

مبانی و ویژگی‌های

ترجمه خواندنی قرآن

با نگاه تفسیری و پیام‌رسان

ویژه نوجوانان و جوانان

علی ملکی

سه مقاله چاپ شده در:

ترجمان وحی، مجله تخصصی ترجمه قرآن،

سال ۱۸ و ۱۹، شماره ۳۵ تا ۳۸، بهار ۱۳۹۳ تا بهار ۱۳۹۵

با اندکی اصلاحات

۱. روان‌بودن و سادگی؛
۲. ویرایش به‌روز زبانی و صوتی؛
۳. مبتنی ساختن بندبند ترجمه بر تفسیر؛
۴. گذر از دشواری‌های ترجمه قرآن، در آیه‌های سخت‌فهم و متشابه و چندوجهی؛
۵. تلطیف بار معنایی برخی واژه‌ها، متناسب با سن و فضای فکری دانش‌آموزان و جوانان؛
۶. مرتبط‌ساختن آیه‌های یک سوره با هم، هم‌مسیر با پیام کلی سوره؛
۷. پاورقی‌های ضروری و مفید؛
۸. ترجمه لحن به لحن به تناسب موقعیت؛
۹. ترجمه قرآن به قرآن، برای پیشگیری از تضادهای ظاهری؛
۱۰. گرفتن بازخورد مستمر و منظم از گروه‌های مختلف؛
۱۱. آهنگین ساختن و سجع‌آوری؛
۱۲. معادل‌یابی‌های فارسی و آسان‌فهم و به‌روز، برای عبارتهای کنایی و غیرکنایی.
۱۳. رعایت خطوط قرمز اعتقادی، برگرفته از خود قرآن و روایات.
۱۴. لحاظ نکات ادبی و بلاغی

تاکنون ترجمه کاملی از قرآن، به فارسی، برای نوجوانان و جوانان ارائه نشده است. دشواری ریختن معانی بلند در واژه‌ها و عبارتها و ساخت‌های روان و کوتاه و ساده را می‌توان یکی از علت‌های این خلأ دانست. از سال ۱۳۸۸ش به‌صورت تمام‌وقت و متمرکز ترجمه قرآن را برای این طیف وسیع از مخاطبان کلام وحی شروع کردیم و اینک پس از هشت سال کار بی‌وقفه، آن را چاپ کرده و در دسترس علاقه‌مندان قرار داده‌ایم. نام این اثر را «ترجمه خواندنی قرآن» گذاشته‌ایم و کوشیده‌ایم با نگاه تفسیری و پیام‌رسان، از روستا ساخت عربی به زیرساخت برسیم و برای رساندن مُراد خداوند در قالب ساختارهای سالم و معیار فارسی امروز، روستا ساخت فهمیدنی و مناسبی برای واژه‌های صریح و تعبیرهای کنایی و تشبیه‌ها بیابیم. همچنین، متناسب با سن و فضای فکری دانش‌آموزان و جوانان، سعی کرده‌ایم بار معنایی برخی واژه‌ها و آیه‌ها را تلطیف کنیم و گزش برخی واژه‌های صریح را بگیریم. ترجمه قرآن به قرآن، برای پیشگیری از تضادهای ظاهری و مرتبط ساختن آیه‌ها به همدیگر، هم‌مسیر با پیام کلی سوره، از دیگر ویژگی‌های این ترجمه است. مبتنی بودن بندبند این ترجمه بر تفسیرهای درجه‌یک، نظیر تفسیر المیزان، راه را بر ورود نظرهای شخصی مترجم و ویراستار بسته و راهگشای آنان در آیه‌هایی بوده است که چندین وجه تفسیری دارند.

ترجمه خوب ترجمه‌ای است که وقتی آن را می‌خوانی، نفهمی ترجمه است! اگر بوی ترجمه بدهد، یعنی در برگردان ساختارها از زبان مبدأ به زبان مقصد خوب عمل نشده است. اگر ترجمه را «یکسان سازی تأثیر متن مبدأ و مقصد» بدانیم، باید بپذیریم که گام اول در ترجمه، فهم روان است. جمله‌های دشوارفهم هیچ اثری در خواننده نمی‌گذارد؛ چون در همان گام اول، یعنی فهم معنا و مُراد، او را نگه می‌دارد. هدف صریح ما در این ترجمه این است که جوان یا نوجوان، حتی در مقطع پنجم ابتدایی، وقتی این ترجمه را به‌دست می‌گیرد و آن را می‌خواند، روان پیش برود و سریع و ساده بفهمد و ربط بین جمله‌ها را درک کند.

قرآن مجموعه‌ای منسجم از پیام‌های مربوط به هم است که به‌صورت سوره‌به‌سوره یا مجموعه‌ای از چند آیه تجلی یافته‌اند. ترجمه تفسیری و توضیحی از قرآن نیز باید نمایش دهنده این «ربط»ها باشد تا خواننده با «کلی منسجم» مواجه شود و پیام‌های آیه‌ها را زیر چتر پیامی عام‌تر دریابد. همچنین، با توجه به فشردگی مباحث و مثال‌های قرآن، آوردن برخی نکته‌های تاریخی یا عقیدتی یا مربوط به شأن نزول، برای اندکی آیه‌ها لازم می‌آید که برای آن، در ترجمه تفسیری می‌توان از امکان پاورقی‌زدن استفاده کرد تا هم ترجمه طولانی نشود و هم معنا نقص نیابد. در «ترجمه خواندنی قرآن» تلاش کرده‌ایم که هم ربط آیه‌ها را با کمک تفاسیر، به‌ویژه المیزان، نشان دهیم و هم نکته‌های ضروری و مفید را در پاورقی بیآوریم.

از سوی دیگر، هم‌شانه با تغییر «لحن» متن اصلی، ترجمه باید لحن‌های متناسب به خود بگیرد و ادب مقام در آن رعایت شود، به‌ویژه اینکه ساختارهای عربی و فارسی برای رساندن ادب مقام، تفاوت‌هایی با هم دارند. در کنار تلاش برای رعایت این مهم، ویژگی دیگر ترجمه ما به‌معرض گذاشتن نقد و نظر و پیشنهاد است؛ به‌طوری‌که از گروه‌های مختلف اجتماعی می‌خواهیم که درباره بندبند ترجمه، در جایگاه خواننده نوعی آن، نظر بدهند تا با جمع‌آوری مستمر دیدگاه‌های تخصصی و عمومی بتوانیم بهبود مستمر را در کیفیت بخشی ترجمه در پیش بگیریم.

ویژگی آخر این ترجمه، یعنی سجع‌آوری و آهنگین ساختن اندکی از آیه‌ها، جایگاهی فرعی در نظر ما دارد و فقط به‌شرط تحقق ویژگی‌های مهم دیگر، به آن پرداخته‌ایم.

واژه‌ها و عبارتهای غیرکنایی قرآن، از جنبه‌ای، بر دو نوع‌اند: برخی از آن‌ها در کل قرآن یک معنا می‌دهند و در تمام جاهایی که آمده‌اند، باید یکسان ترجمه‌شان کرد؛ اما دسته‌ای از واژه‌ها و عبارتهای هستند که با معنای واحدی در قرآن نیامده‌اند و در بافت‌های مختلف، معانی مختلفی از آن‌ها بروز کرده است. این «وجوه معنایی» را مترجم باید در ترجمه خویش بازتاب دهد و از یکسان‌نشدن برابرنهادهای یک واژه نگران نباشد. آنچه مهم است، یافتن یا ساختن رو ساختی مناسب در فارسی است که بتواند زیرساخت عربی آیه را بازنمایی کند. در معادل‌یابی واژه‌های دارای «وجوه معنایی»، ترجمه رو ساخت به رو ساخت بسیار غلط‌انداز و ابهام‌آفرین است.

به موازات این تفکیک، باید در نظر داشت که برخی واژه‌های قرآن بعدها با گرفتن بار معنایی متفاوت، دچار تحول معنایی شدند و معنای تبادری و غالب آن‌ها از معنایی که مردم صدر اسلام از آن می‌فهمیدند، متفاوت شد. برای مثال، «زکات» بعدها تحول یافت و معنای مصطلح فقهی گرفت؛ درحالی‌که در مکه و نیز سال‌های نخستین هجرت، اصلاً حکم زکات فقهی نیامده بود که این واژه بخواهد به آن معنا بیاید. پس نباید همه «زکات»ها را به «زکات» ترجمه کرد.

این‌ها، در کنار دلایل دیگر، معادل‌یابی‌های قرآنی را کمی دشوار می‌کند و نیاز به دقت‌ورزی و نگاه همه‌جانبه را تشدید می‌سازد. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به فرزند دل‌بندشان امام‌حسن مجتبی علیه‌السلام این‌طور یادآوری می‌کنند:

«... قلب کودک و نوجوان مثل زمین کاشته‌نشده‌ای است که آمادگی دارد هر بذری را بپذیرد؛ از این‌رو در تربیت تو شتاب کردم، بیش از آنکه دلت سفت و سخت شود و عقلت به چیز دیگری مشغول گردد... و در آغاز تربیت، از یاد دادن قرآن و معنی و تفسیرش شروع کردم» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

کتاب‌های آسمانی دیگر، به‌ویژه انجیل مسیحیان که دستخوش تحریف و دگرگونی هم شده و پُر از عقاید انحرافی و خُرافی است، به تمام زبان‌های دنیا و حتی گویش‌های متعدد ترجمه شده و در قالب‌های گوناگون، مانند کتاب و فیلم و سریال و نقاشی و داستان، به جامعه تشنه پیام‌های دینی و معنوی عرضه شده است. برای نمونه، نگاه کنید به تارنمای www.jw.org، منتشرکننده ماهنامه‌ای جذاب برای تبلیغ مسیحیت، به ۲۱۵ زبان زنده دنیا، در شمارگان ۴۵ میلیونی به‌صورت گلاسه نازک و تمام‌رنگی، با انبوهی فیلم و صوت و کتاب به تمام زبان‌ها، از جمله فارسی.

در ایران اسلامی عزیزمان تلاش‌های ارزنده و مؤثری درباره قرآن به‌بار نشسته است؛ اما کارهای فراوان دیگری هم مانده است که باید با همت قرآن‌دوستان هوشمند و توانمند انجام پذیرد. یکی از آن کارهای نشده، ترجمه قرآن برای نوجوانان و جوانان است. برای پرکردن این خلأ فاحش و توجیه‌ناپذیر، ضمن اعتراف به بضاعت اندکمان، دست‌به‌کار شدیم و پس از هشت سال کار تمام‌وقت، ترجمه کل قرآن و ویرایش آن را به پایان رساندیم.

نوع ترجمه

جنس این ترجمه «تفسیری» است و «پیام‌رسان» (مضمونی و مُرادمحور). همه دغدغه ما در لحظه‌به‌لحظه ترجمه و ویرایش این است که «اینجا پیام قرآن چیست؟» و دائم از خود می‌پرسیم: «در این آیه، خداوند چه می‌خواهد بفرماید؟» بنایمان این نیست که با این ترجمه، خواننده لزوماً «معنای واژه‌ها» را یاد بگیرد؛ بلکه در درجه اول می‌خواهیم «پیام» آیه را آن‌هم مبتنی بر تفسیرهای درجه یک بفهمد. اینجا توضیح بیشتری لازم می‌نماید: ما می‌خواهیم خواننده بتواند مضمون و پیام و مُراد را بفهمد و رساندن این پیام برای ما در اولویت است. حال اگر ترجمه «ظاهر» از حیث مفردات و ترکیبش همین پیام را برساند، ما هم به آن ظاهر پایبندیم و اینجا را مطابق با ظاهر ترجمه می‌کنیم. از قضا، بیشتر آیه‌ها چنین‌اند و در آن‌ها، هم می‌توان به ظاهر پایبند بود و هم به پیام. اما در آیه‌های بسیاری نیز پیامی «در پشت ظاهر آیه» نهفته است و از ظاهر آیه باید به آن پیام رسید. در ترجمه واژه‌به‌واژه، نمی‌توان از ظاهر این متن فارسی به پیام پشت آن رسید. در اینجاها، ما آن پیام را منطبق با تفاسیر مهم قرآن آورده‌ایم؛ اگرچه تطابق ظاهری با متن عربی نداشته باشد. البته منظور ما از «پیامی در پشت ظاهر آیه»، بطن‌های متعدد و لایه‌به‌لایه و حقایق عمیق قرآن نیست! آن معارف ژرف را نه می‌توان کامل فراچنگ آورد و نه می‌توان در ترجمه وارد ساخت. آن بحث دیگری است. ما در این ترجمه به دنبال همان پیام اولیه و مفهوم عمومی آیه هستیم و برای همین لایه اول نیز گاهی لازم می‌دانیم که از ظاهر آیه رد شویم و در پله بعدی بایستیم و پیام را مبتنی بر تفسیر و نه نظر شخصی مان بیرون بکشیم و آن را در ساختار مناسبتی از فارسی بریزیم. چند مثالی که جلوتر خواهیم آورد، ان شاء الله این رویکرد را روشن‌تر خواهد ساخت.

در ادامه، ویژگی‌های این ترجمه را با آوردن مثال‌هایی مقایسه‌ای از ترجمه‌های معروف قرآن، شرح خواهیم داد. در ضمن، برای رعایت اختصار و با عذرخواهی، در بیان نام بزرگواران صاحب ترجمه از آوردن القاب اجتناب کرده و به نام خانوادگی ایشان بسنده می‌کنیم.

۱. روان بودن و سادگی

ترجمه را می‌توان «یکسان‌سازی تأثیر متن مبدأ و مقصد» دانست؛ یعنی همان حسی که برای خواننده در زبان مبدأ حاصل می‌شود، به خواننده در زبان مقصد نیز دست دهد. پیش‌فرض این اثرگذاری، فهم روان است. حرف دشوارفهم هیچ اثری در خواننده نمی‌گذارد؛ چون در همان گام اول، یعنی فهم معنا و مُراد، نگهش می‌دارد. هدف صریح ما در این ترجمه این است که جوان یا نوجوان، حتی در مقطع پنجم ابتدایی، وقتی این ترجمه را به دست می‌گیرد و می‌خواندش، روان پیش برود و سریع و ساده بفهمد و ربط بین جمله‌ها را درک کند. همچنین راننده و تعمیرکار و میوه‌فروش و خانه‌دار و بازاری، بدون فشار آوردن به ذهن و دنده عقب زدن در خواندن، ترجمه قرآن را راحت بخوانند و از فهمیدن معارف شیرین قرآن لذت ببرند؛ حتی طلبه و دانشجو و استاد دانشگاه و نویسنده و پزشک و وزیر و وکیل هم می‌توانند از این ترجمه «برای درک پیام خداوند» استفاده کنند.

■ اِسراء، ۳۶: وَلَا تَفُفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ.

مترجمان: آنچه به آن علم نداری پیروی مکن. از چیزی که بدان علم نداری (در مرحله اعتقاد و گفتار و عمل) پیروی مکن. چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن. از چیزی که به آن علم نداری پیروی مکن. چیزی را که بدان علم نداری پیروی مکن. از چیزی دنباله‌روی مکن که از آن ناآگاهی. چیزی را که بدان علم نداری پیروی مکن. از پی آنچه ندانی که چیست مرو. و از پی آنچه بدان دانش نداری مرو. و (ای انسان) هرگز آنچه را که بدان علم و اطمینان نداری دنبال مکن.
ترجمه ما: دنبال آنچه نمی‌دانی، راه نیفت.

■ انبیاء، ۸: وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ.

ترجمه ما: پیامبران را با بدنی نیافریدیم که به غذا احتیاج نداشته باشند. عمر جاویدان هم نداشتند. استادولی: و هرگز آنان را پیکری که غذا نخورند قرار ندادیم و جاودانی هم نبودند. خرمشاهی: و ما آنان را به صورت پیکری نساخته بودیم که خوراک نخورند و آنان هم جاودانه نبودند مکارم: آنان را پیکرهایی که غذا نخورند قرار ندادیم! عمر جاویدان هم نداشتند! مشکینی: و ما آن فرستادگان را جسدی که طعام نخورند (جهاز هضم و دفع نداشته باشند) قرار ندادیم و آنها جاویدان هم نبودند (که مرگ نداشته باشند).

بهرام‌پور: و آنان را جسدی قرار ندادیم که طعام نخورند، و عمر جاویدان هم نداشتند

فولادوند: و ایشان را جسدی که غذا نخورند قرار ندادیم و جاویدان [هم] نبودند.

حداد ع.: و ما آنها را (به صورت) کالبدهایی که غذا نخورند، نیافریدیم و جاوید هم نبودند.

مجتبیوی: و آنان را کالبدی نساختیم که طعام نخورند، و جاویدان هم نبودند.

انصاریان: و آنان را جسدهایی که غذا نخورند قرار ندادیم، و جاویدان هم نبودند [که از دنیا نروند].

آیتی: آنها را کالبدهایی نکردیم که به طعام نیازمند نباشند و عمر جاویدان هم نداشتند.

الهی ق.: و ما پیغمبران را (چون فرشته) بدون بدن دنیوی قرار ندادیم تا به غذا و طعام محتاج نباشند و در دنیا هم همیشه زنده نمانند.

■ اسراء، ۴۸: إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (۴۷) انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ... (۴۸).

مکارم: ببین چگونه برای تو مثلها زدند! فولادوند: ببین چگونه برای تو مثلها زدند.
بهرام پور: ببین چگونه برای تو مثلها زدند. خرمشاهی: بنگر که چگونه برای تو مثل زده‌اند.
آیتی: بنگر که چگونه برای تو مثلها زده‌اند. گرمارودی: بنگر چگونه برای تو مثلها زده‌اند.
مجتبوی: بنگر که چگونه برای تو مثلها زدند. حداد ع.: ببین برای تو چه مثل‌هایی زده‌اند.
نعمت‌الله صالحی: بنگر که چگونه برای تو مثلها زده‌اند. کریم زمانی: بنگر که چه‌سان برای تو مثل‌ها می‌زنند!
الهی ق.: بنگر تا چه نسبتها به تو می‌دهند! خرمدل: بنگر چگونه تو را به صفاتی [چون شاعر، کاهن، ساحر و مجنون] و صف می‌کنند.

ترجمه ما: ابتدا چند گزینه نوشتیم: چه نسبت‌های ناروایی به تو می‌دهند! برای تو چه حرف‌ها که در نمی‌آورند! چه تهمت‌ها که نثارت می‌کنند! چه برچسب‌هایی به تو می‌زنند. این را برگزیدیم: ببین برای تو چه حرف‌هایی در می‌آورند!

■ یوسف، ۵۵: قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْهَا.

مترجمان: من نگهبانی کاروانم. نگهدارنده و آگاهم! من نگهبانی دانا هستم. من نگهبان دانایی هستم. من بسیار حافظ و نگهدار (خزائن و مستغلات، و) بس آگاه (از مسائل اقتصادی و کشاورزی) می‌باشم. من نگهبانی کاروانم. من نگهبانی دانایم. نگاهبان و دانایم. دانا و بصیرم. همانا من نگهبان و دانایم. من نگاهبان و دانایم.
ترجمه ما: طبق نظر آقای جوادی آملی در تفسیر تسنیم: یوسف پیشنهاد کرد: «مرا به سمت خزانه‌داری مملکت منصوب کن؛ چون من هم متعهدم و هم متخصص.»

■ انبیاء، ۷۹: وَكَلَّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ.

اسم فاعل بر استمرار دلالت دارد. **ترجمه ما:** البته به هر دویشان حکمت و دانش عطا کرده بودیم. کوه‌ها و پرندوها را هم رام کردیم تا در رکاب داوود، تسبیح خدا بگویند. ما از این کارها زیاد کرده‌ایم.
مجتبوی: و ما کننده [اینها] بودیم. الهی ق. و بروجردی: و ما این معجزات را از او پدید آوردیم.
مکارم: ... و ما این کار را انجام دادیم! فولادوند: و ما کننده [این کار] بودیم.
ه. آبان: و این کارها را ما کردیم. استادولی: و ما کننده [این کارها] بودیم.
خرمشاهی: و توانای آن کار بودیم. انصاریان: و ما انجام دهنده [این کار] بودیم.
معزی: و بودیم کنندگان. آیتی: و این همه ما کردیم. حداد ع.: و (این کارها) را ما کردیم.
بهرام‌پور: و ما انجام دهنده‌ی این کار بودیم. صادقی ت.: و ما کننده‌ی (این کارها) بوده‌ایم.
خرمدل: و ما (این کار را) می‌کردیم (و انجام چنین کارهایی در برابر قدرت ما چیزی نیست).

■ غافر، ۳۶ و ۳۷: وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرِّحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ. أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلِهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا. انصاریان: و فرعون گفت: ای هامان! برای من بنایی بسیار بلند بساز شاید به وسایلی برسم، وسایل [بالا رفتن به] آسمان ها تا از خدای موسی آگاه شوم [که کیست و کجاست؟!]. هر چند موسی را [در گفته هایش درباره خدا] دروغگو می پندارم. استادولی: ... برای من برجی بلند بساز، شاید به راهها دست یابم، راههای آسمانها، تا به خدای موسی بنگرم... خرمنشاهی: ... برای من برجی [بلند] برآور باشد که به این راهها برسم راههای آسمان، تا به خدای موسی پی ببرم... صفارزاده: ... برای من برج مرتفعی بساز که از آن بالا روم و وسیله ای با شد. که با آن به ارتفاعات آسمانها صعود کنم تا از احوال و کار خدای موسی سر در بیاورم...

گرمارودی: ... کاخی برای من بساز باشد که من به این راهها دست یابم ... راههای آسمانها، تا به خدای موسی بنگرم ... مجتبوی: ... برای من کوشکی - برجی - افراشته بساز تا مگر به آن راهها - یا درها - برسم، راههای - یا درهای - آسمانها، تا به خدای موسی دیده‌ور شوم...

حداد ع.: ... برای من برجی بلند بنا کن، شاید من به اسبابی دست یابم. اسباب (صعود به) آسمانها، تا با خدای موسی مواجه شوم... فولادوند: ... برای من کوشکی بلند بساز، شاید من به آن راهها برسم: راههای [دستیابی به] آسمانها، تا از خدای موسی اطلاع حاصل کنم... مکارم: ... برای من بنای مرتفعی بساز، شاید به وسایلی دست یابم، وسایل (صعود به) آسمانها تا از خدای موسی آگاه شوم... بهرامپور: ... برای من بنای مرتفعی بساز، شاید من به آن راهها دست یابم راههای آسمانها، تا از خدای موسی اطلاعی حاصل کنم... المیزان، ج ۱۷، ص ۳۳۲: و قيل [یعنی آوسی در روح المعانی]: إن مراده أن يبني له رصدا يبرصد فيه الأوضاع السماوية لعله يعثر فيها على ما يستدل به على وجود إله موسى بعد اليأس عن الظفر عليه بالوسائل. و هو حسن.

ترجمه ما: فرعون به وزیر خود گفت: «هامان، برای تحقیق بیشتر رصدخانه‌ای بزرگ برای من بساز؛ بلکه با آن از اوضاع فلکی مطلع بشوم و با آنکه موسی را فردی دروغگو می‌دانم، از خدایش اطلاعاتی به دست بیاورم.»

در آیه ۳۸ سوره قصص همین دستور فرعون آمده و فقط بند «فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ» به آن اضافه شده است. مترجمان برای این تکه، این ترجمه‌ها را آورده‌اند: بر سرِ گلِ آتش برافروز، آتشی بر گل بیفروز (آجر بپز)، برای من در کوره آجر بزن، برای من آجر بساز، برایم بر گل آتش بیفروز، با گذاختن گل در آتش برای من آجرهایی فراهم کن. نیز، در ترجمه انگلیسی قرایی، مبتنی بر ترجمه مجتبوی، چنین آمده است: Haman, light for me a fire over clay.

ترجمه ما: هامان، مصالح ساختمانی محکمی تهیه کن.

■ طه، ۱۲۰: فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُمُّ هَذَا عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٌ لِي يَبْتَلِي.

مجتبوی: پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانی و پادشاهی که کهنه و نابود نشود راه بنمایم؟ فولادوند: پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: «ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی‌شود، راه نمایم؟» **ترجمه ما:** طه، ۱۲۰: ولی شیطان زیر پایش نشست و در گوشش خواند: «آیا درختی نشانت بدهم که با خوردن میوه‌اش به زندگی جاودان و ریاست بی‌پایان برسی؟»

■ اسراء، ۲۱ تا ۱۸: آن‌هایی که دنیای زودگذر را بخواهند، به آن‌ها می‌دهیم؛ البته به هرکس هر مقدار که مصلحت بدانیم. ولی در آخرت، جهنم را نصیبشان می‌کنیم که با خفت و خواری، در آن سرخو سوخته می‌شوند! ۱۸ به عکس، آنانی که مشتاق زندگی آخرت باشند و آن‌طور که باید، برایش تلاش کنند، به شرط ایمان به خدا و پیامبران و قیامت، از تلاششان حسابی قدردانی می‌شود. ۱۹ برای هر دو گروه دنیا طلب و آخرت خواه، زمینه رسیدن به خواسته‌هایشان را فراهم می‌کنیم. استفاده از موقعیتی که خدا آماده می‌کند، برای کسی ممنوع نیست. ۲۰ بین مردم را چطور با تلاش‌های دنیایی‌شان بر همدیگر برتری می‌دهیم. مسلماً تلاش‌های مربوط به آخرت را در سطحی عالی تر و با برتری‌هایی بیشتر، پاداش می‌دهیم. ۲۱

۱. آیه ۳۸ سوره قصص (ص ۳۹۰) را هم ببینید.

■ نبأ، ۶ تا ۱۷: أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا ۶ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ۷ وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ۸ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُباتًا ۹ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ۱۰ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ۱۱ وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ۱۲ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا ۱۳ وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً نَّجَّاجًا ۱۴ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ۱۵ وَجَنَاتٍ أَلْفَافًا ۱۶ إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا ۱۷

انصاریان: آیا زمین را بستر آرامش قرار ندادیم؟ (۶) و کوهها را میخ‌هایی [برای استواری آن؟] (۷) و شما را جفت‌هایی [به صورت نر و ماده] آفریدیم، (۸) و خوابتان را مایه استراحت و آرامش [و تمدد اعصاب] قرار دادیم، (۹) و شب را پوششی (۱۰) و روز را وسیله معاش مقّرر کردیم؛ (۱۱) و بر فرازتان هفت آسمان استوار بنا نهادیم، (۱۲) و چراغی روشن و حرارت‌زا پدید آوردیم، (۱۳) و از ابرهای متراکم و باران‌زا آبی ریزان نازل کردیم (۱۴) تا به وسیله آن دانه و گیاه برویانیم، (۱۵) و باغ‌هایی از درختان به هم پیچیده و انبوه بیرون آوریم. (۱۶) بی‌تردید روز داوری وعده‌گاه است. (۱۷)

ترجمه ما: مگر زمین را محل آرامش نکردیم؟! ۶ و کوهها را پایه‌های زمین نساختیم؟! ۷ و شما را زن و مرد نیافریدیم؟! ۸ و خوابتان را مایه استراحت نکردیم؟! ۹ و شب را مثل پوششی قرار ندادیم؟! ۱۰ و روز را برای تأمین زندگی نگذاشتیم؟! ۱۱ و بالای سرتان هفت آسمان محکم نساختیم؟! ۱۲ و خورشیدی درخشان نیافریدیم؟! ۱۳ و از ابرهای فشرده برف و بارانی فراوان نفرستادیم؟! ۱۴ و به برکتش دانه و گیاه نرویانیم؟! ۱۵ و باغ‌هایی پردرخت نپروراندیم؟! ۱۶ بله، وعده ما با شما روز داوری است! ۱۷

۲. ویرایش به‌روز زبانی و صوری

ترجمه خوب ترجمه‌ای است که وقتی می‌خوانی‌اش، نفهمی ترجمه است! اگر بوی ترجمه بدهد، یعنی در برگردان ساختارها از زبان مبدأ به زبان مقصد خوب عمل نشده است. «فارسی» برخی ترجمه‌ها در بعضی آیه‌ها ایرادهایی دارد و جدای از غلط‌های صوری در فاصله‌گذاری و یکدستی دستورخط، می‌توان گرت‌برداری‌ها و ساختارهای پیچیده و تعبیرهای نامناسب و کژتابی و حشو در آن‌ها یافت.

در ترجمه باید از «روساخت» عربی به «زیرساخت» برسیم. آنگاه «روساخت» سالم و رایج فارسی به آن زیرساخت بیوشانیم. بله، این امکان هست که روساخت فارسی با روساخت عربی، شبیه دربیاید؛ اما مهم این است که «پس از» گذر از این سیر به این تطابق برسیم. به‌هرحال، ترجمه مستقیم «روساخت به روساخت» نتیجه‌های ناگواری به بار می‌آورد!

در فرایند ویرایش این ترجمه، پس از اینکه معنای قرآن و منظور خداوند را با کمک تفسیرها می‌فهمیدیم، این پرسش تعیین‌کننده در ذهنمان دائم چرخ می‌زد که «این مفهوم را در فارسی چگونه می‌گوییم؟» بسیار مهم است که دغدغه «فارسی‌بودن» را زیربنای ویرایش کنیم و طبق «فارسی معیار» پیش برویم. ویراستار باید خود را «به‌جای خواننده» بگذارد و از دریچه چشم و ذهن او به متن بنگرد و واژه‌ها و جمله‌ها و عبارت‌ها را «مخاطب‌محور» تغییر دهد.

مثالی می‌زنیم: تا به حال شنیده‌اید که کسی در ایران بگوید یا بنویسد که «یه سختی بدی بهم رسید» یا «پیری به او رسید» یا «به‌تون دشواری می‌رسه»؟! اگر هم چنین تعبیری خواننده با شیم، احتمالاً از متن‌های کهن بوده است. در فارسی امروز، سختی رسیدنی نیست؛ بلکه «ما به سختی دچار می‌شویم» یا «پیر شد» یا «گرفتار بلا می‌شید». کلمه «أصاب» و هم‌ریشه‌هایش بیش از ۵۰ بار در قرآن برای پدیده‌های مختلف آمده است و بیشتر مترجمان آن را واژه‌به‌واژه ترجمه کرده‌اند به «رسید، می‌رسد، رسیده است و...». چند نمونه دیگر می‌آوریم:

- ذاریات، ۸: إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ.
فولادوند: که شما [درباره قرآن] در سخنی گوناگونید.
ارفع: که شما در گفتار مختلف می‌باشید.
رضایی ا.: قطعاً شما در گفتاری متفاوتید.
استادولی: که شما [درباره قرآن] در گفتاری چندگونه‌اید. (در پاورقی: یعنی گفتار شما هم مانند آسمان پریچ و خم است.)
مکارم: که شما (درباره قیامت) در گفتاری مختلف و گوناگونید!
گرمارودی: بی‌گمان شما در گفتاری گوناگونید.
خرمشاهی: که شما سخنهای گوناگون پیش آرید.
مشکینی: که همانا شما (اهل مکه درباره پیامبر و قرآنش) در گفتار مختلف و گوناگونید (که او ساحر و این سحر، و او کاهن و این سخن جن و شیطان، و او شاعر و این شعر، و او آموخته شده و این افسانه‌های پیشینیان است).
انصاریان: که شما [در رابطه با قرآن و حقایقی که قرآن با دلیل و برهان اثبات می‌کند] در گفتاری متناقض و گوناگون هستید.
بهرام‌پور: که شما [در مورد پیام‌های قرآن] در گفتاری مختلف و گوناگونید.
مجتبوی: هر آینه شما در گفتاری گونه‌گونه‌اید.
ترجمه ما: درباره قرآن، هر دفعه یک چیز می‌گویید!

■ کهف، ۵۵: وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَ يُسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأُولَىٰ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا.

انصاریان: و هنگامی که هدایت به سوی مردم آمد، چیزی مانع ایمان آوردن آنان و درخواست آموزش از پروردگارشان نشد، مگر [کبر و دشمنی آنان با حق که در چنان فضایی آکنده از کبر و دشمنی گویی انتظار می‌بردند] که روش‌های [جاری ما در عذاب] پیشینیان [متکبر کفر پیشه] به سراغشان آید، یا عذاب رویاروی به آنان رسد [تا آن زمان ایمان بیاورند و درخواست آموزش کنند].

ترجمه ما:

پیش از ویرایش: وقتی راهنمایی خدا به سراغ مردم می‌آید، چیزی آنان را از ایمان آوردن و طلب آموزش از پروردگارشان باز نمی‌دارد، جز اینکه در انتظار برخورد الهی به همان راه و روش گذشتگانند یا منتظرند عذاب الهی در برابرشان قرار گیرد! پس از ویرایش: با اینکه مردم با راهنمایی‌های دینی مواجه می‌شوند، ایمان نمی‌آورند و از خدا آموزش نمی‌خواهند. نکند منتظرند همان مجازات گذشتگان، سراغ این‌ها هم بیاید یا عذاب الهی جلوی پایشان سبز بشود!

■ حجر، ۱۶: زَيْنَمَا لِلظَّالِمِينَ. عموم مترجمان: در چشم تماشاگران آراستیم. این ترجمه کژتابی دارد؛ یعنی واقعاً خودش زیبا نیست؛ بلکه ما زیبا جلوه می‌دهیمش در چشم بینندگان! مثل دنیا که در چشم بدان زیبا جلوه می‌دهیم. پیشنهادهای ما: تا تماشاگران آن را زیبا ببینند، تا تماشاگران زیبا ببینندش، تا زیبایی‌اش را همه ببینند؛ تا هرکه دید زیبا بیابدش، تا برای تماشاگران زیبا باشد، تا برای تماشاگران زینتش داده باشیم، تا برای تماشاگران جذاب باشد، تا برای تماشاگران چشم‌نواز باشد. ترجمه انتخابی: برای تماشاگران چشم‌نوازش کردیم.

■ عنكبوت، ۴۸: وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأْتَابَ الْمُبْطِلُونَ

بهرامپور: و تو پیش از [نزول] آن هیچ کتابی را نمی‌خواندی و با دست خود آن را نمی‌نوشتی. خرمدل: تو پیش از قرآن، کتابی نمی‌خواندی، و با دست راست خود چیزی نمی‌نوشتی خرمشاهی: و پیش از آن [وحی و نبوت] نه کتابی می‌خواندی و نه به دست خود [مکتوبی] می‌نوشتی. نور (قرائتی): و تو قبل از (نزول) این (قرآن) هیچ کتابی نمی‌خواندی، و با دست خود آن (قرآن) را نمی‌نویسی. چند نکته: ۱. «کِتَابٍ» در اینجا یعنی «نوشته» و نه کتاب؛ ۲. دست «راست» مدنظر نیست که خلافش بشود: «پس با دست چپ می‌نوشت؟!»؛ ۳. اینکه «کتابی را نمی‌خواندی و آن را نمی‌نوشتی» نامفهوم است. مگر می‌شود پیش از نوشتن یک کتاب، همان کتاب نوشته را خواند؟!؛

ترجمه ما: تو قبل از نزول قرآن نه اهل خواندن بودی و نه اهل نوشتن؛ وگرنه بهانه‌جوهای یاوه‌گو در وحی بودن قرآن تردید می‌کردند. فولادوند: تو هیچ کتابی را پیش از این نمی‌خواندی و با دست [راست] خود [کتابی] نمی‌نوشتی. دو قلاب ترجمه اخیر به نظر نادرست می‌آید: اگر بيمين را در برابر يسار گرفته‌اند، پس می‌شود «دست راست»، نه «دست [راست]». درضمن، ضمير «ه» را در «تَخُطُّهُ» برای کتاب گرفته‌اند؛ پس در قلاب آوردن نمی‌خواست. قلاب برای «افزوده»‌های مترجم است.

■ شوری، ۶: وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ.

فولادوند: و کسانی که به جای او دوستانی برای خود گرفته‌اند، خدا بر ایشان نگهبان است. نقد: «خدا بر ایشان نگهبان است» در فارسی به این معنی است که خدا هوای کافران را دارد و از آن‌ها نگهبانی می‌کند! ترجمه ما: کسانی که به جای او کس‌وکاری برای خود می‌گیرند، خدا مراقب رفتارشان هست.

■ انبیاء: ۱۰: لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ.

کژتابی: خرمشاهی: به راستی که به سوی شما کتابی فرو فرستاده‌ایم که در آن یاد [و سخن] شما هست
کژتابی: فولادوند: در حقیقت، ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است
کژتابی: حداد ع.: ما کتابی بر شما نازل کردیم که پند و اندرز شما در آن است.
کژتابی: بهرام‌پور: همانا ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است
کژتابی: مجتبوی: هر آینه به سوی شما کتابی فرو فرستادیم که در آن یادکرد شماست
طبق مجمع البیان: الهی ق.: همانا ما به سوی شما امت کتابی که مایه شرافت و عزت شماست فرستادیم
طبق مجمع البیان: آیتی: کتابی بر شما نازل کرده‌ایم که در آن آوازه بزرگی شماست
طبق مجمع البیان: انصاریان: بی تردید کتابی به سوی شما نازل کردیم که مایه [شرف، بزرگواری، رشد و سعادت] شما در آن است
چندجانبه: استادولی: همانا به سوی شما کتابی فرو فرستادیم که یاد و بیداری (یا شرافت و بلندآوازی) شما در آن است.
طبق المیزان: ترجمه ما: برایتان کتابی فرستاده‌ایم که بهترین برنامه زندگی تان در آن است.

■ نمل، ۲۵: أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ.

فولادوند: [آری، شیطان چنین کرده بود] تا برای خدایی که نهان را در آسمانها و زمین بیرون می‌آورد و آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌نمایید می‌داند، سجده نکنند.
ایرادها: ۱. حرف اضافه غلط: در... بیرون آوردن؛ ۲. پیچیده کردن جمله با توالی سه فعل: آشکار می‌نمایید می‌داند، سجده نکنند.
آیتی: چرا خدایی را که نهان آسمانها و زمین را آشکار می‌کند و هر چه را پنهان می‌دارید یا آشکار می‌سازید می‌داند، سجده نکنند؟
ترجمه ما: بله، شیطان کاری کرده است که در برابر خدا سجده نکنند؛ همان خدایی که چیزهای نهفته را در آسمانها و زمین آشکار می‌کند و می‌داند چه‌ها مخفی می‌کنید و چه‌ها آشکار.

■ انسان، ۱: هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا.

انصاریان: آیا بر انسان زمانی از روزگار گذشت که چیزی در خور ذکر نبود؟
بیشتر مترجمان، شبیه به همین.
ترجمه ما ۱: آیا روزگاری بر انسان نگذشت که چیزی قابل ذکر نبود؟
ترجمه ما ۲: انسان در برهه‌ای از زمان هیچ عددی نبود! مگر نه؟
ترجمه ما ۳: مگر نه اینکه مدت زمانی بود که انسان چیز باارزشی نبود!
ترجمه ما ۴، نهایی: مگر نه اینکه انسان، قبل از به دنیا آمدنش، برای مدت زمانی چیزی به حساب نمی‌آمد!

۳. مبتنی ساختن بندبند ترجمه بر تفسیر

در درجه اول المیزان و تسنیم و نیز با نگاه به مجمع البیان، تبیان، تحریر و تنویر، نمونه و روح المعانی، البته بدون آوردن قلاب و پراتنز. ترجمه‌ای که مبنای تفسیری محکمی نداشته باشد و فقط به برگردان واژه‌ها و عبارتها محدود شود، به هوایمایی می‌ماند که باند اوج‌گیری و فرود ندارد! البته منظور این نیست که تمام ترجمه‌های امروزی فاقد پشتوانه تفسیری اند. نکته اینجاست که باید تا حد ممکن آن تفسیر را در ترجمه ظهور و بروز داد؛ وگرنه در بسیاری آیات، خواننده نمی‌تواند حتی معنای ظاهری را بفهمد، چه برسد به مراد را! در اندکی آیات نیز معنایی اشتباه می‌فهمد و چون حوصله یا وقت یا امکان یا توانایی رجوع به تفسیر را ندارد، با ابهامی در ذهن قرآن را می‌بندد!

البته **ترجمه ما** نخستین ترجمه تفسیری نیست. برخی ترجمه‌های تفسیری و توضیحی، با درجه‌هایی از شدت و ضعف، از این قرارند: صفوی براساس المیزان، مشکینی، خرمدل، انصاریان، الهی ق، مجتوبی و مکارم. به جز صفوی، بقیه این ترجمه‌ها با قلاب‌ها و پراتنزه‌های گاه فراوان، رویکرد تفسیری یا توضیحی را در پیش گرفته‌اند. فرق **ترجمه ما** با آن‌ها در نیاوردن قلاب و پراتنز است و نیز در «کمیت» ترجمه؛ به نحوی که با دشواری فراوان و با محدود دیدن خود در تنگنای جا، در برابر یک خط قرآن تا حد ممکن یک خط آورده‌ایم؛ اما مثلاً مشکینی و صفوی در برابر یک خط حتی تا چهار خط هم ترجمه کرده‌اند. در ترجمه‌های قلاب‌دار و پراتنزدار نیز مترجم خواسته است که هم ظاهر را رعایت کرده باشد و هم پیام را رسانده باشد؛ اما فارغ از محاسن این روش، به نظر ما چنین تلاشی باعث می‌شود خواننده با دست‌انداز حرکت کند و در گیرودار انبوهی از قلاب‌ها و پراتنزه‌ها، گم شود و نتواند روان و پیوسته و منسجم پیش برود و از فهم پیام قرآن لذت ببرد.

■ ذاریات، ۹: يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ.

فولادوند: [بگوی] تا هر که از آن برگشته، برگشته باشد.
گرمارودی: و از آن (قرآن) باز می‌گردانند، آن کس را که (از حق) بازگردیده باشد
مشکینی: کسی که (از هر خیر و سعادت) منحرف شده او (از پیامبر و قرآنش) منحرف می‌گردد یا آن که در علم ازلی خداوند از سعادت محروم بوده او از این پیامبر و قرآن بازگردانده می‌شود.
ترجمه ما: آن که منحرف شده، از نورش محروم است.

■ حجر، ۱۲: كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ.

همه مترجمان شبیه به این ترجمه کرده‌اند: «قرآن را در دل مجرمان راه می‌دهیم.» خواننده از این جمله چه می‌فهمد؟ قرآن را چرا و چگونه در دل مجرمان راه می‌دهند؟ تازه، آقای فولادوند به جای «قرآن» آورده‌اند: «آن استهزا (!) را در دل بزهکاران راه می‌دهیم» که المیزان این برداشت را بسیار بعید دانسته است. **ترجمه ما:** طبق روشمان در هدایت همگان، پیام‌های قرآن را به صورت شفاف به گناهکارها می‌فهمانیم.

■ حجر، ۱۶: همه مترجمان: در آسمان، برج‌هایی/ کاخ‌هایی آفریدیم. **ترجمه ما:** صور فلکی یا ستاره‌های فلکی.

■ هود، ۷: در فارسی، هر آنچه سست و فروشکننده و پوچ باشد، می‌گویند «بر آب است»؛ مانند: عنوان فیلم «خانه‌ای روی آب». حال، در متن همه مترجمان «عرش خدا بر آب است!» یا «حکومت او بر آب بود!» البته بنای عموم مترجمان برگردان ظاهر قرآن است و این بنا محترم و رایج هم هست؛ اما رعایت ۱۰۰ درصد این بنا گاهی به کژتابی و برعکس شدن معنا می‌انجامد.

هود، ۷: هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ. **ترجمه ما:** طبق تفسیر المیزان و روایت‌های بسیار از اهل بیت (ع): هم‌اوست که آسمان‌ها و زمین را و آنچه میان آن دو است، در طول شش مرحله آفرید و فرمانروایی اش بر جهان بر اساس آگاهی است.

■ كهف، ۲۵: وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا.

مکارم: آنها در غارشان سیصد سال درنگ کردند، و نه سال (نیز) بر آن افزودند. بقیه مترجمان نیز شبیه به تعبیر «افزودن نه سال بر آن» آورده‌اند: فولادوند، انصاریان، خرمشاهی، بهرام‌پور، گرمارودی، حداد ع، آیتی، مجتبیوی، صفارزاده و...
انگلیسی، یوسف‌علی:

So they stayed in their Cave three hundred years, and (some) add nine (more)

انگلیسی، قرایی:

They remained in the Cave for three hundred years, and added nine more [to that number]

فرانسوی: حمیدالله:

Ils demeurèrent dans leur caverne trois cents ans et en ajoutèrent neuf (années)

انگلیسی، سرور:

They, in fact, stayed in the cave for three hundred plus nine further years

نقد این ترجمه‌ها: در فارسی، معنای این آیه این گونه درآمده است که اصحاب كهف گویی سر ۳۰۰ سال از خواب بلند شده‌اند و بعد گفته‌اند: «بیاید ۹ سال دیگر هم بخوابیم.» باز هم تأکید می‌کنیم که باید خود را به جای خواننده بگذاریم و از منظر او به متن بنگریم.
ترجمه ما، طبق بیشتر تفاسیر: اصحاب كهف ۳۰۰ سال شمسی، برابر با ۳۰۹ سال قمری، در غار خوابیدند.

■ انبیاء: ۳۷: خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ.

فولادوند: انسان از شتاب آفریده شده است. تمام مترجمان: شبیه به همین.
استادولی: آدمی از نوعی شتاب آفریده شده است. ه. آبان: انسان شتابکار آفریده شده است.
سؤال مهم: خداوند در این آیه دارد حقیقتی را رو می‌کند که در ذات انسان نهفته است؟ یا اینکه دارد به انسان طعنه می‌زند و برای این صفت، نکوهش می‌کند؟ این دو وجه، از نظر انسان‌شناسی و اخلاق، فرق بسیار دارند.
المیزان وجه دوم را برگزیده است؛ اما تمام مترجمان وجه اول را گرفته‌اند و بیشترشان آن را در جمله‌ای ریخته‌اند که برای عموم فارسی‌زبان ناآشناست: انسان از شتاب آفریده شده است.
ترجمه ما: انگار ناف انسان را با عجله کردن بریده‌اند!

■ انبیاء، ۵۷: در گفت‌وگوی حضرت ابراهیم (ع) و قومش: قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ (۵۵) قَالَ بَلْ رُبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۵۶) وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ (۵۷)

ترجمه ما: گفتند: گفتند: «این حرف‌ها را جدی می‌زنی یا داری سر به سرمان می‌گذاری؟!» ۵۵ گفت: «شوخی کدام است؟! خدا صاحب آسمان‌ها و زمینی است که خودش به وجودشان آورده. من این حقیقت را با همه وجودم لمس می‌کنم.» ۵۶ بعد، با خودش گفت: «به خدا قسم، در غیاب و غفلت شما نقشه‌ای برای بت‌هایتان اجرا خواهیم کرد!» ۵۷
مکارم، انصاریان، فولادوند، آیتی، الهی ق، معزی، صادقی ت، ه. آبان، ن. صالحی، ا. امامی، رضایی ا، گرمارودی، پاینده، پورجوادی: بدون ذکر نهانی بودن این حرف، شبیه به این: «... من بر این امر، از گواهانم! و به خدا سوگند، در غیاب شما، نقشه‌ای برای نابودی بت‌هایتان می‌کشم!» خواننده فکر می‌کند حضرت ابراهیم (ع) این جمله آخر را در ادامه جمله‌های دیگرش بیان فرموده است!

■ مریم، ۷۱: و إن منكم إلا واردوها.

بیشتر مترجمان: و هیچ کس از شما نیست، مگر اینکه وارد جهنم می شوید.

مکارم: همه شما (بدون استثنا) وارد جهنم می شوید.

صفا زاده: تمام شما پیامبران به آن محل وارد خواهید شد.

المیزان: به جهنم مُشرف می شوید. **ترجمه ما:** بدون ردخور، هریک از شما هنگام عبور از پل صراط به جهنم نزدیک می شود.

■ انبیاء، ۷۸ و ۷۹: وَ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفِثَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ. فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ.

انصاریان: داود و سلیمان را [یاد کن] زمانی که درباره آن کشتزار که شبانه گوسفندان قوم در آن چریده بودند، داوری می کردند، و ما گواه داوری آنان بودیم. پس [داوری] آن را به سلیمان فهماندیم، و هر یک را حکمت و دانش عطا کردیم، و کوه ها و پرندگان را رام و مستخر کردیم که همواره با داود تسبیح می گفتند، و ما انجام دهنده [این کار] بودیم.

تمام مترجمان همین گونه ترجمه کرده اند. طبق این ترجمه ها، این دو پیامبر بزرگوار هر دو «داوری» کرده اند؛ اما خدا «داوری درست» را به سلیمان فهمانده است، نه داوود! در ادامه نیز شاید برای دلجویی، مزیت داوود را هم بیان کرده است! المیزان: در اینجا «يَحْكُمَانِ» یعنی «مشورت می کردند». اگر «إِذْ حَكَمَا» بود، می شد «حکم کردند»؛ چون حکم دادن، دفعی و یک باره است و نمی شود کسی استمراری حکم بدهد. درضمن، گفته است «لِحُكْمِهِمْ»، یعنی «یک» حکم دو نفرشان، نه دو حکمشان (لِحُكْمِيهِمْ).

ترجمه ما: حالا، بشنو از داوود و سلیمان: روزی درباره چگونگی جبران خسارت مزرعه ای مشورت می کردند که شب هنگام، گوسفندان عده ای در آن چریده و پیمالش کرده بودند. ما موقع قضاوت پیامبران هم، حاضر و ناظر بوده ایم. ۷۸ آن وقت، روش بهتر اجرای حکم را به سلیمان فهماندیم. البته به هر دویشان حکمت و دانش عطا کرده بودیم. کوه ها و پرنده ها را هم رام کردیم تا در رکاب داوود، تسبیح خدا بگویند. ما از این کارها زیاد کرده ایم. ۷۹

۴. گذر از بزنگاه‌های ترجمه قرآن، در آیه‌های سخت‌فهم و متشابه و چندوجهی

■ بیش از ۱۰۰ آیه، با مضمون **يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَيُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ** در قرآن آمده است: نحل، ۹۳: **يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ**. ابراهیم، ۴: **فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ**. زمر، ۲۳: **اللَّهُ يَهْدِي بِهٖ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضَلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ**.

تمام مترجمان این‌گونه ترجمه کرده‌اند: خدا هرکه را بخواهد هدایت می‌کند و هرکه را بخواهد گمراه می‌سازد. تقد: این شیوه بیان به‌صراحت بیانگر جبر است و سلب اختیار از انسان.

ترجمه ما: خدا هرکه را نالایق ببیند، به‌حال خود رها می‌کند و دست هرکه را لایق ببیند، می‌گیرد.

■ نور، ۶۰: **وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ**.

بهرام‌پور: بر زنان ازکارافتاده‌ای که امید زناشویی ندارند گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند، در صورتی که زینت‌نمایی نکنند.
ترجمه ما: اشکالی ندارد که زنان پیر و ازپافتاده‌ای که دیگر، جاذبه‌های جنسی ندارند، لباس‌های روبی‌شان را نپوشند؛ به‌شرط آنکه آرایش نکنند و زینتشان را نشان ندهند.

■ نور، ۶۱: **لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ...**

خرم‌شاهی: بر نابینا ایرادی نیست، و بر لنگ ایرادی نیست و بر بیمار هم ایرادی نیست، و نیز بر خود شما در اینکه از [آذوقه] خانه‌های خودتان، یا خانه‌های پدرانانتان، یا خانه‌های مادرانتان، یا خانه‌های برادرانتان، یا خانه‌های خواهرانتان، یا خانه‌های عموهایتان، یا خانه‌های عمه‌هایتان، یا خانه‌های دایی‌هایتان، یا خانه‌های خاله‌هایتان، یا خانه‌هایی که کلیدشان را در اختیار دارید، یا خانه‌های دوستان، بخورید، بر شما گناهی نیست در اینکه با همدیگر یا پراکنده‌وار [و تنها] غذا بخورید.

تقد: پس کور و لنگ و بیمار می‌توانند به هر خانه‌ای بروند و از خوراکی‌هایش بخورند!

بقیه مترجمان هم همین را گفته‌اند:

فولادوند: بر نابینا و لنگ و بیمار و بر شما ایرادی نیست که از خانه‌های خودتان بخورید، یا از خانه‌های پدرانانتان یا...

انصاریان: بر نابینا و لنگ و بیمار و خود شما گناهی نیست که [بدون هیچ اجازه‌ای از خانه‌هایی که ذکر می‌شود، غذا] بخورید: از خانه‌های خودتان، یا...

مشکینی: بر افراد نابینا و لنگ و بیمار (خصوصاً) و بر خود شما (عموماً) گناهی نیست در اینکه (در این خانه‌های یازده‌گانه)...

بهرام‌پور: بر نابینا و لنگ و بیمار و بر خودتان ایرادی نیست که از خانه‌های خود [و فرزندان و زنانان] بخورید، یا از...

استادولی: نه بر نابینا و نه بر لنگ و نه بر بیمار حرجی است و نه بر خود شما که از خانه‌های خود یا...

آیسی: بر نابینا حرجی نیست و بر لنگ حرجی نیست و بر بیمار حرجی نیست. و بر شما حرجی نیست اگر از خانه خود یا...

مجتبوی: بر نابینا و لنگ و بیمار و خودتان تنگی و گناهی نیست که از خانه‌های خویش - که شامل خانه‌های فرزندان نیز هست - یا از خانه‌های پدرانانتان یا...

تفسیر و فقه: طبق نظر مفسران قدیم و جدید، مانند ابن‌عاشور در التحریر و التئویر و نیز مکارم و جوادی آ، خرافه‌ای بین مردم شایع بود که طبق آن، با افراد کور و لنگ و بیمار هم‌غذا نمی‌شدند و از این کار نفرت داشتند! خداوند در تکه نخست آیه، این خرافه را می‌زداید و هم‌غذایی با آن سه دسته را بی‌ایراد می‌داند. سپس در ادامه آیه، حکمی فقهی درباره غذا خوردن در خانه‌های اقوام نزدیک مطرح می‌فرماید. درواقع، این‌ها دو حکم جداگانه‌اند. نکته این است فعل دو تکه، یک بار آمده و همین، مترجمان را به اشتباه انداخته است. مکارم: بر نابینا و افراد لنگ و بیمار گناهی نیست (که با شما هم غذا شوند)، و بر شما نیز گناهی نیست که از خانه‌های خودتان [= خانه‌های فرزندان یا همسرانتان که خانه خود شما محسوب می‌شود بدون اجازه خاصی] غذا بخورید؛ و همچنین خانه‌ها...

ترجمه ما: عیب و ایرادی ندارد که افراد نابینا و معلول و بیمار با شما هم غذا شوند. همچنین، برایتان اشکالی ندارد که از خوراکی‌ها و امکانات این خانه‌ها استفاده کنید: خانه‌های همسران و بچه‌هایتان، خانه‌های پدرانتان، خانه‌های مادرانتان، خانه‌های برادرانتان، خانه‌های خواهرانتان، خانه‌های عموهایتان، خانه‌های عمه‌هایتان، خانه‌های دایی‌هایتان، خانه‌های خاله‌هایتان، خانه‌هایی که اختیارتان به دست شماست یا خانه‌های دوستان نزدیکتان، چه به همراه کسی با شید یا تنها با شید. باین حال، وقتی خواستید به یکی از این خانه‌ها وارد شوید، به خودتان سلام کنید که سلام، درودی مبارک و فرخنده از طرف خداست. خدا آیات و احکام اسلامی را این طور برایتان شرح می‌دهد تا عقلتان را به کار بیندازید. ۶۱

■ اعراف، ۱۶۳ تا ۱۶۶: **وَ سَأَلْتَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةً الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِينَتُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمًا لَا يُسَبِّتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبِّئُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۲) وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۶۴) فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعِقَابٍ بَدِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۵) فَلَمَّا عَتَوْا عَنَّا مَا نُهَوْنَا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (۱۶۶)**

مکارم: ... اما هنگامی که تذکراتی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند، (لحظه عذاب فرا رسید؛ و) نهی کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم؛ و کسانی را که ستم کردند، بخاطر نافرمانیشان به عذاب شدیدی گرفتار ساختیم. (۱۶۵) (آری،) هنگامی که در برابر آنچه از آن نهی شده بودند سرکشی کردند، به آنها گفتیم: «به شکل میمونهایی طردشده در آید!» (۱۶۶)

ترجمه ما: پیامبر، از یهودی‌ها درباره‌ی داستان آن شهر ساحلی بیرس؛ آن وقت که ساکنانش از دستور ممنوع بودن ماهیگیری در روزهای شنبه، سرپیچی می‌کردند! ماهی‌ها در روزهای شنبه به ساحل نزدیک می‌شدند و به سطح آب می‌آمدند و در روزهای دیگر هفته، از ساحل دور می‌شدند. برای همین نافرمانی‌شان بود که به چنین امتحان‌های سختی مبتلایشان می‌کردیم. ۱۶۳ افراد بی‌اعتنا، ناهیان‌ازمنکر را سرزنش کردند: «چرا جماعتی را موعظه می‌کنید که دست‌آخر خدا نابودشان می‌کند یا به عذابی سخت دچارشان می‌سازد؟» جواب دادند: «تا پیش خدا عذری موجه داشته باشیم. تازه، شاید از کار زشتشان دست بردارند.» ۱۶۴ همین که گناهکارها تذکرات داده شده را به باد فراموشی سپردند، ناهیان‌ازمنکر را نجات دادیم و بی‌اعتناها را به‌سزای ترک کردن نهی‌ازمنکر، به عذابی سخت گرفتار کردیم. ۱۶۵ به گناهکارهایی هم که از دستور ممنوع بودن ماهیگیری متکبرانانه سرپیچی کردند، گفتیم: «در نهایت ذلت، به‌صورت بوزینه در بیابید!»^۳

■ اعراف، ۴۶ تا ۵۰: **وَ بَيَّنَّهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَظْمَعُونَ (۴۶) وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۷) وَ نَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ (۴۸) أَمْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ إِذْ خَلَوْا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۴۹) وَ نَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۰)**

رضایی اصفهانی: و در میان آن دو [گروه بهشتیان و دوزخیان] مانعی است؛ و بر بلندی‌ها (اعراف، راد) مردانی هستند که هر يك (از آن دو گروه) را از چهره‌شان می‌شناسند؛ و اهل بهشت را که (هنوز) داخل آن (بهشت) نشده‌اند، در حالی که آنان (بدان) امیدوارند، ندا می‌دهند که: «سلام بر شما باد!» (۴۶) و هنگامی که چشمانشان به سوی اهل آتش گردانیده شود، می‌گویند: «[ای] پروردگار ما! ما را با گروه ستمکاران قرار مده.» (۴۷) و اهل اعراف، مردانی (از دوزخیان) که آنان را، از سیمایشان می‌شناسند، ندا دهند، (و) گویند: «گردآوری (اموال و افراد) شما، و تکبیر همیشگی‌تان (چیزی از عذاب را) از شما دفع نمی‌کند. (۴۸) آیا اینان (مؤمنان مستضعف، همان) کسانی هستند که سوگند یاد کردید، خدا رحمتی به آنان نخواهد رسانید؟! (ولی اینک به مؤمنان مستضعف گفته می‌شود: داخل بهشت شوید، در حالی که هیچ ترسی بر شما نیست، و نه

۲. همین که احتمال بدهید صاحبان این خانه‌ها راضی هستند، کافی است. البته به شرط آنکه به اندازه نیاز و از خوراکی‌ها و امکانات معمولی استفاده کنید و ریخت و پاش هم نکنید.

۳. در برابر گناه، افراد سه دسته می‌شوند که آیه‌های ۱۶۴ تا ۱۶۶ به هر سه اشاره می‌کند: ۱. جماعتی که گناه می‌کنند؛ ۲. آن‌هایی که گناه نمی‌کنند، ولی گروه اول را هم نهی‌ازمنکر نمی‌کنند و تازه، به گروه سوم طعنه می‌زنند؛ ۳. کسانی که نه تنها گناه نمی‌کنند، بلکه نهی‌ازمنکر هم می‌کنند. فقط گروه سوم اهل نجات‌اند.

شما اندوهگین می‌شوید. (۴۹) و اهل آتش، اهل بهشت را صدا می‌زنند که: « از آن آب، یا از آنچه خدا» روزی «شما کرده، بر ما فرو ریزید. » (بهشتیان) می‌گویند که: « خدا اینها را بر کافران ممنوع ساخته است. » (۵۰)

ترجمه ما: بین بهشتیان و جهنمیان دیواری است که بر بلندی‌هایش مردان و زنان بزرگی هستند که همه را از حال و روزشان می‌شناسند. آنان به بهشتیانی که هنوز واردش نشده‌اند، ولی دل توی دلشان نیست که زودتر وارد بشوند، مزده می‌دهند: «نگران نباشید. به سلامت داخل بهشت می‌شوید.» ۴۶ وقتی چشم بهشتیان منتظر به جهنمی‌ها می‌افتد، می‌گویند: «خدایا، ما را همنشین این بدکارها نکن!» ۴۷ بعد، آن انسان‌های بزرگ که جهنمیان را از حال و روزشان به‌خوبی می‌شناسند، صدایشان می‌زنند و سرزنش می‌کنند: «دیدید ثروت‌اندوزی و شاخ‌وشانه‌کشیدن‌های همیشگی‌تان، دردی از شما دوا نکرد؟! ۴۸ این بهشتی‌های منتظر آیا همان‌هایی نیستند که قسم می‌خوردید لطف خدا هرگز شامل حالشان نمی‌شود؟!» و بعد، رو به بهشتی‌ها: «پا به بهشت بگذارید که دیگر نه ترسی بر شما غلبه می‌کند و نه غصه می‌خورید.» ۴۹ جهنمی‌ها بهشتیان را با التماس صدا می‌زنند: «از آب یا نعمت‌هایی که خدا روزی‌تان کرده است، کمی هم به ما بدهید!» جواب می‌شنوند: «خدا این نعمت‌ها را بر بی‌دین‌ها ممنوع کرده!» ۵۰

۵. تلطیف بار معنایی برخی واژه‌ها و آیه‌ها و گرفتن گزش برخی واژه‌ها

متناسب با سن و فضای فکری دانش‌آموزان و جوانان

■ نبأ، ۳۳: کواعب أترابا. فولادوند: دخترانی همسال با سینه‌های برجسته؛ خرمشاهی: [حوریان] نارپستان همسال؛ بهرام‌پور: دختران نارپستان همسال؛ آیتی: دخترانی همسال با پستانهای برآمده؛ مجتبی: زنانی نارپستان همسال؛ معزی: آنان پستان برآمده همسالانی؛ صادقی ت.: دخترانی فربه و پستان برآمده (و با آنان) همسال و همسان؛ مکارم: حوریانی بسیار جوان و هم‌سن و سال؛ ترجمه ما: همسران جذاب و جوان.

قیامت، ۳۷: نطفة من منی یمنی. تبدیل «آب منی که در رحم زن ریخته می‌شود» به «ذره‌ای ناچیز که در رحم جا گرفت»

نور، ۳۱: أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلٰی عَوْرَاتِ النِّسَاءِ.

آیتی: کودکانی که از شرمگاه زنان بی‌خبرند

خرمشاهی: کودکانی که بر نهانیهای زنان آگاه نیستند

فولادوند: کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند

الهی ق.: اطفالی که هنوز بر عورت و محارم زنان آگاه نیستند

گرمارودی: کودکانی که از شرمگاه‌های زنان آگاهی ندارند

مجتبی: کودکانی که از شرمگاه زنان آگاه نگشته‌اند. - به سن تمیز و بلوغ نرسیده‌اند -

خرمدل: کودکانی که هنوز بر عورت زنان آگاهی پیدا نکرده‌اند (و چیزی از امور جنسی نمی‌دانند)

مشکینی: کودکانی که نیروی آمیزش با زن‌ها را ندارند

موسوی ه. (ترجمه المیزان): کودکانی که از اسرار زنان خبر ندارند

صفوی (براساس المیزان): کودکان نابالغی که بر اندام خاص زنان چیرگی نیافته‌اند

خوب: ه. آبان: کودکانی که هنوز از امور جنسی اطلاعی ندارند

خوب: استادولی: کودکانی که بر امور جنسی زنان آگاهی و توانایی ندارند.

خوب: مکارم: کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند

خوب: انصاریان: کودکانی که [به سن تمیز دادن خوب و بد نسبت به امیال جنسی] نرسیده‌اند

سؤال از گرامیانی که اینجا را خوب ترجمه کرده‌اند: اگر اینجا را تفسیری معنا کرده‌اید و برای رساندن معنا در فارسی، از ظاهر عربی آیه دور

شده‌اید، چرا جاهای دیگر را واژه‌به‌واژه آورده‌اید و روال یکدستی در پیش نگرفته‌اید؟

ترجمه ما: بچه‌هایی که چشم‌وگوششان هنوز باز نشده است.



درباره مثال‌های مقایسه‌ای و نقدهایمان بر برخی ترجمه‌ها باید عرض کنیم که قصد تخریب یا عرض اندام نداریم و زحمت و اجر پُراج احدی را در این مسیر دشوار، کم‌ارزش نمی‌انگاریم. از آن‌سو، امیدمان به نقدها و پیشنهادهای خادمان و پژوهشگران این وادی است تا با کمک یکدیگر بتوانیم ترجمه‌ای مناسب برای نوجوانان و جوانان ارائه دهیم؛ باشد که امروزیان و آیندگان در محضر کلام الهی، خود را مخاطب اکنونی پیام بیابند و دل به آن دهند.

۶. مرتبط ساختن آیه‌های یک سوره با هم، هم‌مسیر با پیام کلی سوره

می‌پذیریم که آیات یک سوره با هم ربط منطقی و معنایی دارند و به‌طور کلی بیانگر موضوعاتی به‌هم‌مرتبط‌اند و پیامی واحد را دنبال می‌کنند. در سوره‌های بلند نیز یا نخ واحدی تمام آیه‌ها را به هم مربوط می‌سازد یا اینکه دست‌کم هر چند آیه، روی هم‌رفته، گویای پیامی واحدند. این ربط‌ها را می‌توان از نشانه‌های کلامی و نیز سیاق آیه‌ها فهمید و از انسجام معنایی آیه‌ها لذت برد. البته کشف برخی از این ربط‌ها آسان نیست و با نگاه ظاهری نمی‌توان دریافتشان. این خط و ربط‌های پیدا و پنهان، به‌هرحال، در تفسیرهای متعددی آمده است و مفسران همواره درصدد کشف آن‌ها بوده‌اند. تلاش علامه طباطبایی در المیزان، برای ربطیابی، واقعاً بی‌نظیر است و در اوج. ایشان بارها آیه‌ای از آخر یک سوره را به آیه‌های ابتدایی آن مربوط می‌کند و برای آن، دلایل و آماره‌هایی پذیرفتنی نیز مطرح می‌سازد که خواننده را به شگفتی وامی‌دارد. به‌لطف دقت‌ورزی‌ها و نگاه جامع قرآنی ایشان و تا جایی که تنگناهای خاص ترجمه اجازه می‌داد، توانستیم این پیوندها را در برگردان فارسی نیز بیاوریم.

در ترجمه‌های واژه‌به‌واژه، مانند ترجمه معزی، قرار نیست بیشتر از ظاهر آیه تلاش کنیم ربط‌ها را در ترجمه بیاوریم؛ اما در ترجمه‌های تفسیری یا محتوایی یا توضیحی حتماً باید خط سیر آیه‌ها را به هر شیوه ممکن و متناسبی، مانند قلاب و پُرانتز، مشخص کنیم. بی‌ربط‌نشان دادن آیه‌ها نتایج نابجایی در پی دارد؛ مثلاً خواننده نوعی نمی‌تواند به تصویری واحد از پیکره مجموعه‌های آیه‌ها برسد یا در سیر مشخصی پیش برود. همچنین، جدانشان دادن آیه‌ها زمینه را برای بشری‌دانستن زبان قرآن فراهم می‌آورد و معارف آیه‌ها را در زمینه تاریخی بُروزشان منحصر می‌سازد.

■ طه، ۴۱ تا ۴۵: **وَ اصْطَفَعْتُكَ لِنَفْسِي. اذْهَبْ اَنْتَ وَ اَخُوكَ بِآيَاتِي وَ لَا تَدِيَا فِي ذِكْرِي. اذْهَبَا اِلَى فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغَى. فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشَى. قَالَا رَبَّنَا اِنَّا نَخَافُ اَنْ يَفْرَطَ عَلَيْنَا اَوْ اَنْ يَطْغَى.**

تا جایی از دو آیه، سخن اکنون خداست، در وادی طور و در گفت‌وگویش فقط با موسی A. اما از جایی به بعد، با توجه به مثنی شدن ضمیرها و افعال، معلوم می‌شود که مخاطب دو نفر است. از آنجایی که رویکرد قرآن در بیان داستان‌ها و وقایع، فشرده‌گویی و دوری از جزئیات است، در ترجمه توضیحی بجاست که این تفکیک را با توضیح و قیدی مشخص کنیم:

ترجمه ما: «... از همه بالاتر، تو را خاص خودم ساختم و صیقلت دادم. ۴۱ حالا تو و برادرت، با معجزه‌های من، راه بیفتید و در دعوت مردم سستی نکنید.» ۴۲ بعداً به هر دو فرمود: «به سروقت فرعون بروید که سرکشی کرده است. ۴۳ البته به‌نرمی با او سخن بگویند تا به‌خود بیاید یا دست‌کم تکانی بخورد.» ۴۴ گفتند: «خدایا، می‌ترسیم که هنوز حرفمان تمام نشده، دست رویمان بلند کند یا ما را به فحش و ناسزا بگیرد!» ۴۵

■ حج، ۷۸: **هُوَ اجْتِنَابُكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ اِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ.**

تمام ۵۴ مترجم به‌صورت خطی و منطبق با ظاهر آیه ترجمه کرده‌اند و همین، فهم آیه را دشوار کرده و ربط صدر و ذیلش را از بین برده است؛ برای نمونه:

خرم‌شاهی: او شما را برگزیده است و برای شما در دینتان محظوری قرار نداده است، که آیین پدرتان ابراهیم است، همو که شما را از پیش مسلمان نامید، و در این [کتاب] هم [مسلمان نامیده شده‌اید]، تا سرانجام پیامبر گواه بر شما و شما گواه بر مردمان باشید.

در ترجمه ما «لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» و صل شده است به تکه ابتدایی: خدا بود که از بین شما، گروهی انتخاب کرد... تا شاهد کارهای مردم باشید و پیامبر اکرم هم شاهد کارهای شما باشد. البته در دین اسلام که همان دین ابراهیم است، خدا به شما سخت نگرفت. هم‌او بود که شما را در کتاب‌های آسمانی قبلی و در این قرآن، مسلمان نامید.

همین مضمون، بدون جابه‌جایی اجزایش، در آیه ۱۴۳ بقره آمده است و طبق آن، این را نیز چنین ترجمه کرده‌ایم.

■ **إسراء، ۶۴ و ۶۵:** **وَاسْتَفْزِرْ مَنِ اسْتَضَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدْتُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (۶۴) إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا (۶۵)**

ترجمه ما: هر کدامشان را می‌توانی، با وسوسه‌هایت، به گناه و کج‌راهه تحریک و تشویق کن، با سواره‌نظام و پیاده‌نظامت بر آنها بتاز، در دخل و خرج زندگی و همین‌طور تولد و تربیت اولادشان مشارکت کن و به آنها وعده پشت وعده بده...» بماند که وعده‌های شیطان همه گول‌زننده است! **۶۴ «... البته تو بر بندگانِ نابم تسلطی نداری؛ زیرا در برابر وسوسه‌های شیطان، همین بس که خدا تکیه‌گاهشان باشد.» ۶۵**

بهرام‌پور: و از ایشان هر که را توانستی به آوای خود تحریک کن و با سواران و پیادگان بر آنها بتاز، و با آنها در اموال و اولاد شریک شو، و به ایشان وعده بده، ولی شیطان جز از روی فریب به آنها وعده نمی‌دهد. **(۶۴)** به یقین، تو را بر بندگان [صالح] من تسلطی نیست، و کفالت پروردگارت بس است. **(۶۵)**

■ **روم، ۴۳ تا ۴۵:** **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَدِيمِ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ (۴۳) مَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسَ لَهُ يَمْهَدُونَ (۴۴) لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۴۵)**

فاصله افتادن بین «ل» غایت و محل اشاره آن: چون یک آیه میان این دو آمده است، برای برقراری پیوندشان باید توضیحی در ابتدای آیه ۴۵ بیاوریم؛ وگرنه خواننده آیه ۴۵ را برای آیه ۴۴ می‌گیرد، نه آیه ۴۳.

ترجمه ما: با همه وجودت به دین استوار اسلام رو بیاور، قبل از آنکه روزی از طرف خدا فرا برسد که برگشت ندارد! در آن روز خوبان و بدان این‌طور از هم جدا می‌شوند: **۴۳** کسانی که بی‌دینی بکنند، دودش به چشم خودشان می‌رود. کسانی هم که کار خوب بکنند، بهشت را برای خودشان آماده می‌کنند. **۴۴** این جدانشدن برای آن است که خدا مؤمنان نیکوکار را از لطف خودش پاداش بدهد؛ چون او بی‌دین‌ها را دوست ندارد. **۴۵**

از **۵۴** مترجم، فقط **۳** مترجم این ربط را برقرار کرده‌اند: **خرمدل، استادولی** تا حدی، **صفوی** به نحوی دیگر.

انصاریان: پس [با توجه به بی پایه بودن شرک] با همه وجودت به سوی این دین درست و استوار روی آور پیش از آنکه روزی فرا رسد که از سوی خدا هیچ بازگشتی برای آن نیست، آن روز [همه مردم] دسته دسته و گروه گروه شوند. **(۴۳)** کسانی که کافر شوند کفرشان به زیان خود آنان است، و آنان که کار شایسته انجام دهند، [بستر امن و آسایشی و اقامت گاه جاویدی] برای خود آماده می‌کنند، **(۴۴)** تا خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند از فضل خود پاداش دهد [و کافران را از رحمتش محروم کند]؛ زیرا خدا کافران را دوست ندارد. **(۴۵)**

■ **لقمان، ۱۴:** **وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفَصَّالَهُ فِي سَامِيٍّ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ.**

ترجمه ما ۱: به انسان درباره پدر و مادرش، به‌ویژه مادرش سفارش کردیم که شکر مرا و آن‌ها را به‌جا بیاور؛ مادرش به او حامله می‌شود. در دوران بارداری تاب‌توان مادر تحلیل می‌رود. بعد از زایمان هم دو سال شیرش می‌دهد. آخر عاقبت همه به‌سوی من است.

ترجمه ما ۲: به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ به‌ویژه مادرش که به او حامله می‌شود، در دوران بارداری تاب‌توانش تحلیل می‌رود و بعد از زایمان هم دو سال شیرش می‌دهد. چه سفارشی؟ اینکه «مرا شکر کن و آنان را هم.» آخر عاقبت همه به‌سوی من است.

ترجمه ما ۳: ما هم، به انسان درباره پدرش و به‌ویژه مادرش سفارش کردیم که «مرا شکر کن و آنان را هم.» مادرش که او را حامله می‌شود، تاب‌توانش خیلی تحلیل می‌رود و تازه، دو سال هم شیرش می‌دهد.

ترجمه ما، نهایی: ما هم به انسان درباره والدینش، به‌ویژه مادرش این‌طور سفارش کردیم: «مرا شکر کن. آنان را هم.» مادرش که او را در دوران حاملگی به شکم می‌کشد، هر روز توانش بیش از پیش تحلیل می‌رود و تازه، دو سال هم شیرش می‌دهد.

مجتبوی، طبق دو نرم‌افزار جامع‌التفا سیر و ذکر: و آدمی را درباره پدر و مادرش کردیم - [از آن رو که] مادرش وی را برداشت - در شکم - در حال ناتوانی بر ناتوانی - حمل او برایش سستی و ناتوانی روزافزون بود - و بازگرفتنش از شیر در دو سال است - که مرا و پدر و مادرت را سپاس دار بازگشت [همه] به سوی من است.

■ صافات، ۳۴ تا ۲۷: وَأَقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۷) قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ (۲۸) قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۲۹) وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ (۲۰) فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ (۲۱) فَأَعْوَيْنَاكُمُ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ (۲۲) فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۲۳) إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۲۴)

مکارم: (و در این حال) رو به یکدیگر کرده و از هم می‌پرسند... (۲۷) گروهی (می‌گویند: «شما رهبران گمراهی بودید که به ظاهر) از طریق خیرخواهی و نیکی وارد شدید اما جز فریب چیزی در کارتان نبود!» (۲۸) (آنها در جواب) می‌گویند: «شما خودتان اهل ایمان نبودید (تقصیر ما چیست)؟! (۲۹) ما هیچ گونه سلطه‌ای بر شما نداشتیم، بلکه شما خود قومی طغیانگر بودید! (۳۰) اکنون فرمان پروردگاران بر همه ما مسلّم شده، و همگی از عذاب او می‌چشیم! (۳۱) ما شما را گمراه کردیم، همان گونه که خود گمراه بودیم! (۳۲) (آری) همه آنها [= پیشوایان و پیروان گمراه] در آن روز در عذاب الهی مشترکند! (۳۳) ما این گونه با مجرمان رفتار می‌کنیم! (۳۴) آیه ۳۲ را ۵۱ مترجم به صراحت ترجمه کرده‌اند: «ما شما را گمراه کردیم!» در حالی که در تمام آیه‌های قبلی حرف از این است که «خودتان بد بودید. به ما ربطی ندارد! ما تقصیری نداریم.» فقط **مشکینی و نور** (قرائتی) و تا حدی **انصاریان** با قلاب‌گذاری درست آورده‌اند.

ترجمه ما: رو به همدیگر می‌کنند و به سرزنش هم می‌پردازند. ۲۷ پیروان می‌گویند: «شما بودید که با ترفند خیرخواهی سراغ ما می‌آمدید!» ۲۸ پیشوایان می‌گویند: «به ما چه مربوط! شما خودتان ایمان نداشتید. ۲۹ از طرف ما که هیچ زوری بالای سرتان نبود! تازه، خودتان جماعتی سرکش بودید. ۳۰ به هر حال، وعده عذاب الهی بر همه ما حتمی شده و به ناچار آن را می‌چشیم. ۳۱ بله، از روی اختیار خودتان گمراهتان کردیم. آخر، خودمان هم گمراه بودیم.» ۳۲ آن روز همگی‌شان در عذاب مشترک‌اند. ۳۳ ما با گناهکارها این طور برخورد می‌کنیم؛ ۳۴

■ فصلت، ۲۴: وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاؤُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۹) ... فَإِنْ يَضْرَبُوا فَالْنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْجِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ (۲۴)

فولادوند: ... پس اگر شکیبایی نمایند جایشان در آتش است...

خرمشاهی: ... پس اگر شکیبایی ورزند، آتش [دوزخ] جایگاه آنان است...

مجتبوی: ... اگر شکیبایی کنند جایشان آتش است...

حداد ع.: حال اگر شکیبایی ورزند آتش جایگاهشان است...

بسیاری مترجمان همین گونه آورده‌اند.

خوب: مکارم و م. ریاعی: اگر صبر کنند (یا نکنند، به هر حال) دوزخ جایگاه آنهاست...

ترجمه ما: روزی فرا برسد که دشمنان خدا را دسته‌جمعی به طرف آتش می‌برند و به صفشان می‌کنند. ۱۹ ... پس صبر بکنند یا نکنند، همان آتش جایگاهشان است. اگر هم فرصتی برای جبران بخواهند، تقاضایشان رد می‌شود. ۲۴

■ حدید، ۱۷ و ۱۶: أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مَدَّهُمْ فَاَسْفُونَ (۱۶) اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۷).

نمونه، از **فولادوند:** آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند هنگام آن نرسیده که دل‌هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم [و فروتن] گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و [عمر و] انتظار بر آنان به درازا کشید، و دل‌هایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند؟ (۱۶) بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند. به راستی آیات [خود] را برای شما روشن گردانیده‌ایم، باشد که بیندیشید. (۱۷)

ترجمه ما: آیا وقتش نرسیده که دل‌های مسلمانان به یاد خدا و آیه‌های سراسر حق قرآن نرم بشود و مثل اهل کتابی نباشند که قبل از آنان زندگی می‌کردند؟! آن اهل کتاب چون مدت عمر به نظرشان زیاد آمد، دل‌هایشان سفت و سخت شد و خیلی‌هایشان به انحراف کشیده شدند. ۱۶ البته بدانید همان طور که خدا زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند، دل سخت را هم نرم می‌کند! آیه‌ها و نشانه‌های خود را واقعاً برایتان روشن کردیم تا عقلتان را به کار بیندازید. ۱۷

بقیه مترجمان، به جز مجتبی، ربط این دو آیه را معلوم نکرده‌اند؛ چون بند «دل سفت را نیز نرم می‌کند» را در قلاب و پرانتز ذکر نکرده‌اند. در بافت آیه‌های پیشین و پسین هم، نه سخن از مظاهر طبیعت است و نه استدلال‌آوری برای امکان حیات دوباره. در ضمن، اگر این توضیح اضافی را در لابه‌لای این آیه نیاوریم، تکه مهم «قَدْ بَدَّنا لَكُمْ الآیَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» هم، برای خواننده عام، بدون مرجع می‌شود. «تبیین» نشانه؟ برای «تعقل»؟ منظورش کجای آیه است؟

■ حدید، ۱۴: يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّكُمْ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ

نظم منطقی جمله از این فرار است: وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ؛ اما خداوند جای این دو بند را با هم عوض کرده است، به احتمال قوی برای سجع‌دارشدن پایان آیه یا به هر دلیل دیگری.

ترجمه ما: آن‌ها مؤمنان را صدا می‌زنند: «مگر در همه صحنه‌ها با شما نبودیم؟!»، مؤمنان می‌گویند: «چرا، ولی شما خودتان را به بالای نفاق گرفتار کردید، در انتظار نابودی اسلام بودید، در همه چیز شک کردید، آرزوهای پوچ فریبتان داد و شیطان با وعده آمرزش الهی گولتان زد تا بالاخره فرمان مرگتان از طرف خدا رسید.

تمام ۵۴ مترجم عین ظاهر ترجمه کرده‌اند و جابه‌جا نکرده‌اند.

بهرام‌پور: ولی شما خود را در فتنه و گرفتاری افکندید و به انتظار نشستید و تردید کردید و آرزوها شما را فریفت، تا فرمان خدا [و مرگتان] فرا رسید و فریبکار، شما را در باره‌ی خدا فریفت.

■ مؤمنون، ۹۳ و ۹۴: قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيَّبِي مَا يُوعَدُونَ (۹۲) رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۹۴)

المیزان: «و ما في قوله: «رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» من الكون فيهم، كناية عن شمول عذابهم له.»

ترجمه ما: بگو: «خدا، اگر بناست در دنیا عذابی را نشانم دهی که به این بدکارها وعده شده، وقت عذاب کنارشان قرارم نده، خدا!»
۹۳ و ۹۴

ترجمه یکجای دو آیه بهتر است؛ ولی بیشتر مترجمان آن دو را جدا گرفته‌اند؛ برای نمونه:

صفازاده: [ای پیامبر!] بگو: «ای آفریدگار پروردگار من! ای کاش آنچه را از عذاب به آنها وعده داده شده به من نشان دهی. (۹۳) «ای آفریدگار پروردگار من! مرا در میان این قوم بخود ستمگر تنها نگذار.» (۹۴)

آبان: بگو: خداوند، کاش عذابی را که به آنها وعده داده شده، به من نشان می‌دادی (۹۳) خداوند، مرا جزو مردم ستمکار قرار نده (۹۴)

■ انشراح، کل سوره: **ترجمه ما:** به نام خدای بزرگوار مهربان ... مگر ظرفیت تو را برای پذیرش وحی بیشتر نکردیم؟! ۱ مگر دل مردم را برای پذیرفتن دین، نرم نکردیم تا بار کمرشکن پیامبری برایت سبک شود؟! ۲ و ۳ مگر نامت را سر زبان‌ها نینداختیم؟! ۴ برای رسیدن به راحتی باید سختی کشید. ۵ بله، برای رسیدن به راحتی باید سختی کشید. ۶ پس، وقتی از تبلیغ دین خاطر جمع شدی، سختی تعیین جانشین را هم به جان بخر ۷ و با ذوق و شوق آماده رفتن به سوی خدا باش. ۸

مکارم: آیا ما سینه تو را گشاده ساختیم، و بار سنگین تو را از تو برداشتیم؟! همان باری که سخت بر پشت تو سنگینی می‌کرد! و آوازه تو را بلند ساختیم! به یقین با (هر) سختی آسانی است! (آری) مسلماً با (هر) سختی آسانی است، پس هنگامی که از کار مهمی فارغ می‌شوی به مهم دیگری پرداز، و به سوی پروردگارت توجه کن!

مجتبی: آیا ما سینه تو را برایت گشاده نکردیم؟ و بار گرانت را از تو فرونهادیم؟ آن [بار گرانی] که پشتت را بشکسته بود. و نام و آوازهات را بلند نکردیم؟ پس، همانا با دشواری آسانی است. همانا با دشواری آسانی است. پس چون [از کار] فارغ شدی به عبادت کوش و رنج آن را بر خود هموار کن. و به سوی پروردگارت روی آر - آهنگ او کن و هر چه خواهی از او بخواه -.

گرمارودی: آیا به دلت گشایش ندادیم؟ و بار گرانت را از (دوش) تو برنداشتیم؟ همان (بار) که برایت کمرشکن بود، و آوازه‌ات را بلند گردانیدیم، به راستی با دشواری، آسانی همراه است، بی‌گمان با دشواری، آسانی همراه است. پس چون (از کار) آسودی (به دعا) بکوش، و به سوی پروردگارت به رغبت روی آور.

■ ماعون، کل سوره: **ترجمه ما:** آن کسی را که می‌گوید قیامت دروغ است، دیده‌ای که؟! * اتفاقاً او همان است که یتیمان را از خود می‌راند * و مردم را به دادن سهم غذای فقیران تشویق نمی‌کند * و تازه، به ظاهر نماز می‌خواند. ای وای بر این نمازخوان‌ها! * کسانی که نماز را دست‌کم می‌گیرند * و در به‌جا آوردن عبادت‌ها ریاکارند * و در برآوردن حاجت‌های حتی ریز مردم خوددارند. *

■ یوسف، ۵۷ و ۵۶: **وَكَذَلِكَ مَكْنًا لِيُؤسَفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ دَشَاءُ ذُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن دَشَاءُ وَلَا ذُصِيبُ أَجْرُ الْمُحْسِنِينَ (۵۶) وَلَا أَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۵۷)**

ترجمه ما: این طور بود که یوسف را در سرزمین مصر به قدرت و دولت رساندیم تا هر کاری بخواهد، بتواند بکند؛ زیرا هر که را شایسته بدانیم، از رحمتمان برخوردارش می‌کنیم و پاداش دنیوی درستکاران را پامال نمی‌کنیم. ۵۶ هرچند، برای کسانی که واقعاً مؤمن و مراقب رفتارشان هستند، پاداش آخرت واقعاً بهتر است. ۵۷

نمونه، از **بهرام‌پور:** و بدین گونه یوسف را در [آن] سرزمین قدرت دادیم که در هر جا از آن می‌خواست منزل می‌کرد. [و همه جا نفوذ داشت] ما رحمت خود را به هر کس بخواهیم ارزانی می‌داریم و اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌سازیم. و البته اجر آخرت برای کسانی که ایمان آوردند و پرهیزکاری می‌کردند [از این هم] بهتر است.

■ ممتحنه، ۱: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمُؤَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ.**

بند «إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ» شرطی است که جزای آن محذوف است؛ چون قرینه «لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ...» در ابتدای آیه آمده است. در واقع، می‌خواهد بگوید: «اگر هدفتان رضای من است، آن کار را نکنید. کدام کار را؟ همان کاری را که در صدر آیه گفتیم.» در فارسی، اگر به ترتیب ظاهر شده در آیه ترجمه کنیم، خواننده نمی‌تواند این حذف را بفهمد و در نتیجه اتصال شرط و مشروط را متوجه نمی‌شود. **جز خرمشاهی و مستفید و فقیهی رضایی (طبع و نشر)**، تمامی مترجمان طبق ظاهر ترجمه کرده‌اند.

نمونه، از **فولادوند:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برمیگیرید [به طوری] که با آنها اظهار دوستی کنید، و حال آنکه قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکه] بیرون می‌کنند که [چرا] به خدا، پروردگارتان ایمان آورده‌اید، اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من بیرون آمده‌اید. [شما] پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار نمودید دانانترم. و هر کس از شما چنین کند، قطعاً از راه درست منحرف گردیده است.

ترجمه ما: مسلمانان، اگر به قصد جهاد در راه من و به دست آوردن رضایتم هجرت کرده‌اید، با دشمنان من و خودتان طرح دوستی نریزید! شما به آن‌ها اظهار دوستی می‌کنید؛ درحالی که آن‌ها به حقیقتی که برایتان آمده اعتقادی ندارند و پیامبر و شما را به جرم ایمان به خدایی که صاحب اختیار شماست، از مکه اخراج کرده‌اند. البته مخفیانه، مثلاً با نامه‌نگاری، به آن‌ها اظهار دوستی می‌کنید؛ ولی من از همه بهتر می‌دانم که چه‌ها مخفی می‌کنید و چه‌ها آشکار. هر کدامتان دست به چنین کاری بزنند، قطعاً راه درست را گم کرده است.

■ حشر، ۹ و ۱۰، عطف به ۸: مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۷) لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۸) وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۹) وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ (۱۰)

بحث این است که در «فیء»، یعنی غنایمی که بدون جنگ به دست مسلمانان می افتد، سهمی از آن خداست (آیه ۷) که سهم خدا در سه آیه بعد به سه گروه اختصاص می یابد: آیه ۸. لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ؛ آیه ۹. [لِلَّذِينَ تَبَوَّءُوا...؛ آیه ۱۰. [لِلَّذِينَ جَاءُوا... .

حداد ع.: و اما (انصار)، کسانی که پیش از مهاجران... (۹) و دیگریانی که پس از آنان آمده اند گویند... (۱۰)

استادولی: و کسانی که پیش از آنان در این سرا [ی هجرت] و ایمان جای داشتند (انصار مدینه)، دوست می دارند کسانی را که... (۹) و کسانی که پس از آنان آمدند، گویند... (۱۰)

فقیهی رضایی (طبع ونشر): کسانی که پیش از مهاجران، در مدینه ساکن شده و... (۹) و کسانی که پس از مهاجران و انصار، (به دایره ی ایمان) آمدند، می گویند... (۱۰)

خرمشاهی: و کسانی که پیش از آنان در سرای اسلام [مدینه] جای گرفتند و ایمان را پذیرفتند، کسانی را که به سوی آنان هجرت کرده اند، دوست می دارند... (۹) و کسانی که پس از آنان آمده اند گویند... (۱۰)

ریاعی: کسانی که بعد از آنها آمدند می گویند... (۱۰)

آیتی: کسانی که از پس ایشان آمده اند، می گویند: ای پروردگار ما... (۱۰)

ترجمه ما: دارایی اهالی شهرها و روستاهایی که خدا از راه غنیمت در اختیار پیامبرش می گذارد، مال این هاست: خدا، پیامبر، امامان معصوم، سادات یتیم فقیر، سادات نیازمند و سادات در راه مانده؛ تا این گونه درآمدها فقط بین ثروتمندهایتان دست به دست نشود.

در ضمن، هرچه پیامبر از غنائم به شما داد، قبول کنید و هرچه نداد، از آن چشم بردارید. در حضور خدا هم، مراقب رفتارتان باشید که مجازات خدا شدید است! ۷

البته سهم خدا برای «مهاجران» نیازمندی است که از منطقه زندگی شان اخراج شده اند و اموالشان را مصادره کرده اند؛ ولی آنان دنبال لطف و رضایت خدا هستند و به خدا و رسولش کمک می کنند. بله، آنان واقعاً با صداقت اند. ۸

همین طور برای «انصار» نیازمندی است که قبل از مهاجران مکه در سرای هجرت و ایمان، یعنی مدینه، ساکن بوده اند. آنان هر که را به سوی شان هجرت کرده است، دوست دارند و به غنائمی که به «مهاجران» داده شده، از ته دلشان هیچ نظری ندارند و آنان را بر خود ترجیح می دهند، هر چند خودشان نیازمند باشند. بله، چنین کسانی که از خودخواهی و تنگ نظری در امان اند، خوشبخت اند. ۹

همچنین، برای مسلمانان نیازمندی است که بعد از «مهاجران» و «انصار» به دنیا آمده و می آیند. آنان این طور دعا می کنند: «خدایا، ما و برادران دینی مان را که زودتر از ما اسلام آورده اند، پیامرز و در دل هایمان کینه و کدورتی از مسلمانان قرار نده که تو دلسوز مهربانی.» ۱۰

۷. پاورقی‌های ضروری و مفید

بنای قرآن در بسیاری مواقع بر فشرده‌گویی و گفتن مطالب مهم‌تر جریان‌هاست. از این رو دانستن اندکی شأن نزول‌ها و توضیح چرایی یا چگونگی مسائل، راهگشای افرادی است که با دانستنی‌های دینی آشنا نیستند. تعداد این پاورقی‌ها حدود ۷۸۰ است (میانگین ۱ پاورقی برای ۵/۸ آیه)، با مجموع ۲۲۵۰۰ واژه (برابر با ۷۵ صفحه ۳۰۰ واژه‌ای).

پاورقی‌هایی که در ترجمه آورده‌ایم، دو نوع است:

۱. ارجاع قرآن به قرآن، برای کمک‌گرفتن خواننده از خود قرآن برای فهم قرآن. بسیاری از پانوشته‌های ترجمه ما مضمونی شبیه به این جمله دارند که «برای ... آیه ... در سوره ... را هم ببینید»، مانند:

■ زخرف، ۴: **وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ**.

ترجمه ما: و قسم که قرآن در کتاب اصلی پیش ما، بلندمرتبه و حکمت‌آموز است.

۲. پاورقی‌های توضیحی، برای بیان برخی شأن نزول‌ها یا توضیحات تفسیری یا نکته‌های تاریخی، مانند:

■ دخان، ۳۷: در پانوشته: «تَبِعَ» یکی از پادشاهان حق‌جو و درستکار یمن بود. البته مردم زمان او به سبب طغیان و سرکشی، به عذاب الهی گرفتار شدند.

■ ذاریات، ۱۹: در اموالشان هم سهمی برای محروم و گدا کنار می‌گذاشتند.

■ طور، ۴۹: همچنین، قسمتی از شب به پاکی یادش کن و بعد از غروب ستارگان هم.

■ اعراف، ۱۲۳ و ۱۲۴: فرعون با عصبانیت گفت: «یعنی، به موسی ایمان آوردید، آن‌هم بی‌اجازه من؟! یقین دارم این توطئه‌ای است که شما و موسی در شهر راه انداخته‌اید تا مردمش را آواره کنید! حالا که این‌طور شد، حساب کار دستتان خواهد آمد: ۱۲۳ دست و پایتان را ضربدری، یکی از راست و یکی از چپ، قطع می‌کنم و همه‌تان را به صُلابه می‌کشم.» ۱۲۴

■ نساء، ۱۱۸: **وَلَا ضَلَّانَهُمْ وَ لَا مُنِيَّيْنَهُمْ وَ لَا مَرْتَمُهُمْ فَلْيَبْتَئِكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَا مَرْتَمُهُمْ فَلْيُعَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا**

۴. در این باره، آیه ۵۹ سوره انعام (ص ۱۳۴) و پاورقی‌اش را ببینید.

۵. برای توضیح حکمت، پاورقی آیه ۱۲۹ سوره بقره (ص ۲۰) را ببینید.

۶. این آیه در مکه نازل شده است؛ با آنکه اصلاً در مکه دستور خمس و زکات نیامده بود! همین، بهترین دلیل است که وظیفه هر مسلمان، غیر از پرداخت خمس و زکات، کمک به محرومان جامعه است. ثروتمندها بعد از رفع نیازهای خود، آن‌هم به اندازه متعارف و منطقی و نه در حد بریزوبپاش و چشم‌وهم‌چشمی‌های نفرت‌آور، باید به زندگی نیازمندان برسند و از جمع کردن حریصانه و حقیرانه سرمایه و طلا و دلار و زمین و ماشین و ... بپرهیزند، چه برای ترس بیجا از آینده باشد و چه برای پُزدادن؛ وگرنه عذاب الهی در انتظارشان است! آیه ۳۴ و ۳۵ سوره توبه (ص ۱۹۲) را حتماً ببینید. ^۷ شاید «قسمتی از شب» به نماز شب اشاره می‌کند و «بعد از غروب ستارگان» به نماز صبح.

۸. موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ از نژاد سبطیان بود و فرعون از قبطیان. او با این انگ رایج سیاسی قصد داشت به افکار عمومی بقبولاند که هدف موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ تصرف حکومت و بیرون کردن نسل قبطی است، نه خداجویی و تبلیغ دین.

مسئلاً آن‌ها را به گمراهی می‌کشیم، قطعاً با آرزوهای دورودراز سرگرمشان می‌کنم و صدا البته دستورشان می‌دهم به خرافات؛ مثلاً گوش حیوان چهارپا را بشکافند تا مقدس شود! و بی‌شک دستورشان می‌دهم تا آفرینش خدا را دست‌کاری کنند.»^۱ بله، آن‌هایی که زیر چتر دوستی شیطان بروند نه خدا، به ورشکستگی جبران‌ناپذیر افتاده‌اند؛

۸. ترجمه لحن به لحن به تناسب موقعیت

بر تمام قرآن یک لحن حاکم نیست: در آیه‌های جمله‌های ادبی هست، فلسفی و کلامی هست، معمولی هست، بشارت و عذاب هست، گفت‌وگوهای بین چند زن در بار زمان یوسف هست، ناسزاهای مشرکان به پیامبران هست و عتاب‌های خداوند به منافقان هم هست! اما ترجمه‌ها تک‌لحنی‌اند؛ مثلاً ترجمه آقای گرمارودی، به صورت یکدست، ادبی و فاخر است. محمدرضا حکیمی در کتاب از کلمه تا کتاب، نشر انجمن قلم حوزه، گلائی مفصلی کرده است درباره بدی ترجمه‌های دینی. بخشی از آن مقاله درباره ترجمه واژه‌به‌واژه عبارت‌ها و استعارات و کنایات است و بخشی درباره لزوم ترجمه لحن به لحن نهج البلاغه که مترجمان عملاً یکدست و بدون تنوع لحن ترجمه کرده‌اند.

یکسان‌سازی تأثیر متن مبدأ و مقصد، کار آسانی نبوده و نیست و ما نیز به هیچ‌وجه مدعی نیستیم که حق مطلب را ادا کرده‌ایم؛ ولی برآنیم که شاید برای نخستین بار در این وادی ناپیموده قدم گذاشته‌ایم. البته لایه زبانی غالبی برای کل این ترجمه در نظر گرفته‌ایم که بین فارسی معیار رسمی و فارسی گفتاری است. آنگاه در این لایه، به تناسب موقعیت کلام سعی کرده‌ایم لحن مناسب آن موقعیت را بازتولید کنیم.

■ مؤنون، ۱۰۸: در آستانه جهنم و پس از ردیدل شدن حرف‌هایی، خداوند به بی‌دین‌ها می‌فرماید: اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُوا. عرب برای راندن سگ، اخْسَأَ می‌گوید! به گفته المیزان: «قال الراغب: خَسَأَتِ الْكَلْبَ فَخَسَأَ أَي زَجَرْتُهُ مَسْتَهِينًا بِهِ، فَاذْجَرُ وَ ذَلِكَ إِذَا قَلَّتْ لَهُ: اخْسَأَ أَنْتَهَى. فِي الْكَلَامِ اسْتِعَارَةٌ بِالْكَنَايَةِ، وَ الْمَرَادُ زَجَرَهُمْ بِالتَّبَاعِدِ وَ قَطْعِ الْكَلَامِ.» این خطاب سرشار از عتاب و تند است و ترجمه باید تا حد ممکن همین معنا را با همین حس برساند و خواننده را تکان بدهد. خود خدا چنین خطاب تندی گفته است و مجوزی نداریم برای ملایم کردن ترجمه و فاخرساختن این خطاب خاص.

مجتبوی: در آن دوزخ دور شوید. **مکارم:** دور شوید در دوزخ. **ترجمه ما:** گورتان را گم کنید.

■ یوسف، ۶۹: وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ أَوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبَدُّسَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ. آهسته و با لحن صمیمی: وقتی به محضر یوسف رسیدند، او برادرش بنیامین را کنار خود نشانده و آهسته گفت: «من همان برادر توام! مأمورانم برای نگاهداشتنت نقشه‌ای اجرا خواهند کرد. تو به دل نگیر!» ۶۹

■ در هیچ جای قرآن و ظاهراً متون قدیمی عربی، برای احترام به مخاطب مفرد، «انتم کم تم» نمی‌آورند و همیشه خطاب را با «انت کت» می‌آورند؛ ولی در فارسی برای احترام می‌گوییم: «شما آقای کنید.» و برای صمیمیت: «تو آقای کن.» و برای ترکیب آن دو: «شما آقای کن.» یعنی با تغییر دادن ضمیرها درجه احترام و صمیمیت را کم و زیاد می‌کنیم. هیچ‌یک از مترجمان بزرگوار به این تفاوت زبان فارسی با زبان عربی

^۱ بیشتر مردم هند هم اکنون گاو را حیوانی مقدس می‌دانند.

۱: مانند تغییر جنسیت، همجنس‌بازی، اعتیاد، تخریب محیط‌زیست، انتشار گازهای گلخانه‌ای، استفاده نابجا و افراطی از مواد و عناصر طبیعی در ساخت تسلیحات ممنوعه، سقط جنین، گسترش خوراکی‌های ناسالم، زیاده‌روی در جراحی زیبایی و لاغری، غرق کردن مردم در فضای مجازی و دورکردنشان از زندگی واقعی و ...

دقت نکرده یا اینکه در ترجمه‌اش نیاورده است. ما در برخی جاها «به اقتضای ادب مقام»، در گفت‌وگوها از «شما ید نند» استفاده کرده‌ایم تا لحن به‌درستی منتقل شده و ضمن رعایت ادب مقام، تصویری واقعی از جایگاه گوینده و مقام شنونده در ذهن ترسیم شود:

۱. صحبت برادران یوسف عليه السلام با وی در زمان خزانهداری‌اش: یوسف، ۷۸:

ترجمه ما: برادران به التماس افتادند: «ای بزرگوار، این بنیامین پدری دارد سال خورده و ریش سفید که دلبسته فرزندش است. شما آقای کنید، یکی از ما را به جایش نگه دارید و او را آزاد کنید. به نظر، انسان درستکاری می‌رسید.»

نمونه، از فولادوند: گفتند: «ای عزیز، او پدری پیر سالخورده دارد؛ بنابراین یکی از ما را به جای او بگیر، که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.»
۲. نصیحت ابراهیم عليه السلام به عمویش آزر، هم صمیمی و هم محترمانه: مریم، ۴۲ تا ۴۵: به عموی خود، آزر، گفت: «عموجان، آخر چرا چیزی را می‌پرستید که نه می‌شنود، نه می‌بیند، نه دردی از شما دوا می‌کند؟! * عموجان، از راه وحی، دانشی نصیب شده که نصیب شما نشده است؛ پس بیایید و از من پیروی کنید تا به راهی درست راهنمایی‌تان کنم. * عموجان، از شیطان اطاعت نکنید که شیطان در برابر خدای رحمان، نافرمان است. * عموجان، واقعاً از این می‌ترسم که دچار عذاب خوارکننده خدای رحمان بشوید. آن وقت، هم‌نشین شیطان می‌شوید ها!» *

۳. گفت‌وگوهای موسی عليه السلام با خضر عليه السلام، سه مقام دارد که هرچند در عربی یکسان آمده‌اند، در فارسی می‌توان تفکیکشان کرد: حرف‌های عادی موسی به خضر (محترمانه و با ضمیر جمع)، حرف‌های اعتراض آمیز موسی به خضر (با ضمیر مفرد)، حرف‌های خضر به موسی (با ضمیر مفرد):

کهف، ۶۶ تا ۷۳: موسی به او گفت: «اجازه می‌دهید دنبال شما بیایم؟ می‌خواهم از حقایقی که به شما آموخته‌اند و مایه رشد است، به من هم یاد بدهید.» ۶۶ خضر گفت: «تو هرگز نمی‌توانی پایه‌پای من بیایی. ۶۷ چطور می‌توانی چیزهایی را تحمل کنی که از رموز ارزشان بی‌خبری؟!» ۶۸ موسی گفت: «ان شاء الله، می‌بینید که صبورم. سعی می‌کنم در هیچ کاری با شما مخالفت نکنم.» ۶۹ خضر گوشزد کرد: «اگر دنبال من آمدی، درباره کارهایی که می‌کنم، هیچ نپرس! تا به وقتش از رازورزش پرده بردارم.» ۷۰

القصه، به‌راه افتادند. وقتی سوار قایق مسافری شدند، خضر تکه‌ای از آن را زد خراب کرد! موسی اعتراض کرد: «به آن خسارت زدی تا سرنشین‌هایش را غرق کنی؟! عجب کاری کردی واقعاً!» ۷۱ خضر گفت: «مگر نگفتم که تو هرگز نمی‌توانی پایه‌پای من بیایی؟!» ۷۲ موسی به‌خود آمد: «از اینکه قولم یادم رفت، بازخواستم نکنید و این دفعه را به من سخت نگیرید.» ۷۳

موسی به او گفت: «اجازه می‌دهید دنبال شما بیایم؟ می‌خواهم از حقایقی که به شما آموخته‌اند و مایه رشد است، به من هم یاد بدهید.» خضر گفت: «تو هرگز نمی‌توانی پایه‌پای من بیایی! * چطور می‌توانی چیزهایی را تحمل کنی که از رموز ارزش بی‌خبری؟!» * موسی گفت: «ان شاء الله، مرا شکیباً خواهید یافت. سعی می‌کنم در هیچ کاری با شما مخالفت نکنم.» * خضر گوشزد کرد: «اگر دنبال من آمدی، درباره کارهایی که می‌کنم، هیچ نپرس تا به وقتش از رازورزش پرده بردارم.» * القصه، به‌راه افتادند. وقتی سوار قایق مسافری شدند، خضر تکه‌ای از آن را زد خراب کرد! موسی اعتراض کرد: «به آن خسارت زدی تا سرنشین‌هایش را غرق کنی؟! عجب کاری کردی واقعاً!» * خضر گفت: «مگر نگفتم که تو هرگز نمی‌توانی پایه‌پای من بیایی؟!» * موسی به‌خود آمد: «از اینکه قولم یادم رفت، بازخواستم نکنید. این دفعه را به من سخت نگیرید.» *

■ کهف، ۵: كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ.

مشکینی: بزرگ سخنی است که از دهان آنان بیرون می‌آید

ه. آبان: سخنی که می‌گویند، بسی بزرگ است

مکارم: سخن بزرگی از دهانشان خارج می‌شود

فولادوند: بزرگ سخنی است که از دهانشان برمی‌آید

الهی ق.: این کلمه بزرگی است که از دهانشان خارج می‌شود

آیتی: چه بزرگ است سخنی که از دهانشان بیرون می‌آید

بهرام‌پور: سخن بزرگی است که از دهانشان بیرون می‌آید.

مجتبوی: بزرگ سخنی است که از دهانشان بیرون می‌آید

۱. **امامی:** بزرگا سخنی که از دهان‌شان بیرون می‌آید
نقد: طبق ترجمه‌های بالا، حرفِ خوب و ارزیدنی و پُروپیمانی از دهانشان خارج می‌شود!
انصاریان: چه بزرگ سخنی است که [از روی افترا] از دهانشان بیرون می‌آید
حداد ع.: سخنی است گزاف که از دهانشان خارج می‌شود.
خرمدل: چه سخن (وحشتناک و) بزرگی از دهانهایشان بیرون می‌آید.
خرمشاهی: ناپسند است سخنی که از دهان ایشان بر می‌آید.
ترجمه ما: گنده‌تر از دهانشان حرف می‌زنند!

■ **انبیاء: ۳۷:** خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ.

استادولی: آدمی از نوعی شتاب آفریده شده است.

۵. **آبان:** انسان شتابکار آفریده شده است.

صفارزاده: عجله با خلقت و ذات انسان عجین است.

فولادوند: انسان از شتاب آفریده شده است. **بقیه مترجمان:** شبیه همین.

پرسش مهم: خداوند در این آیه: ۱. حقیقتی از حقایق خلقت همه انسان‌ها را مطرح می‌سازد و از یکی از ویژگی‌های روحی آدمی پرده برمی‌دارد؟ ۲. یا اینکه دارد طعنه می‌زند و این را عیبی در انسان‌های عجول و کم‌ظرفیت می‌شمارد که خودشان مقصر آن‌اند؟ فرق این دو برداشت بسیار است. تمام مترجمان برداشت اولی را گرفته‌اند و تفسیر دومی را! **المیزان:** «کناية عن بلوغ الإنسان في العجل كأنه خلق من عجل ولا يعرف سواه؛ نظیر ما يقال: فلان خير كله أو شر كله و خلق من خير أو من شر و هو أبلغ من قولنا، ما أعجله و ما أشد استعجاله، و الكلام وارد مورد التعجيب.» تفسیر نمونه: «منظور از انسان در اینجا نوع انسان است (البته انسان‌های تربیت‌نیافته و خارج از قلمرو رهبری رهبران الهی)... يك نوع تاکید است، یعنی آن چنان انسان عجول است که گویی از "عجله" آفریده شده، و تار و پود وجودش از آن تشکیل یافته! و به راستی بسیاری از مردم عادی چنینند؛ هم در خیر عجل‌اند و هم در شر.»
ترجمه ما: انگار ناف انسان را با عجله کردن بریده‌اند!

■ **شعراء، ۱۱۱ تا ۱۱۵:** **ترجمه ما:** خواص بی‌دین جامعه گفتند: «یعنی حرف‌هایت را باور کنیم، با آنکه مشتی پابره‌نه راه افتاده‌اند پشت‌سرت؟!» ۱۱۱ گفت: «لازم نیست بدانم که پیروانم چه موقعیتی در اجتماع دارند. ۱۱۲ تشخیص موقعیت واقعی‌شان با خداست و بس.»

کاش درک می‌کردید! ۱۱۳ در هر حال، من این مؤمنان را از خودم دور نمی‌کنم. ۱۱۴ من فقط هشداردهنده‌ای باصراحتم.» ۱۱۵

شعراء، ۱۱۲: قَالَ وَمَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

بهرام‌پور: نوح گفت: مرا بدانچه آنها می‌کردند چه دانشی است.

آیتی: گفت: دانش من به کارهایی که می‌کنند نمی‌رسد.

مجتبوی: گفت: مرا بدانچه آنان می‌کردند چه دانشی است؟

■ **قصص، ۷۹:** فَخَرَجَ عَلَيَّ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ.

ترجمه ما: روزی قارون با کبکبه و دبدبه بین مردم آمد. دنیاطلب‌های ظاهربین گفتند: «ای کاش جاه‌وجلالی را که به قارون داده‌اند، به ما

هم می‌دادند! راستی‌راستی که حسابی خوشبخت و خوش‌شانس است!»

المیزان: ... الحظُّ هو النصيبُ من السعادة و البخت.

گرمارودی: بی‌گمان او را بهره‌ای سترگ است.

مجتبوی: ... که همانا او دارای بهره‌ای بزرگ است.

انصاریان: واقعاً او دارای بهره بزرگی است.

مکارم: به راستی که او بهره عظیمی دارد.
فولادوند: واقعاً او بهره بزرگی [از ثروت] دارد.
خرمشاهی: او دارای بهره [و مال و منال] کلانی است.

■ کهف، ۶۹: إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ کهف، ۳۹: مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ نمل، ۳۰: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ اعراف، ۴۳: ... الْحَمْدُ لِلَّهِ.
تمام مترجمان این عبارتهای وسط داستانها و حرفها را ترجمه کرده‌اند.

عنکبوت، ۶۳: وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنَ الْغُرِّ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ.

المیزان: شکر برخاسته از اتمام حجت بر آن‌ها، با این اعترافشان.

ترجمه ما: اگر از آن‌ها بپرسی چه کسی از آسمان برف و باران می‌فرستد تا به برکتش زمین را بعد از مردنش زنده کند، حتماً پاسخ می‌دهند: «خدا.» با این اتمام حجت، بگو: «الحمد لله که معترفید!» البته بیشترشان عقلشان را به کار نمی‌اندازند.

تمام مترجمان این «الْحَمْدُ لِلَّهِ» را ترجمه کرده‌اند. برای نمونه، **فولادوند:** و اگر از آنان بپرسی: «چه کسی از آسمان، آبی فرو فرستاده و زمین را پس از مرگش به وسیله آن زنده گردانیده است؟» حتماً خواهند گفت: «اللهم.» بگو: «ستایش از آن خداست» با این همه، بیشترشان نمی‌اندیشند.

با این لحنی که ترجمه کرده‌اند، به هیچ وجه ربط یا سخنی پیامبر به پا سخ آنان را مخاطب نمی‌فهمد و فکر می‌کند که پیامبر فقط خدا را پس از این گفت‌وگو ستوده‌اند. جالب اینکه آقای فولادوند و نیز مکارم «اللهم» را عربی نگه داشته‌اند؛ ولی «الْحَمْدُ لِلَّهِ» را ترجمه کرده‌اند!

مکارم: ... می‌گویند: «اللهم!» بگو: «حمد و ستایش مخصوص خداست!» اما بیشتر آنها نمی‌دانند.

انصاریان: خواهند گفت: خدا. بگو: همه ستایش‌ها ویژه خداست [و مشرکان دور از حقیقت اند]، بلکه بیشترشان تعقل نمی‌کنند.

خرمشاهی: خواهند گفت خداوند، بگو سپاس خداوند را، ولی بیشترینه‌شان تعقل نمی‌کنند

■ ق، ۴۱: وَأَسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ.

المیزان: متضمن معنای انتظار است.

ترجمه ما: گوش به زنگِ روزی باش که ندادهنده از همین نزدیکی‌ها در شبپور قیامت بدمد!

مکارم: گوش فرا ده و منتظر روزی باش که منادی از مکانی نزدیک ندا می‌دهد

برخی مترجمان این لحن را از بین برده‌اند و این طور گفته‌اند که «وقتی آن صدا درآمد، تو به آن گوش بده!» نه اینکه «حواست باشد ببینی کی به صدا درمی‌آید.»

بهرام‌پور: روزی که منادی از مکانی نزدیک ندا می‌دهد، گوش فرا دار

آیتی: و آنگاه که منادی از مکانی نزدیک ندا می‌دهد گوش فرادار.

فولادوند: و روزی که منادی از جایی نزدیک ندا درمی‌دهد، به گوش باش.

نیز، الهی ق.، ه. آبان و... .

■ صف، ۱۰ و ۱۱: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ. تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

دو فعل «تُؤْمِنُونَ» و «تُجَاهِدُونَ» مضارع به معنای امر است، همان اخبار به داعی انشا. خب، تقریباً تمام مترجمان آن را از حالت مضارع خارج کرده‌اند و به صورت امر آورده‌اند: «به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید.» چرا چنین کرده‌اند؟ زیرا در فارسی چنین ساختاری وجود ندارد و برای اینکه معنا برسد، مجبوریم حالت فعل را از مضارع به امر تغییر بدهیم.

حال، اگر این ساختار در فارسی هم وجود داشته باشد، چه؟! باز مجازیم تغییر بدهیم؟ قطعاً خیر! و از قضا چنین ساختاری در فارسی هست و خیلی هم پرکاربرد است: «گوش بده ببین چی می‌گم. می‌ری از میوه‌فروشی ته کوچه یک کیلو موز درشت و خوش‌رنگ می‌خری، زود

میاری.» یا «بدانجا که رسیدید، سلام مرا می‌رسانید و می‌گویید که...». پس باید از این امکان زبان بهره ببریم و این تشابه یک ساختار در دو زبان را حفظ کنیم. جالب اینکه لحن این ساختار در فارسی، صمیمی و حمایت‌گرانه هم هست که با لحن کلی این آیه تناسب دارد. بمآند که به‌گفته این عاشور در التحریر و التنویر، استمرار هم در آن هست و تدوام دین‌ورزی، با فعل مضارع بیشتر می‌خواند.

ترجمه ما: مسلمانان، به تجارتی راهنمایی‌تان بکنم که از عذابی زجرآور نجاتتان دهد؟! ۱۰ به خدا و پیامبرش ایمان می‌آورید و با مال و جاتان در راه خدا می‌جنگید. این برایتان بهتر است، اگر به برکت‌های جهاد در راه خدا پی ببرید. ۱۱

■ شعرا، ۱۸ تا ۲۲: قَالَ أَلَمْ تُرَبِّكْ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِئْسَ فِينَا مِنْ عُمَرِكِ سِنِينَ ۱۸ وَ فَعَلْتَ فَعَلْتَكِ الَّتِي فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ۱۹ قَالَ فَعَلْتُمَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الصَّالِّينَ ۲۰ فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خَفَكُمُ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ ۲۱ وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ ۲۲

مکارم: (فرعون) گفت: «آیا ما تو را در کودکی در میان خود پرورش ندادیم، و سالهایی از زندگی‌ت را در میان ما نبود؟!» (۱۸) و سرانجام، آن کارت را (که نمی‌بایست انجام دهی) انجام دادی (و یک نفر از ما را کشتی)، و تو از ناسپاسانی!« (۱۹) (موسی) گفت: «من آن کار را انجام دادم در حالی که از بی‌خبران بودم! (۲۰) پس هنگامی که از شما ترسیدم فرار کردم؛ و پروردگارم به من حکمت و دانش بخشید، و مرا از پیامبران قرار داد! (۲۱) آیا این منتهی است که تو بر من می‌گذاری که بنی اسرائیل را برده خود ساخته‌ای؟!« (۲۲)

ترجمه ما: فرعون گفت: «مگر تو را از بچگی‌ات بین خودمان بزرگ نکردیم؟ مگر چندین سال از عمرت را بین ما نگذراندی؟ ۱۸ آن وقت، تو این همه خوبی را نادیده گرفتی و کاری را کردی که نایبست می‌کردی! « ۱۹ موسی گفت: «در آن لحظه‌ای که آن کار را کردم، چه می‌دانستم این طور می‌شود! ۲۰ بعدش هم، چون از بی‌عدالتی‌تان می‌ترسیدم، پا به فرار گذاشتم. این گذشت، تا اینکه خدا حکمت یادم داد و پیامبرم کرد. ۲۱ تازه، این چه منتهی است که سر من می‌گذاری که کودک‌کشی به‌راه انداختی و مرا از پدر و مادرم جدا کردی؟!« ۲۲

۹. ترجمه قرآن به قرآن، برای پیشگیری از تضادهای ظاهری

در آیه‌های به‌ظاهر متضاد، باید جامع‌نگر ترجمه کرد.

■ مجادله، ۲۱: كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَ أَنَا وَ رُسُلِي. قمر، ۱۰: فَدَعَا رَبُّهُ أُنِّي مَغْلُوبٌ.

مکارم: مجادله، ۲۱: خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم. قمر، ۱۰: نوح به درگاه پروردگار عرضه داشت: «من مغلوب [این قوم طغیانگر] شده‌ام.»

تمام مترجمان: من مغلوب شده‌ام. رضایی ا.: من شکست خورده‌ام. **مجتبوی:** من شکست یافته‌ام. **گلی از بوستان خدا:** من مغلوب و شکست خورده‌ام. **صفا رزاده:** من از شرارت‌های این قوم از پا درآمده‌ام.

عبارت «كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَ» سخن خداست و جالب اینکه سه آدات تأکید دارد. آن وقت نوح (ع) می‌گوید شکست خورده است؟! **ترجمه ما:** مجادله، ۲۱: خدا چنین مقرر کرده است: من و پیامبرانم حتماً و همیشه پیروزیم. قمر، ۱۰: نوح (ع) گفت: «خدا، من دیگر به تنگ آمده‌ام.»

!!پاورقی قبل را ببینید.

!!برای توضیح حکمت، پاورقی آیه ۱۲۹ سوره بقره (ص ۲۰) را بخوانید.

۱. یعنی اگر تو در حق بنی اسرائیل آن همه جرم و جنایت مرتکب نمی‌شدی: کودک‌کشی به راه نمی‌انداختی، از زنان سوءاستفاده نمی‌کردی، آرامش خانواده‌ها را به هم نمی‌ریختی، خب مادر عزیز من هم هیچ‌وقت جگرگوشه‌اش را داخل صندوقچه به رود نیل نمی‌انداخت؛ آن وقت تو و اطرافیان‌ت مرا از آب بگیرد و در خانه خودتان بزرگ کنید. حالا هم منتش را سر من بگذارید که بله، ما بودیم که تو را در نازونعت بزرگ کردیم و چه و چه!

■ یوسف، ۸۷: وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبْأَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ. یوسف، ۱۱۰: إِذَا اسْتَيْسَأَسَ الرَّسُولُ

خرمشاهی: یوسف، ۸۷: از رحمت الهی نومید مباشید، چرا که جز خدانشناسان کسی از رحمت الهی نومید نمی‌گردد.

یوسف، ۱۱۰: چون پیامبران نومید شدند....

ترجمه ما: یوسف، ۸۷: از گشایش و رحمت خدا ناامید نشوید که فقط مردم بی‌دین از گشایش و رحمت خدا ناامید می‌شوند.

یوسف، ۱۱۰: وقتی پیامبران از هدایت مردم ناامید می‌شدند....

■ نساء، ۴۸: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا. (در ۱۱۶ همین سوره هم مشابه این آمده، با اندکی تفاوت در آخرش.)

مکارم:

■ نساء، ۴۸: خداوند (هرگز) شرك را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد. و آن کسی که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است. بقیه مترجمان هم همین‌طور.

زمر، ۵۳: قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

بگو: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

ترجمه ما:

■ نساء، ۴۸: خدا این عقیده را که برایش شریکی قائل باشند، بی‌توبه نمی‌آمرزد؛ ولی گناهان دیگر را برای هر که صلاح بداند، حتی بی‌توبه می‌بخشد! بله، هر که برای خدا شریکی قرار بدهد، سهل‌انگاری بزرگی کرده است.

■ زمر، ۵۳: از طرفم بگو: «ای بندگان من که با بی‌دینی و آلودگی به گناهان به خودتان جفا کرده‌اید، از لطف خدا ناامید نشوید: خدا همه گناهان را با توبه می‌آمرزد. آخر، فقط اوست آمرزنده مهربان.

■ قصص، ۸۴: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

انصاریان: هر کس کار نیکی [به پیشگاه خدا] بیاورد، پاداشی بهتر از آن برای اوست، و هر کس کار بدی بیاورد [پس بداند آنان که کارهای ناشایسته انجام داده‌اند] جزا داده نمی‌شوند مگر آنچه را همواره انجام می‌داده‌اند.

ترجمه ما: آنانی که کار خوب به قیامت بیاورند، بهتر از آن نصیبشان می‌شود و آن‌هایی که کار بد به قیامت بیاورند، جز با همان کارهای بدشان مجازات نمی‌شوند.

■ فصلت، ۲۷: فَلَنُذِقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ

انصاریان: به یقین کافران را عذابی سخت می‌چشانیم، و بی‌تردید آنان را بر پایه بدترین اعمالی که همواره مرتکب می‌شدند، کیفر می‌دهیم.

ترجمه ما: به چنین بی‌دین‌هایی حتماً عذابی سخت می‌چشانیم و آن‌ها را بابت بدترین کارهایشان حتماً مجازات می‌کنیم.^۴

■ عنكبوت، ۷: وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ

^۱ اما کارهای بدشان را ممکن است خدا از سر لطف و بزرگواری اش ببخشد!

مشکینی: و کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل‌های شایسته انجام داده‌اند حتماً گناهانشان را از آنان می‌زداییم و عمل‌های آنها را که بسیار نیکو است پاداش می‌دهیم. (کژتابی)

فارسی: و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند حتماً ناگواریهایشان را جبران می‌کنیم و به آنان بهترین کارهایی را که می‌کردند پاداش می‌دهیم.

ترجمه ما: کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای خوب کرده‌اند، گناهانشان را حتماً محو می‌کنیم و پاداششان را بر اساس بهترین کارهایشان می‌دهیم.

■ نحل، ۹۷: مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

طاهری: آنچه در اختیار شماست، پایان پذیرد و آنچه نزد خداست، پاینده است؛ و پاداران را به قیاس بهترین اعمالشان پاداش خواهیم داد.
ترجمه ما: روزی خدایی، ماندنی است؛ ولی آنچه با دین فروشی به دست می‌آورد، بی‌برکت و تمام شدنی است. ما دین‌داران ثابت‌قدم را بر اساس بهترین کارهایشان پاداش می‌دهیم.

۱۰. گرفتن بازخوردِ مستمر و منظم از گروه‌های مختلف

جامعه هدف ما برای نظردهی عبارت است از: پنج مدرس حوزه علمیه، جمعی طلبه و دانشجو، چهار پژوهشگر، گروه دوستان نوری «ویراستاران» در تلگرام، نیز مردم عادی به صورت پراکنده. تازه، قصد داریم پس از اتمام ویرایش و پیش از انتشار، متن کامل ترجمه را به دست کم پنجاه نفر از افراد مختلف جامعه بدهیم و از همه بازخورد بگیریم. همچنین ارزیابی میزان فهم و برقراری ارتباط با این ترجمه را در یکی دو مدرسه خواهیم آزمود: به این صورت که یک جزء را به یک کلاس درسی دبیرستان خواهیم داد و جزء دیگر را به کلاسی دیگر. درواقع، تمام قرآن را به یک کلاس نمی‌دهیم؛ وگرنه ذهنشان به ترجمه ما شرطی می‌شود و همین عادت خوانشی، باعث سوگیری ذهنشان و کند شدن نقادی نگاهشان می‌شود. این برنامه اثربخش را در سال ۱۳۸۸ برای انتشار جزء سی‌ام این ترجمه تجربه کردیم.

■ نبأ، ۷: وَالْجِبَالُ أَوْتَادًا. کوه‌ها را میخ‌های زمین قرار ندادیم؟ ترجمه ابتدایی خود از جزء سی‌ام را به ۲۵ نفر از دانش‌آموزان کلاس پنجم ابتدایی دبستان دخترانه عارفه، نزدیک فلکه ۱۰ دی مشهد، نشان دادیم و از آنان خواستیم که هرچایش را نمی‌فهمند، خط بکشند. پنج شش نفر زیر ترجمه این آیه خط کشیدند. عوضش کردیم به: «کوه‌ها را پایه‌های زمین نکردیم؟»

۱۱. آهنگین ساختن و سجع آوری

رعایت فواصل یک از فنون بلاغت است و بنای ما بر این بوده که تا حدودی آن را اجرا کنیم. البته بدون اولویت دادن به این ویژگی و به شرط تحقق ویژگی‌های قبلی و «پس از» رعایت آن‌ها، آن‌هم در اندکی آیه‌ها.

و وقع قوله: أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ معادل ادعوتموهم مع اختلاف الأسلوب بين الجملتين بالفعلية و الاسمية، فلم يقل: أم صمتم، ففي «تفسير القرطبي»، عن ثعلب: أن ذلك لأنه رأس آية (أي لمجرد الرعاية على الفاصلة) قال: و صامتون و صمتم عند سيبويه واحد، (أي الفعل و الوصف المشتق منه سواء) يريد لا تفاوت بينهما في أصل المعنى، لأن ما بعد همزة التسوية لما كان في قوة المصدر لم يكن فيه أثر للفرق بين الفعل و الاسم إذ التقدير: سواء عليكم دعوتكم إياهم و صمتكم عنهم، فيكون العدول إلى الجملة الاسمية ليس له مقتض من البلاغة بل هما عند البلغ سيان، و لكن العدول إلى الاسمية من مقتضى الفصاحة، لأن الفواصل و الأسجاع من أفانين الفصاحة...»

■ عادیات، ۷ تا ۱: به اسب‌های تندرویی قسم که نفس‌زنان می‌دوند! * و از برخورد نعل‌هایشان به سنگ‌ها جرقه می‌سازند * و آفتاب‌نزده، به دشمن هجوم می‌برند * و با هجومشان، گردوخاکی بلند می‌کنند * و در پوشش آن، به قلب دشمن می‌زنند! * قسم که انسان‌ها نوعاً خدا را ناشکری می‌کنند و خودشان هم خوب این را می‌دانند! **

■ واقعه، ۲۷ تا ۳۷: وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ (۲۷) فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ (۲۸) وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ (۲۹) وَظِلِّ مَمْدُودٍ (۳۰) وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ (۳۱) وَفَاكِهِةٍ كَثِيرَةٍ (۳۲) لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ (۳۳) وَفُرْشٍ مَّرْفُوعَةٍ (۳۴) إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً (۳۵) فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا (۳۶) عُرْبًا أَنْزَابًا (۳۷) اما اهل سعادت و خوشبختی، چه مردم خوشبختی! * در کنار درختان کُنار بی‌خار * و درختان موز پُربرگ‌وبار * و زیر سایه‌های پایدار * و آب و آبشار * و میوه‌های بسیار در دسترس و همیشه به‌بار. * * هم‌نشین‌اند با همسرانی باوقار * که پدیده‌هایی‌اند شاهکار، * دست‌نخورده‌اند انگار! * و همسر دوستانی‌اند جوان‌رخسار. *

■ حشر، ۲۳ و ۲۴: هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ. هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ...

ترجمه ما: هم‌اوست خدایی که جز او نیست معبودی: فرمانروای هستی، عاری از کاستی، سرچشمه امنیت و سلامتی، مسلط بر همه و مبرا از هر شکستی، انجام‌دهنده هر اراده و خواستی و سرآمد با عظمت هستی. بله، این خدا مبراست از ادعاهای هر بت‌پرستی. ۲۳ خدای آفریننده متمایزکننده شکل و شمایل دهنده فقط اوست. بهترین نام‌ها مخصوص اوست. آنچه در آسمان‌ها و زمین است، مشغول تسبیح اوست و شکست‌ناپذیرِ کاردرست فقط اوست. ۲۴

خرمشاهی: اوست خداوندی که خدایی جز او نیست، فرمانروای قدوس سلام مؤمن مهیمن پیرومند جبار صاحب کبریاست، پاک و برتر است خداوند از آنچه برای او شریک می‌انگارند.

الهی ق.: سلطان مقتدر عالم، پاک از هر نقص و آلیش، منزّه از هر عیب و ناشایست، ایمنی بخش دل‌های هراسان، نگهبان جهان و جهانیان، غالب و قاهر بر همه خلقتان، با جبروت و عظمت، بزرگوار و برتر (از حدّ فکرت)

■ ذاریات، ۱ تا ۶: وَالذَّارِيَاتُ ذُرَّوًا (۱) فَأَلْحَامَاتٍ وَفِرًا (۲) فَأَلْجَارِيَاتُ يُسْرًا (۳) فَأَلْمُفْسِمَاتُ أَمْرًا (۴) إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ (۵) وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ (۶) قسم به بادهای گرده‌افشان ۱ و به ابرهای پُربرف‌وباران ۲ و به کشتی‌های به‌آسانی در جریان ۳ و به فرشتگان تقسیم‌کننده کارهای جهان ۴ که آنچه به شما وعده می‌دهند، راستِ راست است ۵ و روز جزا حتماً اتفاق می‌افتد! ۶

۱۲. معادل‌یابی‌های مناسب و آسان‌فهم و به‌روز

معادل‌یابی‌های ترجمه قرآن را می‌شاید که در دو ساحت بررسی کنیم:
۱. معادل‌یابی برای واژه‌های غیرکنایی؛ ۲. معادل‌یابی برای کنایه‌ها و اصطلاح‌ها و ضرب‌المثل‌ها.

۱۲/۱. معادل‌یابی برای واژه‌های غیرکنایی

فرض کنید که می‌خواهیم واژه «مُسْرِف» و هم‌ریشه‌های آن را درست ترجمه کنیم. ریشه آن «سرف» است که واژه‌های برگرفته از این ریشه، ۲۳ بار در ۲۱ آیه قرآن آمده است. وقتی به یکی از واژه‌های برساخته از «سرف» برمی‌خوریم، باید از روساخت این واژه به زیرساخت آن برویم و ببینیم که معنای آن در جمله پیش رو چیست. سپس از آن زیرساخت به روساخت فارسی بیابیم و واژه‌ای «در فارسی» برگزینیم که تا حد ممکن همان پیام را با همان بار معنایی برساند. در جست‌وجوی واژه «اسراف» در قرآن، به آیه ۳۱ سوره اعراف می‌رسیم: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» بافت آیه به روشنی حکم می‌کند که اینجا معنای زیاده‌روی در مصرف و ریخت‌وپاش مدنظر است. برای این زیرساخت، همان روساخت رایج در فارسی بهترین معادل است: اسراف. پس در ترجمه این آیه، معادل‌یابی دشوار نیست: «بخورید و بنوشید؛ ولی اسراف نکنید که خدا اسراف‌کارها را دوست ندارد.» همه مترجمان نیز این آیه را به همین حالت ترجمه کرده‌اند و بحثی در آن نیست.

اما همین «اسراف» در قرآن و روایات به معنای دیگری هم آمده است: ظلم به خود، بدی به دیگران، گذرکردن از حدود الهی و زیاده‌روی در گناه: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ» (زمر، ۵۳) یا «أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ» (انبیاء، ۹) درست است که زیرساخت این معنا با زیرساخت معنای بالا به هم نزدیک است و هر دو ریشه در «زیاده‌روی» دارند؛ اما نکته اینجاست که روساخت هر دو معنا «در فارسی» یکی نیست! ما به کسی که در پایمال کردن حق نفس زیاده‌روی کرده است، «اسراف‌کار» نمی‌گوییم و به شخصی که حدود الهی را پیوسته زیر پا می‌گذارد، خطاب نمی‌کنیم «مُسْرِف» یا «افراط‌گر». به عمل این دو هم نمی‌گوییم «زیاده‌روی کردن» یا «اسراف کاری». روشن است که این روساخت‌های فارسی آن زیرساخت عربی را پیام‌رسانی نمی‌کنند و خواننده با دیدن این‌ها همان معنای رایج اسراف به ذهنش متبادر می‌شود یا اینکه به دست‌انداز می‌خورد و پیام آیه را روشن در نمی‌یابد. بله، باید معادل دیگری در اینجا به کار گرفت تا کارکرد ارتباطی زبان نقض نشود و وجه معنایی اسراف تأمین شود. حال ببینیم که برخی مترجمان قرآن برای این معنای دوم «سَرْف» چه برابری‌هایی گذاشته‌اند:

■ زمر، ۵۳: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ»

- بهرام‌پور: ... که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید آیتی: ... که بر زیان خویش اسراف کرده‌اید
- فولادوند: ... که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید گرمارودی: ... که با خویش گزافکاری کرده‌اید
- پورجوادی: که به زیان خودتان اسراف کرده‌اید
- خوب، مکارم: ... که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید
- خوب، حداد عادل: ... که بیش از حد بر خود ستم کرده‌اید
- خوب، استادولی: ... که بر خویشتن زیاده‌روی (ستم) کرده‌اید
- خوب، الهی قمشه‌ای: ... که (به‌عصیان) اسراف بر نفس خود کردند
- خوب، انصاریان: بگو: ... که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده‌روی کردید
- خوب، مشکینی: که در جنایت به خویش (به واسطه گناه) از حد گذشتید
- خوب، ریاعی: ... که بر خویش اسراف روا داشته‌اید و [عملکردتان بد بوده است!]
- خوب، صفارزاده: ... که [با تجاوز از حدود الهی] بخود ستم کرده‌اید و مشمول مجازات شده‌اید
- خوب، فقیهی رضایی (طبع‌ونشر): ای بندگان (گناه‌کار) من که از حد گذرانده و بر خویشتن جنایت روا داشته‌اید

ترجمه ما: ... که با بی‌دینی و آلودگی به گناهان به خودتان جفا کرده‌اید

■ انبیاء، ۹: «أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ»

مکارم: مسرفان را هلاک نمودیم. **خرمشاهی:** اسرافکاران را نابود ساختیم.
رضایی: اسرافکاران را هلاک نمودیم. **آیتی:** گزافکاران را هلاک کردیم.
طاهری: اسرافکاران را هلاک کردیم. **فولادوند:** افراطکاران را به هلاکت رسانیدیم.
خوب، انصاریان: متجاوزان [از حدود حق] را هلاک کردیم. **الهی قمشه‌ای:** مسرفان ظالم را هلاک گردانیدیم.
ترجمه ما: جنایتکارها را نابود کردیم.

■ یونس، ۸۳: «فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَ مَلَئِيمٍ أَن يُفَنِّئَهُمُ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ»

مکارم: (در آغاز،) هیچ کس به موسی ایمان نیاورد، مگر گروهی از فرزندان قوم او؛ (آن هم) با ترس از فرعون و اطرافیانش، مبدا آنها را شکنجه کنند؛ زیرا فرعون، برتری‌جویی در زمین داشت؛ و از اسرافکاران بود!
فولادوند، رضایی، صلواتی، ارفع: ... از اسرافکاران بود. **پورجوادی:** ... مسرف بود.
ترجمه ما: ... جداً که فرعون در سرزمین مصر، بلندپرواز و جنایتکار بود.

یکسانی معادل‌ها یا رعایت وجوه معنایی؟

از زاویه دیگر، نباید نگران بود از «نایکدستی» معادل‌های یک واژه واحد. آنچه ارزش نگرانی دارد، پیام‌رسان نبودن ترجمه است، آن هم به بهانهٔ یکسان بودن همهٔ برابرگذاری‌ها. توضیح اینکه برخی واژه‌ها و عبارت‌های قرآن در همهٔ کاربردهای خود معنای واحد دارند و باید هم یکسان ترجمه شوند؛ مثلاً «یوم القيامة» در همه‌جای قرآن به معنای «روز قیامت» است. این اصلی است بدیهی؛ اما این اصل بدیهی نباید بر اصل بدیهی دیگری به نام «رعایت وجوه معنایی» سایه بیفکند و آن را ضعیف کند. بعید است مترجمی از اصل پرکاربرد «وجوه معنایی» ناآگاه باشد. واژه واحد در بافت‌های متفاوت ممکن است معانی مختلف بگیرد. بر مترجم است که با کمک‌گیری از تفسیر و نیز سباق و سیاق آیه‌ها، همان معنایی را در ترجمه‌اش بازنمایی کند که در این آیه خاص مدنظر است. آری، همهٔ واژه‌ها و ترکیب‌های قرآن این‌طور نیستند که معنای ثابتی در تمام قرآن بدهند و تفکیک این دو نوع واژه «ثابت‌معنا» و «متغیرمعنا» کاری دشوار است.

■ واژه «رَجُلٌ» به هفت معنا در قرآن آمده است و برای همین، اتفاقاً «نباید» همه‌جا یکسان ترجمه‌اش کرد:

۱. مرد، در برابر زن: «جَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى» (قصص، ۲۰) در ترجمهٔ این واژه به «مرد»، بحثی نیست.
۲. شوهران، نه همهٔ مردان عالم: «لِلرِّجَالِ عَلَىٰ هُنَّ دَرَجَةٌ» (بقره، ۲۲۸) و «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النَّسَاءِ» (نساء، ۳۴) بافت آیهٔ ۲۲۸ سوره بقره به روشنی دربارهٔ زن و شوهر است و نه کل مردان و زنان. در ادامهٔ آیهٔ ۳۴ سورهٔ نساء نیز «نققه دادن مرد به زن» آمده است: «بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (که معنای «رجال» را به «شوهران» مقید می‌کند. اما از میان ۵۴ ترجمه‌ای که دیدیم، فقط ترجمهٔ غیرمعروف حجت‌التفاسیر و آن هم در فقط در آیهٔ ۳۴ سورهٔ نساء «شوهران» آورده است و بقیه برای دو آیه «مردان» آورده‌اند. **مکارم:** «مردان بر آنان برتری دارند» و «مردان، سرپرست و نگهبان زنانند.» درست است که همین بافت زن و شوهری آیه‌ها در ترجمهٔ فارسی نیز منعکس است و خواننده باید از آن بافت، منظور مقیدی برای «مردان» بفهمد؛ اما چون این تکه‌های کوتاه از آیه‌ها بر سر زبان‌هاست و متکای استدلال‌های زبانی خیلی‌ها همین تکه بریده‌شده است، بیشتر افراد از آن برداشت غلط در ذهن دارند و همان را هم ترویج می‌کنند: مردان بر زنان برترند. اگر «شوهر» بیاوریم، معنا دقیق‌تر می‌شود و با منظور قرآن بیشتر جور درمی‌آید.

۳. مذکر (مرد و پسر): «إِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً» (نساء، ۷ و نیز ۱۲) و «إِنَّكُمْ لَأَنْتُونَ الرِّجَالُ شَهُوَّةٌ» (اعراف، ۸۱) که با تسامح می‌توان آن را به همان معنای نخست گرفت؛ چون در فارسی هم هم‌پوشانی دارند.
۴. انسان، فارغ از جنسیت: «لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا» (انعام، ۹) ترجمه ما: اگر بنایمان این بود که پیامبر از جنس فرشته‌ها باشد، باز به قیافه انسان می‌فرستادیمش.
۵. هم زن و هم مرد: «عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ» (اعراف، ۴۶) و «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ» (نور، ۳۷) همه مترجمان: مردانی که. الهی قمش‌های: پاکمردانی که. طاهری: افرادی که. ترجمه ما: همان مردان و زنانی که تجارت و دادوستد، آنان را به جای یاد خدا و... به خودشان سرگرم نمی‌کند.
۶. انسان غیرآزاد، برده، چه مرد چه زن: «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ» (معنای ۵) (زمر، ۲۹) ترجمه ما: خدا برده‌ای را مثال می‌زند که چند صاحب بدعُنُق دارد.
۷. گروهی از انسان‌ها، هم مرد و هم زن: «أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ» (جن، ۶) در این یکی، برای نمونه، فقط آقای طاهری «افرادی از... به بعضی از...» گذاشته است و همه ۵۳ مترجم دیگری که ترجمه آنان را دیدیم، ترجمه کرده‌اند به «مردانی از... به مردانی از...» که نقص معنا دارد. ترجمه ما هم این است: عده‌ای از... عده‌ای از... .

■ واژه «یوم» با مشتقاتش بیش از پانصد بار در قرآن آمده است، دست‌کم در سه معنا:

۱. روز، در برابر شب: «سَبِّحُوا فِيهَا لِلَّيْلِ وَ أَيْامًا آمِنِينَ» (سبأ، ۱۸)
۲. فصل سال: «قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَانَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءٍ لِّلسَّائِلِينَ» (فصلت، ۱۰) ترجمه ما: در تمام فصل‌های چهارگانه، به اندازه نیاز همه موجودات، مواد غذایی آفرید. همه مترجمان «روز» یا «دوره» ترجمه کرده‌اند، به جز این مترجمان که به «چهار فصل» ترجمه یا اشاره کرده‌اند: فقیهی رضایی (طبع و نشر)، مشکینی، صفوی، انصاریان، استادولی، ترجمه المیزان.
۳. مرحله: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (اعراف، ۵۴) مترجمان: شش روز. مکارم: شش روز [= شش دوران]. فولادوند: در این آیه: شش روز؛ ولی برای عین همین آیه در حدید، ۴: در شش هنگام. استادولی: شش روز [در پانوشت: شش دوره، به تدریج]. فقیهی رضایی (طبع و نشر): شش دوره. ترجمه ما: در طول شش مرحله.

■ واژه «وحی» دست‌کم به چهار وجه معنایی در قرآن آمده است؛ اما در زبان فارسی معیار ما، «وحی» فقط به معنای خاص پیام‌رسانی به پیامبر معنی می‌دهد. نمی‌توان و نباید از گویشوران فارسی و مخاطبان دینی انتظار داشت که تمام معانی وحی را بدانند. نمی‌توان خواست که آن‌ها خودشان را تطبیق بدهند و پیش از خواندن ترجمه قرآن، ابتدا بروند یاد بگیرند که وحی به چند معناست و سپس ترجمه قرآن را بخوانند! بله، البته که افزایش آگاهی‌های دینی مردم ارزشمند و مطلوب است؛ اما در گام نخست و در «ترجمه قرآن» که برای خیلی‌ها ایستگاه اول و شاید آخر مواجهه با معانی قرآن است، این انتظار را نمی‌توان منصفانه و واقع‌بینانه شمرد.

به‌علاوه، بیشتر ترجمه‌های موجود در فارسی رویکردی تفسیری و توضیحی دارند و از ترجمه واژه‌به‌واژه گریزان‌اند. عموم مترجمان، در قلاب و پراتنز و نیز در خود متن ترجمه، تلاش می‌کنند که با تغییرها و افزوده‌هایی، معنای مدنظر خداوند را در ست و سریع به «خواننده عام» برسانند. پس در این مسیر باید شاید که سنگ‌تمام بگذارند؛ یعنی در میزان «تغییر ظاهر به‌نفع پیام‌رسانی»، در تمام ترجمه خود یکدست و با رویکردی ثابت عمل کنند؛ نه اینکه در برخی رویکرد توضیحی و پیام‌رسانی را در پیش بگیرند و در برخی دیگر واژه‌به‌واژه پیش بروند.

اما معانی چهارگانه وحی در آیه‌های قرآن و برابرهای مناسب برای آن‌ها:

۱. وحی، خاص پیامبران: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ الذَّبِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ...» (نساء، ۱۶۳)
۲. الهام و به‌دل انداختن: «أَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي» (قصص، ۷)
ترجمه نادرست این آیه می‌شود: «به مادر موسی وحی کردیم» که این مترجمان چنین گفته‌اند: فولادوند، آیتی، حداد عادل، فقیه‌ی رضایی (طبع و نشر)، الهی قمشه‌ای، پاینده، ارفع، پورجوادی، ترجمه‌المیزان، کاویانپور، یاسری و شعرانی. بقیه مترجمان به‌درستی گفته‌اند: «به مادر موسی الهام کردیم.» ترجمه‌ما: بعد از به‌دنیا آمدن موسی، به دل مادرش انداختیم: «کودکت را فعلاً شیر بده. وقتی برای جانش احساس خطر کردی، در صندوقی بگذارش و به رود نیل بیندازش. غم و غصه هم نخور که دوباره به آغوش برمی‌گردانیمش و پیامبرش می‌کنیم.»

نکته‌ای فرعی نیز درباره‌ی واژه «فعلاً» در ترجمه خود بگوییم: خود «شیردادن به بچه» به الهام خاصی نیاز ندارد: مادر است و به بچه‌اش شیر می‌دهد. در همه ترجمه‌ها این نکته ظریف جا مانده است. ما این «فعلاً» را از کجا آوردیم؟ هم از بافت آیه و سیر داستان و هم از داخل خود آیه: علامه طباطبایی (ره) برای «فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ» چنین می‌گوید: به موسی شیر بده تا وقتی از جانب فرعون احتمال خطر نمی‌دهی. یعنی تا آن وقت با خیال راحت شیر بده. بله، فعلاً آرام باش و شیردادن را قطع نکن. الهام اصلی مربوط به گذاشتن فرزند در صندوقچه و رودخانه است.

۳. الهام غریزی: «أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّخْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا...» (نحل، ۶۸) حداد عادل و آیتی و ریاعی و ارفع و الهی قمشه‌ای ترجمه کرده‌اند: «به زنبور عسل وحی کرد که...» بقیه مترجمان به‌درستی آورده‌اند: «الهام یا الهام غریزی کرده است.» ترجمه‌ما: خدا در غریزه زنبور عسل این‌طور گذاشته است...»

۴. وسوسه کردن: «كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» (انعام، ۱۱۲)
به جز «وحی کردن» که معادل غلطی است، بقیه معادل‌هایی که مترجمان گذاشته‌اند، مناسب است: پیام و الهام می‌دهند، بطور سری (و درگوشی) به یکدیگر می‌گفتند، به یکدیگر القا می‌کنند و... در شرح این آیه، در صفحه ۳۲۱ جلد ۷ از تفسیر المیزان، این‌طور آمده است: «و کأن المراد، وحی شیاطین الجن بالوسوسة و التزغة.» ترجمه‌ما: این‌طور، در برابر هر پیامبری دشمنانی از شیطان‌های انسی و جتی علم کردیم که با حرف‌هایی جذاب و فریبنده، خودشان را وسوسه می‌کنند تا مردم را هرچه بیشتر گمراه کنند.

■ مثال‌های بیشتری هم می‌شود آورد، برای وجوه معنایی «امام» و «هدایت» و «ذنب» و... که در این کوتاه‌نوشته نمی‌گنجد.

تحول معنایی واژه‌های قرآن

این بحث را با مثالی می‌آغازیم: «زکات» به چه معناست؟ امروزه، زکات به معنای سهم واجب پرداختنی برای نه چیز، شامل گوسفند و جو و گندم و... است؛ اما در قرآن فقط در اندکی آیه‌ها به این معنا آمده است و در بیشتر آیه‌ها بدین معنا نیست! بلکه معنای «صدقه» می‌دهد یا معنای همه پرداخت‌های واجب و مستحب شرعی. دلیلش هم این است که بسیاری از آیه‌های «زکوة» دار در مکه نازل شدند؛ اما زکات مصطلح فقهی در سال‌های نخستین پس از هجرت واجب شد. علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه ۵۵ سوره مائده، در پاسخ به این شبهه که صدقه‌دادن امیرالمؤمنین (ع) در حال نماز «زکات» محسوب نمی‌شود و «صدقه» است و لذا از شمول این آیه خارج می‌شود، چنین پاسخ می‌دهد:

«أما قولهم: إن الصدقة بالخاتم لا تسمى زكاة، فيدفعه أن تعين لفظ الزكاة في معناها المصطلح إنما تحقق في عرف المتشعبة بعد نزول القرآن بوجوبها و تشريعها في الدين، و أما الذي تعطيه اللغة فهو أعم من الزكاة المصطلحة في عرف المتشعبة و يساوق عند الإطلاق أو عند مقابلة الصلاة إنفاق المال لوجه الله كما يظهر مما وقع فيما حكاه الله عن الأنبياء السالفين...» (الميزان في تفسير القرآن، ج ۶، ص ۱۰) ترجمه سیدمحمد باقری موسوی همدانی: «[در صدر اسلام "زکات" در معنای لغوی (انفاق مال) به کار می‌رفته، نه در خصوص زکات واجب] اما اشکال سومی که گفته‌اند صدقه دادن انگشتر، زکات نیست. جواب این حرف هم اینست که اگر می‌بینید امروز وقتی زکات گفته می‌شود ذهن منصرف به زکات واجب شده و صدقه به ذهن نمی‌آید، نه از این جهت است که بر حسب لغت عرب صدقه زکات نباشد، بلکه از این جهت است که در مدت هزار و چند [صد] سال گذشته از عمر اسلام، متشعبه و مسلمین زکات را در واجب بکار

برده‌اند، و گرنه در صدر اسلام زکات به همان معنای لغوی خود بوده. و معنای لغوی زکات اعم است از معنای مصطلح آن، و صدقه را هم شامل می‌شود. در حقیقت، زکات در لغت مخصوصاً اگر در مقابل نماز قرار گیرد، به معنای انفاق مال در راه خدا و مرادف آنست، کما اینکه همین مطلب از آیاتی که احوال انبیای سلف را حکایت می‌کنند بخوبی استفاده می‌شود.»

پس صرف ظاهر واژه و اینکه همه مترجمان و حتی بسیاری مفسران بر راهی رفته‌اند و معادل ثابتی برای واژه‌ای برگزیده‌اند، نباید ما را از تلاش برای یافتن معادل‌های مناسب‌تر باز بدارد. کار، دشوار است و بررسی همه‌جانبه می‌خواهد. جالب اینجاست که حتی مفسر گران ارج و مسلطی همچون علامه طباطبایی (ره)، در ادامه همین بحث، آرزو می‌کند که «ای کاش می‌دانستم که مسلمانان [صدر اسلام] از واژه زکات در این آیه‌ها چه می‌فهمیدند»: «فلیت شعری ماذا کان یفهمه المسلمون من هذه الآيات في لفظ الزكاة»، البته به دلیل نامعلوم، آقای موسوی همدانی در ترجمه این بند تغییری داده است: «و لابد مسلمین آن روز از کلمه زکاتی که در این آیات است چیزی می‌فهمیده‌اند.»

به‌هرحال، جمع‌بندی صاحب‌المیزان چنین است:

«بل آیه الزکاة (التوبة، ۱۰۳) تدل علی أن الزکاة من أفراد الصدقة، وإنما سُمیت زکاة لكون الصدقة مطهرة مزكية مطلقا، و قد غلب استعمالها في الصدقة المصطلحة. فتبين من جمیع ما ذکرنا أنه لا مانع من تسمية مطلق الصدقة و الإنفاق في سبيل الله، زکاة.» ترجمه موسوی همدانی: «بلکه آیه زکات (توبه، ۱۰۳) دلالت دارد بر اینکه زکات مصطلح یکی از مصادیق صدقه است، و از این جهت آن را زکات گفته‌اند که صدقه است، چون صدقه پاک‌کننده است و زکات هم از تزکیه و به معنای پاک کردن است. پس، از همه مطالب گذشته روشن شد که... برای مطلق صدقه [و انفاق در راه خدا] زکات گفتن مانعی ندارد...»

پس اگر هر جایی که به «زکوة» برخوردیم، «زکات» ترجمه کنیم، معنای وسیع آیه را با ریزش شدید منتقل کرده‌ایم؛ زیرا خواننده با خود می‌گوید: «خب، به من که زکات تعلق نمی‌گیرد. زکات فقط برای نه چیز است و دارایی من مشمول هیچ کدامشان نمی‌شود.» با این برداشت، در آیه‌های پرشماری که «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» و «آتُوا الزَّكَاةَ» کنار همدیگر آمده‌اند، نیمی از معنا از دست می‌رود و برای بسیاری از خوانندگان، توالی و تلازم ادای حق خداوند و پرداخت حق نیازمندان، رنگ می‌بازد! متأسفانه در تمام ۵۴ ترجمه‌ای که دیده‌ایم، این عبارت را همگی همان «زکات» ترجمه کرده‌اند، به جز سه مترجم:

■ بقره، ۴۳: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ»

۵۱ ترجمه: «نماز را بر پا دارید و زکات بدهید» از: مکارم، فولادوند، انصاریان، خرمدل، بهرام‌پور، خرمشاهی، آیتی و... .

۳ ترجمه: ترجمه دهم هجری: و دهید پاکی خواسته را. رضایی: و [مالیات] زکات را بپردازید. فقیهی رضایی (طبع و نشر): و (از مال خود) انفاق کنید (چه واجب باشد و چه مستحب). ترجمه ما: و صدقه بدهید.

برعکس این گفتار درباره واژه «صدقه» جاری است: بیشتر آیه‌های «صدقه» دار درباره «زکات» اند! ترجمه ثابت صدقه و زکوة به صدقه و زکات، نابجاست و در بسیاری آیه‌ها باید برعکس و به جای هم ترجمه شوند.

■ توبه، ۵۸: «مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رِضًا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسَخَطُونَ»

ترجمه ما: بعضی شان در تقسیم زکات، به تو ایراد می‌گیرند: اگر سهمی از زکات به آن‌ها برسد، راضی می‌شوند؛ ولی همین که سهمی از آن به آن‌ها نرسد، داغ می‌کنند!

همه مترجمان: صدقات. مکارم: غنایم. استادولی: صدقات (زکات‌ها). خرمدل: زکات.

■ توبه، ۶۰: «إِذَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ» شیخ طوسی در تفسیر این آیه در تبیان می‌گوید: «الصدقات هی زکات الاموال.» پس صدقات در اینجا نیز یعنی زکات‌ها؛ اما این مترجمان همان صدقات گذاشته‌اند: انصاریان، فولادوند، ریاعی، آیتی، الهی قمشاهی، صلواتی و... .

■ توبه، ۷۵: اینجا نیز نباید صدقه را به صدقه ترجمه کرد. شأن نزول این آیه هم زکات بوده است. نیز: توبه، ۷۹.

- مجادله، ۱۳: «الْأَشْفُقْتُمْ أَنْ تُفَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» اینجا دیگر «صدقات» را همان «صدقه» گذاشتیم و «زکوة» را همان «زکات»؛ زیرا آیه قبلش اش و صدر همین آیه، درباره صدقه سخن می گوید و سپس حکم خاص «صدقه دادن پیش از صحبت در گویی با پیامبر» را برمی دارد.
- ترجمه ما از آیه ۱۲ و ۱۳: مسلمانان، وقتی می خواهید با پیامبر در گویی حرف بزنید، قبلش صدقه ای بدهید. این کار به خیر و صلاح شماست. اگر هم چیزی برای صدقه دادن پیدا نکردید، ایراد ندارد. خدا آمرزنده ای مهربان است. (۱۲) نگران شوید که قبل از صحبت در گویی باید صدقه ای بدهید؟! حالا که هیچ کدامتان این کار را نکردید و خدا هم به شما لطف کرد و این دستور را برداشت، مثل گذشته نماز را درست بخوانید و زکات بدهید و گوش به فرمان خدا و رسولش باشید. بله، خدا آگاه است که چه می کنید. (۱۳)
- همچنین است تحول معنایی واژه «شهید»، «حکیم»، «رب» ... که پرداختن به آن ها فرصتی دیگر می طلبد.

راه دشوار معادل یابی

معادل یابی یعنی گذاشتن روساختی مناسب مبتنی بر زیرساختی درست. برای رسیدن به زیرساخت عربی و فارسی و سپس یافتن یا برساختن روساخت متناسب با آن در فارسی، بپیمودن همه یا بیشتر این گام ها لازم می نماید: خواندن تفسیرهای گوناگون از آن آیه، مرور ریشه و دامنه واژه در کتاب های لغت، دیدن ترجمه های دیگران، بررسی کتاب فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی اثر فرج الله خداپرستی، تأمل و گفت و گوی درونی و بازی ذهنی در پرش بین واژه ها، در میان گذاشتن با اهل فن و دوستان فرهیخته و گروه های مجازی نویسندگان و ویراستاران، پرسیدن از اطرافیان از عموم مردم.

گاهی پیش می آید که یافتن مفهوم مناسب برای همین عبارت ها و ترکیب های معمولی عربی دشوار می شود. دشواری کار آنجاست که برابر نهادی کوتاه نمی توان یافت که توان تحمل یک عبارت چندوجهی و فراخ دامن را داشته باشد. در این مواقع، وقت و نیروی چشمگیری از مترجم و ویراستار مصرف می شود تا بتواند معادلی مناسب یا تا حد ممکن مناسب بیابد یا بسازد. به نقل از آقای گرمارودی شنیده ایم که برای یافتن معادل «زَنِيم» (قلم، ۱۳) یک هفته فکر شان را درگیر نگه داشته اند تا بالاخره به واژه «بی تبار» رسیده اند. معلوم است که این صرف وقت و نیرو ارزشش را دارد. البته در این نمونه خاص، دیگرانی هم این برابر را گذاشته اند که اگر ایشان تمام یا بیشتر ترجمه های موجود تا آن وقت را نگاه می کردند، زودتر به آن می رسیدند: **طاهری (۱۳۸۰): بی تبار؛ الهی قمشه ای (۱۳۲۳): بی اصل و نسب؛ عاملی (۱۳۶۰): بی اصل و تبار.**

به مانند بسیاری از مترجمان، ما هم دچار این «بسیارگردي» شده ایم. از سر نمونه، برای واژه «متقین» بسیار گشتیم و فکر کردیم. خب، معادل «پرهیزکاران» برای آن بسیار پرسابقه است؛ اما آن را نمی پسندیم. در صحبتی حضوری، کارگردان مذهبی کار کشورمان آقای شهریار بحرانی می گفتند: «بعضی کلمه های عربی را بهتر از فارسی اش می شود فهمید؛ مثلاً "اتقوا" بهتر از "پرهیزکار" است.» مشکل «پرهیزکار» اینجا است: تقوا بیش از آنکه پرهیز و انجام دادن و دست نزدن و دوری و ترک و اعراض باشد، به معنی «مراقبت» در همه عرصه های زندگی است، در عین درگیر شدن با جلوه ها و عرصه های زیستن در این دنیا. تقوا فقط بر محور پرهیز و برخورد سلبی نمی چرخد. با اتکا به این معنی، معادل «خودمراقبان» و «خودمراقبتی» را برای آن ساختیم. تقوا ریشه گرفته از «وقایه» است و رکن اصلی اش مراقبت و خویشتن داری و حواس جمعی و حفظ و نگهداری فکر و عمل است. البته می پذیریم که واژه «خودمراقب» در گفتار و نوشتار فارسی رایج نیست؛ اما هم ساخت آن زودفهم است، هم معنای درست تری می دهد، هم اینکه در نارایج بودن در گفتار فارسی دست کمی از «پرهیزکار» ندارد! آن هم با اینکه «پرهیزکار» را دهه هاست در ترجمه این واژه دیده ایم و باز هم در گفتار و نوشتار خود به کار نمی بریم و فقط برای ترجمه آیه ها و روایت های حاوی «تقوا» ذکرش می کنیم.

■ بقره، ۲: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»

انصاریان: در [وحی بودن و حَقَانِیَّت] این کتاب [با عظمت] هیچ شکی نیست؛ سراسرش برای پرهیزکاران هدایت است. ترجمه ما: این کتاب که هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست، دستِ آنانی را می‌گیرد که مراقب رفتارشان اند

■ مائده، ۸: «لَا يَجْرِمُكُمْ سِنَانُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»

فولادوند: کینه‌توزی یکی از دو طرفِ دعوا شما را در دام بی‌عدالتی نیندازد. طبق عدالت رفتار کنید که با تقوآمداری بیشتر جور درمی‌آید.

ترجمه ما: کینه‌توزی یکی از دو طرف دعوا شما را در دام بی‌عدالتی نیندازد. طبق عدالت رفتار کنید که با خودمراقبتی بیشتر جور درمی‌آید.

نکته فرعی: عبارت «دشمنی گروهی» در ترجمه آقای فولادوند کژتابی دارد: ۱. دشمنی عده‌ای؛ ۲. دشمنی دسته‌جمعی.

البته ما «تقوا» و هم‌ریشه‌های آن را به‌طور یک‌دست «خودمراقبتی» ترجمه نکرده‌ایم؛ بلکه اتفاقاً در بیشتر آیه‌ها به‌تناسب بافت آیه و با توجه به تفسیری بودن ترجمه‌مان، آن را به همان عمل خاص مدنظر در آیه ترجمه کرده‌ایم تا «پیام» آیه منتقل شود:

■ بقره، ۱۷۹: «لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

بیشتر ترجمه‌ها، شبیه به‌هم، از جمله فولادوند: ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید.

تفسیری، الهی قمشه‌ای: ای عاقلان، حکم قصاص برای حفظ حیات شماست تا مگر (از قتل یکدیگر) بپرهیزید.

تفسیری، انصاریان: ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص مایه زندگی است، باشد که [از ریختن خون مردم بدون دلیل شرعی] بپرهیزید.

ترجمه ما: قانون قصاص مایه دوام زندگی شماست، ای خردمندان، تا جامعه را از قتل و خون‌ریزی حفظ کنید.

اندکی جاها هم، فقط در سه آیه، خود «تقوا» را عیناً در ترجمه آورده‌ایم؛ زیرا هیچ برابری برای آن در جمله خوش نمی‌نشست و اگر کسی پیشنهادی مناسب برای آن به ما بدهد، به‌جان می‌پذیریم:

■ حج، ۵۳: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»

ترجمه ما: این است آداب حج. آنان که به نشانه‌های بندگی، به‌ویژه قربانی‌های نشان‌دار، احترام بگذارند، این از تقوای دلشان سرچشمه می‌گیرد.

چهارده نمونه دیگر از معادل‌یابی‌های «ترجمه خواندنی قرآن»

- نحل، ۱۲۵: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»
خرمشاهی: با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای.
انصاریان: [مردم را] با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن، و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث [و مجادله] بپرداز.
ترجمه ما: پیامبر، مردم را همیشه با دلیل قانع‌کننده و نصیحت دلسوزانه به راه خدا دعوت کن. همچنین، با بهترین روش ممکن، با آنان به بحث و مناظره بنشین.
- کهف، ۴۲: «يُقَلِّبُ كَفَايَهُ عَلَىٰ مَا أَدْفَقَ فِيهَا»
این آیه تصویردار است و از حرکتی حکایت می‌کند که آن شخص زیان دیده با دست‌هایش انجام می‌دهد. در برخی ترجمه‌های موجود، این تصویرسازی به‌خوبی صورت نبسته است و معادل مناسبی برای این موقعیت نیامده:
انصاریان: در [حسرت] هزینه‌های [فراوانی] که متحمل شده بود، دو دستش را زیر و رو می‌کرد.
مشکینی: پس چنان شد که کف دست‌ها را (از تأسف) بر آنچه در راه آن هزینه کرده پشت و رو می‌کرد.
حداد عادل: در حسرت خرجی که برای آن کرده بود،... دست بر دست می‌سود.
ترجمه المیزان: دو دست خویش به حسرت آن مالی که در آن خرج کرده بود زیر و رو می‌کرد.
مکارم: بخاطر هزینه‌هایی که در آن صرف کرده بود، پیوسته دستهای خود را به هم می‌مالید.
فولادوند: برای [از کف دادن] آنچه در آن [باغ] هزینه کرده بود، دستهایش را بر هم می‌زد.
تفسیر تبیان شیخ طوسی، هزار سال پیش، برای این عبارت به همین بسنده کرده است که «هذا هو المشهور»! یعنی نیاز به توضیح ندارد و در صحنه حسرت خوردن‌های دیگران با آن آشنایم.
ترجمه ما: در حسرت هزینه‌هایی که برای آن کرده بود، دستش را پشت دستش می‌زد.
- مؤمنون، ۷: «فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ»
معادل‌های مترجمان برای «عادون» از این قرار است: از حد درگذرنده‌اند، از حد درگذرندگانند. ستمکار و متعدی خواهند بود، تجاوزگرند، متجاوز (از حدود اسلام) اند، تجاوزکارند، متجاوزند، تجاوز کرده‌اند، تعدی‌کنندگان، از اندازه درگذرندگان.
ترجمه ما: کسانی که بیشتر از این، به دنبال برآوردن نیازهای جنسی‌شان هستند، زیاده‌خواه‌اند.
- ممتحنه، ۱۲: «إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ... وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ»
وقتی زنان مسلمان پیشت می‌آیند تا با تو بیعت کنند که...
خرمشاهی: فرزندی را از راه بهتان به دست نیاورند که نسبت آن را به دست و پای خویش دهند
مکارم: تهمت و افترا بی پیش دست و پای خود نیاورند
گرمارودی: با دروغ، فرزند حرامزاده‌ای را که پیش دست‌وپای آنان است، بر (شوهر) خویش نبندند
انصاریان: طفل حرام زاده خود را به دروغ و افترا به شوهرانشان نبندند
خرمدل: به دروغ فرزندی را به خود و شوهر خود نسبت ندهند که زاده‌ی ایشان نیست
بهرام‌پور: فرزندی نامشروع پیش دست و پای خود نیاورند که به دروغ [به شوهران خود] ببندند
آیتی: فرزندی را که از آن شوهرشان نیست به دروغ به او نسبت ندهند
ابوالقاسم امامی: و دروغی را که بر بندندش، میان دست و پای خویش نیارند [حرامزاده را به شوهرانشان نبندند]
مشکینی: فرزند افترا بی را (بچه دیگران یا حرامزاده خود را) نیاورند که او را به شوهر خود ببندند به این ادعا که فرزند اوست که از میان شکم و پاهایشان بیرون آمده
مجتبوی: دروغی را که در میان دست‌ها و پاهایشان فرابافته باشند پیش نیارند- یعنی به شوهرانشان جز فرزندان خود ایشان را نسبت ندهند-

الهی قمشه‌ای: بر کسی افترا و بهتان میان دست و پای خود نبندند (یعنی فرزندی را که میان دست و پای خود پرورده و علم به آن از انعقاد نطفه او دارند به دروغ به کسی غیر پدرش نبندند)
ترجمه ما: بچه‌های نامشروعی را که پس می‌اندازند، با دروغ‌و دغل به شوهرانشان نسبت ندهند.

■ عنکبوت، ۱۴: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا»

مکارم: او را در میان آنان هزار سال مگر پنجاه سال، درنگ کرد.

خرمشاهی: در میان آنان هزار سال منهای پنجاه سال به سر برد. شبیه: **استادولی.**

بهرام‌پور: پس در میان آنها هزار سال جز پنجاه سال بماند.

مجتبوی: پس هزار سال، مگر پنجاه سال، در میان آنان [به پیامبری] درنگ کرد.

آیتی: او هزار سال و پنجاه سال کم در میان آنان بزیست.

حداد عادل: او در میان آنان هزار سال، پنجاه کم، درنگ کرد.

الهی قمشه‌ای: او هزار سال پنجاه سال کم میان قوم درنگ کرد.

ترجمه ما: او ۹۵۰ سال برای راهنمایی‌کردنشان در میانشان بود. [ایراد: بزرگی عدد هزار در آن رنگ باخته است.]

ترجمه ما: او نزدیک به هزار سال، یعنی نهصدوپنجاه سال، برای راهنمایی‌کردنشان در میانشان بود.

ترجمه ما، نهایی: او نهصدوپنجاه سال، بلکه نزدیک به هزار سال، در میانشان پیامبری کرد!

■ حشر، ۸؛ حجرات، ۱۵: «أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»

برای «صدیق» و «صادق» و جمع و مؤنث آنها، باید دنبال معادلی بگردیم که تا می‌شود، معنا را درست برساند. با توجه به اینکه برخی اسم‌فاعل‌ها در حکم صفت مشابه‌اند، واژه «راست‌گو» برابر نهاد کاملی نیست؛ زیرا منظور از «صدیق» کسی است که آنچه می‌گوید، انجام می‌دهد و آنچه انجام می‌دهد، می‌گوید. ابتدا این برابرها را ردیف کردیم: راستین، راست‌گفتار و راست‌کردار، راستان، روراست، درون و برون یکی، مرد حرف و عمل. اما مناسب‌تر دیدیم که معادلی چندکلمه‌ای بگذاریم. **ترجمه ما:** آنان اند که حرف و عملشان یکی است.

■ اسراء، ۵۴: «مَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً»

حدود ده آیه شبیه به این در قرآن آمده است. مترجمان این معادل‌ها را گذاشته‌اند: نگهبان، وکیل، کارگزار، مأمور. ما، با توجه به بنای نزدیکی مان به زبان گفتار، چنین گذاشتیم: «ما تو را وکیل‌وصی مردم نفرستاده‌ایم!» البته بعد تغییرش دادیم: «ما تو را همه‌کاره مردم نفرستاده‌ایم!»

برای خداوند هم به‌گونه‌ای دیگر آوردیم: سجده، ۳؛ احزاب، ۴۸: «كَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلاً» همین بس که خدا حامی تو باشد.

■ انبیاء، ۳۱: «جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيًا أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ»

مکارم: در زمین، کوه‌های ثابت و پابرجایی قرار دادیم، مبادا آنها را بلرزاند! و در آن، دژه‌ها و راه‌هایی قرار دادیم تا هدایت شوند!

فولادوند: در زمین کوه‌هایی استوار نهادیم تا مبادا [زمین] آنان [=مردم] را بجنباند، و در آن راه‌هایی فراخ پدید آوردیم، باشد که راه یابند.

خرمشاهی: در زمین کوه‌های استوار افکنده‌ایم تا ایشان را نجنباند و در آن راه‌هایی گشاده پدید آوردیم باشد که راه یابند.

انصاریان: در زمین کوه‌های استوار پدید آوردیم تا زمین آنان را نلرزاند، و در آن راه‌هایی فراخ و گشاده قرار دادیم تا [به سوی اهداف خود] راه یابند.

خرمدل: ما در زمین کوه‌های استوار و ریشه‌داری پدید آورده‌ایم تا زمین انسانها را مضطرب نسازد و توازن آنان را به هم نزند (و کوهها از فشار گدازه‌ها و گازهای درونی، و حرکات پوسته‌ی زمین، و از ورزش تند بادها، تا حدّ زیادی جلوگیری کنند)، و در لابلاهی کوهها راه‌هایی گشادی به وجود آورده‌ایم، تا این که (پیوند انسانها به وسیله سلسله جبالها از هم نگسلد و به مقصدشان) راهیاب گردند (و با دیدن این آثار به ذات آفریدگار پی ببرند).

بهرام‌پور: در زمین کوه‌هایی استوار نهادیم تا زمین آنان را نلرزاند، و در آن راه‌هایی فراخ پدید آوردیم تا راه خود را بیابند

حداد عادل: در زمین کوه‌هایی پدید آوردیم تا مردم را نلرزاند و در آن راه‌های پهناور پدید آوردیم، باشد که راه یابند.

آیتی: بر زمین کوهها بیافریدیم تا نلرزاندشان. و در آن راههای فراخ ساختیم، باشد که راه خویش بیابند.
مجتبوی: در زمین کوههای استوار گران آفریدیم تا نلرزاندشان و در آن- در زمین یا در میان کوهها- راههای فراخ قرار دادیم، باشد که [در سفرها به مقاصد خود] راه یابند.

الهی قمشه‌ای: در روی زمین کوههای استوار قرار دادیم تا خلق را از اضطراب زمین حفظ کند، و نیز راهها در کوه و جاده‌های پهناور در زمین برای هدایت و راهیابی مردم مقرر فرمودیم.

معزی: نهادیم در زمین لنگرهائی نبادا کج شود بدیشان و نهادیم در آن شکافها و راههائی شاید راهبری شوند
صادقی تهرانی: در زمین کوههایی استوار نهادیم تا مبادا (زمین) آنان [مردمان] را سرنگون سازد، و در آن راههای سرا شیب فراخ پدید آوردیم، شاید راه یابند.

ترجمه ما پیش از ویرایش: همچنین کوههایی استوار در زمین آفریدیم تا زمین، مردم را از لرزش‌های شدیدش حفظ کند و بین کوهها دژه‌هایی گشاد قرار دادیم تا به‌آسانی به مقاصد خود برسند.

ترجمه ما پس از ویرایش: در زمین کوههایی ریشه‌دار گذاشتیم تا زمین با لرزه‌های دائمی زندگی مردم را به هم نریزد و در آن، راههایی پهناور گذاشتیم تا مردم راحت به مقصدهایشان برسند.

■ **انبیاء، ۶۵:** پس از شکستن بت‌ها توسط ابراهیم و در حین گفت‌وگوی او با بت‌پرست‌ها، آن لحظه‌ای که آن‌ها به خود آمدند، در قرآن این‌گونه توصیف شده است: «ثُمَّ نَكْسُوا عَلَي رُءُوسِهِمْ» برای توصیف این حالت شرمساری یا برگشتن به بنای خودشان، در فارسی چه باید نوشت؟ برخی ترجمه‌ها از این عبارت، رسا نیست:

مکارم: سپس بر سرهایشان واژگونه شدند. **خرمشاهی:** سپس سرهایشان را تکان دادند.

خرمدل: سپس آنان چرخشی زدند و عقب‌گرد کردند. **آیتی:** آنگاه به حیرت سر فرو داشتند.

کریم زمانی: سپس نگونسار شدند. **ترجمه ما:** آن وقت، با سرافکنندگی...

■ **انبیاء، ۸۲:** «مِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَ يَخْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ»
ترجمه ما: برخی جنیان زبرورنگ برای سلیمان غواصی می‌کردند و از کف دریا، لؤلؤ و مرجان درمی‌آوردند. به‌جز غواصی، کارهای دیگری نیز می‌کردند و ما کاملاً مراقب کارهایشان بودیم.

این مترجمان گفته‌اند «دیوان»: **الهی قمشه‌ای، آیتی، حداد عادل، مجتبوی، هوشنگ آبان.** معادل غلطی نیست؛ اما «دیو» در فارسی غالباً موجودی افسانه‌ای است که در داستان‌های اساطیری حضور دارد.

این مترجمان گفته‌اند «شیاطین»: **مکارم، فولادوند، خرمشاهی، انصاریان، خرمدل، بهرام‌پور، معزی، صادقی تهرانی** و... . درست است که ابلیس از جنیان است؛ اما واژه شیطان دیگر به همان سربازان ابلیس اطلاق می‌شود و از آن، جن فهمیده نمی‌شود. بماند که شیاطین انسی هم وجود دارند: «شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ» (انعام، ۱۱۲) پس «شیاطین» غلط است و شبهه‌ای بزرگ در ذهن خواننده ایجاد می‌کند و آن اینکه شیطان‌ها در خدمت حضرت سلیمان (ع) بوده‌اند!

در ضمن، تکه آخر آیه بار منفی دارد و خداوند مراقب است که خطایی از آن‌ها سر نزنند. اما برخی مترجمان به‌گونه‌ای ترجمه‌اش کرده‌اند که انگار معنی برعکس شده است؛ یعنی بار مثبت یافته و این معنا برداشت می‌شود که خداوند، نعوذبالله، مراقب دلسوز و محافظ و نگهبان آنان است:

حداد عادل: ما حافظ همه آن‌ها بودیم. **فولادوند:** ما مراقب [حال] آنها بودیم.

گرمارودی و خرمشاهی: نگاهبان آنان بودیم. **انصاریان:** ما نگهبان آنان بودیم.

آیتی: ما حافظ آنها بودیم. **الهی قمشه‌ای:** ما نگهبان دیوان (برای حفظ ملک سلیمان) بودیم.

معزی: بودیم برای آنان نگهبانان. **صادقی تهرانی:** برایشان نگهبان بوده‌ایم.

استادولی: ما نگاهدار آنان [در تحت فرمان سلیمان] بودیم. **خوب، طاهری:** آنها را [از تمرد] حفظ می‌کردیم.

■ حج، ۵: «مِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَيَّ أَرْدَلِ الْعُمَرِ»

تعبیرکردن دوران پیری به «پست‌ترین» و «بدترین» مرحله زندگی، درست است؟ پیران با شنیدن این تعبیر چه برداشتی می‌کنند؟
حداد عادل: بعضی دیگر به پست‌ترین سال‌های عمر خود رسند.
مکارم: بعضی آن قدر عمر می‌کنند که به بدترین مرحله زندگی (و پیری) می‌رسند.
انصاریان: برخی از شما را به پست‌ترین دوره عمر [که ایام پیری است] برمی‌گردانند.
مجتبوی: برخی تا فروترین دوره زندگی بازبرده شود.
معزی: از شما است آنکه بازگردانیده شود بسوی پس‌ترین عمر (زندگانی).
صادقی تهرانی: برخی از شما (هم) به پست‌ترین زمان عمر (ش) برگردانده شود.
خرمشاهی: بعضی به حد اعلاای فرتوتی بازبرده شود.
آیتی: بعضی به سالخوردگی برده می‌شوند.
ترجمه ما: بعضی‌هایتان به سخت‌ترین دوره زندگی، یعنی پیری، می‌رسید

■ مؤمنون، ۴۴: سبأ، ۱۹: «فَأَذْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَ جَعَلْنَاَهُمْ أَحَادِيثَ»

ترجمه ما: ما هم پشت سر هم نابودشان کردیم و آن‌ها را به زباله‌دان تاریخ فرستادیم.
مکارم: آنها را احادیثی قرار دادیم (چنان محو شدند که تنها نام و گفتگویی از آنان باقی ماند).
گرمارودی: آنها را (موضوع) افسانه‌ها گردانیدیم. **فولادوند:** آنها را مایه عبرت [و زبانزد مردم] گردانیدیم.
خرمشاهی: افسانه‌شان گردانیدیم. **بهرام‌پور:** آنها را عبرت‌ها و داستان‌ها کردیم.
انصاریان: آنان را [به صورت] سرگذشت‌ها [برای عبرت دیگران] قرار دادیم.
مشکینی: آنان را (پس از نابودیشان، بر سر زبان‌ها) قصه و افسانه‌ها ساختیم.
آیتی: آنان را داستان‌ها کردیم. **الهی قمشه‌ای:** داستان‌های هلاک آن اقوام را عبرت دیگران ساختیم،
خرمدل: ایشان را نقل مجالس و مایه‌ی عبرت (دیگران) نمودیم.

■ اعراف، ۱۸۹ و ۱۹۰: «فَلَمَّا أَذْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهِ رَبَّهُمَا لَئِن آتَيْنَا صَالِحًا لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ. فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا»

این آیه‌ها درباره مشرکان است. آیه‌های بعدی هم، شرک را می‌زدایند. پس «صالح» را باید درست ترجمه کرد.
ترجمه ما: اما بعد که بچه وزن می‌گیرد، زن و شوهر از خدا می‌خواهند: «خدایا، اگر به ما بچه سالمی بدهی، حتماً شکرگزارت می‌شویم.»
اما همین‌که بچه سالمی به آن‌ها می‌دهد، خدا را فراموش می‌کنند و چیزهای دیگر را در سلامت بچه دخیل می‌دانند.
ترجمه تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۴۸۸: «اللَّهُ را که پروردگارشان باشد بخوانند و با او عهد و پیمان بستند که اگر روزی کنی ما را فرزندی صالح برای زندگی و بقاء به اینکه فرزندی تام‌الخلقة و بی‌عیب و آفت با شد - چون در هنگام فرزنددار شدن و روزهای ولادت فرزند آرزوی انسان این است - نه اینکه صالح دینی باشد...»

از میان ۵۴ ترجمه‌ای که دیدیم: تعداد ۸ مترجم به‌درستی گفته‌اند «سالم» یا «تندرست»: **فقیهی رضایی (طبع‌ونشر)**، **انصاریان**، **پورجوادی**، **صفوی**، **خواجوی**، **سراج**، **یاسری**، **نسفی**. تعداد ۵ مترجم «سالم» را در پراکنش آورده‌اند: **استادولی**، **الهی قمشه‌ای**، **مجتبوی**، **مشکینی**، **طاهری**. تعداد ۴۱ مترجم به‌غلط نوشته‌اند «فرزند صالحی / شایسته‌ای عطا کن»: **مکارم**، **فولادوند**، **بهرام‌پور**، **رضایی**، **ریاعی** و... .

■ زمر، ۲۳: «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَفْشَعُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ.» ترجمه سه عبارت در این آیه کمی دشوار است: «مُدَّشَابِهًا مَّثَانِي» و «تَفْشَعُ... جُلُودًا» و «تَلِينُ». می‌پذیرید که تعبیری نظیر «به‌لرزه‌افتادن پوست» و «نرم‌شدن پوست» معنارسان نیست و خواننده را دچار ابهام یا حتی بدفهمی می‌کند.

حداد عادل: خداوند بهترین گفتار را نازل کرده است، کتابی همگون، با آیاتی جفت یکدیگر که از (عظمت) آن پوست تن آنها که از پروردگارشان می ترسند به رعشه می افتد و سپس هم پوستشان و هم دلهاشان با یاد خدا نرم می گردد.

بهرام پور: خدا زیباترین سخن را به صورت کتابی که [آیاتش] همانند یکدیگر و با هم سازگار است نازل کرده است. آنان که از پروردگارشان خشیت دارند، پوست بدنشان از آن به لرزه می افتد. سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم و آرام می گردد.

مجتبوی: خدا نیکوترین سخن - قرآن - را فرو فرستاد کتابی مانده به یکدیگر و دو دو - دوباره و مکرر -، که از [خواندن و شنیدن] آن پوست کسانی که از پروردگار خویش می ترسند از لرز منقبض - گرفته و فراهم - شود، و سپس پوستها و دلهاشان به یاد خدا آرام و نرم گردد.

خرمشاهی: خداوند بهترین سخن را در هیئت کتابی همگون و مکرر فرو فرستاد، که پوستهای کسانی که از پروردگارشان خشیت دارند از آن به لرزه در آید، سپس [آرامش یابند و] پوستهایشان و دلهاشان با یاد خدا نرم شود.

فولادوند: خدا زیباترین سخن را [به صورت] کتابی متشابه، متضمن وعد و وعید، نازل کرده است. آنان که از پروردگارشان می ترسند، پوست بدنشان از آن به لرزه می افتد، سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می گردد.

انصاریان: خدا نیکوترین سخن را نازل کرد، کتابی که [آیاتش در نظم، زیبایی، فصاحت، بلاغت و عمق محتوا] شبیه یکدیگر است، مشتمل بر داستان های پندآموز [و امر، نهی، وعده، وعید، حلال و حرام] است؛ از شنیدن آیاتش پوست کسانی که از پروردگارشان می ترسند به هم جمع می شود، آن گاه پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می گردد و آرامش می یابد.

آیتی: خدا بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی متشابه و دوتا دوتا، که از تلاوت آن کسانی را که از پروردگارشان می ترسند از خوف تن بلرزد. سپس تن و جانشان به یاد خدا بیارامد.

رضایی: خدا نیکوترین سخن را فرو فرستاده است، کتابی همگون (که آیاتش) مکرر است. پوستهای (بدن) کسانی که از پروردگارشان هراس دارند، از (شنیدن آیات) ش به لرزه در می آید سپس پوستهایشان و دل هایشان به یاد خدا نرم می شود.

گرمارودی: خداوند است که بهترین گفتار را (به گونه) کتابی (با آیاتی) همانند دوگانه (یعنی مکرر) فرو فرستاده است پوستهای آنان که از پروردگار خویش می ترسند از آن به لرزه می افتد سپس با یاد خداوند پوستها و دل هایشان نرم می شود.

خوب، الهی قمشه‌ای: خدا قرآن را فرستاد که بهترین حدیث (و نیکوترین سخن آسمانی خدا) است، کتابی که آیاتش همه (در کمال فصاحت و اعجاز) با هم مشابه است و در آن ثنای خدا (و خاصان خدا) مکرر می شود، که از تلاوت (آیات قهر) آن خدا ترسان را لرزه بر اندام افتد و (با آیات رحمت) باز آرام و سکونت یابند و دلهاشان به ذکر خدا مشغول گردد.

خوب، مکارم: خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش (در لطف و زیبایی و عمق و محتوا) همانند یکدیگر است؛ آیاتی مکرر دارد (با تکراری شوق انگیز) که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می ترسند می افتد؛ سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می شود.

خوب، طاهری: خدا بهترین سخن را به صورت کتابی - که [از نظر بلاغت] همگون است و [مفاهیم حکیمانه اش] مکرر آمده - نازل کرده است. پوست بدن خدا ترسان از [هشدارهای] آن موی خیز می شود، آن گاه پوست و دلهاشان به یاد خدا آرام گیرد

دیدیم که گرامیانی این آیه را خوب ترجمه کرده اند و با «دوری از ظاهر به نفع انتقال پیام» پیش رفته اند. پرسشی که به ذهن می رسد این است که اگر اینجارا تفسیری و توضیحی و فارسی شده معنا کرده اند، چرا در بسیاری جاهای دیگر اثر خود چنین نکرده اند و ترجمه واژه به واژه را به ترجمه پیام رسان ترجیح داده اند؟

ترجمه ما: خدا بهترین سخن یعنی قرآن را فرستاده است؛ کتابی که آیه هایش هماهنگ اند و همدیگر را توضیح می دهند. از شنیدن آیه های قرآن، مو به تن کسانی که از خدا حساب می برند، راست می شود! سپس جسم و جانشان با یاد خدا آرام می گیرد.

■ آل عمران، ۷۵: وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ

فولادوند: و از اهل کتاب، کسی است که اگر او را بر مال فراوانی امین شمری، آن را به تو برگرداند و از آنان کسی است که اگر او را بر دیناری امین شمری، آن را به تو نمی پردازد، مگر آنکه دایماً بر [سر] وی به پا ایستی. این بدان سبب است که آنان [به پندار خود] گفتند: «در مورد کسانی که کتاب آسمانی ندارند، بر زبان ما راهی نیست.» و بر خدا دروغ می بندند با اینکه خودشان [هم] می دانند.

۱. شما از «دینار» چه می‌فهمید؟ دینار در برابر درهمِ زمان‌های قدیم؟! یا دیناری که واحد پول است؟! اگر اولی، خوب چقدر الان می‌شود؟! اگر دومی، خوب واحد پول کدام کشور؛ آخر در دنیا واحد پولی ۱۰ کشور دینار است!
 ۲. «قنطار» کنایه از مال فراوان است و «دینار» هم معنای خودش را دارد و در مقایسه با قنطار، کم به حساب می‌آید. اگر «قنطار» را پوستینی پر از طلا بدانیم یا حدود هزار مثقال طلا یا چیزی شبیه به این‌ها، می‌تواند معادل کنایه آن در فارسی «خرواری از طلا» باشد. معادل «دینار» را هم «یک سکه طلا» گذاشتیم که آنچه فعلاً به ذهن ما ایرانیان از یک سکه نقش می‌بندد، یک سکه تمام بهار آزادی است. چرا گذاشتیم «یک سکه طلا»؛ چون دینار یک مرد در قوانین جزایی اسلام، «هزار دینار» یا «هزار گو سفند» یا «دویست گاو» یا «صد شتر» یا ... بوده است که این‌ها تقریباً در یک سطح قیمتی بوده‌اند.
- خب، «هزار گو سفند» و «هزار دینار» برابرند؛ پس یک دینار معادل یک گو سفند بوده است و قیمت یک گو سفند معمولی در حال حاضر، نزدیک به یک میلیون تومان است.
- ترجمه ما:** در بین اهل کتاب، کسانی هستند که اگر اعتماد کنی و خرواری طلا به آن‌ها بدهی، به تو پس می‌دهند. کسانی هم هستند که اگر اعتماد کنی و سکه‌ای طلا به آن‌ها بدهی، به تو پس نمی‌دهند؛ مگر آنکه بالای سرشان پایستی تا مالت را بگیری! دلیل این کار زشتشان آن است که به خیال خودشان می‌گویند: «بقیه مردم حق ندارند به کارهای ما اعتراض کنند! چون ما نژاد برتریم.» آن‌ها با این حرف، آگاهانه به خدا دروغ می‌بندند.

۲/۱۲ معادل‌یابی برای کنایه‌ها و اصطلاح‌ها و ضرب‌المثل‌های عربی در قرآن

۱۳. رعایت خطوط قرمز اعتقادی، برگرفته از خود قرآن و روایات

معادل‌یابی درست، تأثیرگذاری ترجمه بر عقاید

بعضی افراد تا می‌شنوند که ما ترجمه جدیدی از قرآن به دست داده‌ایم، با تعجب می‌گویند: «با وجود این همه ترجمه، چه نیازی به ترجمه دیگری از قرآن بود» که در جواب این گرامیان باید گفت: «اولاً در هر رشته‌ای و در هر علمی جا برای کار بیشتر و بهتر هست. ثانیاً «ترجمه قرآن» تأثیر بسیار زیادی در شکل‌گیری و جهت‌گیری‌های عقیدتی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی و تربیتی خوانندگان قرآن می‌گذارد. ما در گذشته با مثال‌های متعددی این مهم را ثابت کرده‌ایم.

■ تحریم، ۱۰: **صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ**

قریب به اتفاق مترجمان «فخانتاهما» را این‌طور ترجمه کرده‌اند: «پس به آنها خیانت کردند» یعنی این دو زن به شوهرانشان خیانت کردند! خوب، خواننده نوعی از «خیانت زن به شوهر» جز خیانت ناموسی چه می‌فهمد؟! درحالی‌که این مسئله انفاقی همه علمای دین است که ساحت انبیاء مبرای از این آلودگی‌ها بوده و دامن همسرانشان هرگز به بی‌عفتی‌ها ملوث نشده است؛ زیرا اعتماد مردم به پیامبران سلب می‌شده و کلام حق‌شان به شدت تحت الشعاع چنین مسائلی حاشیه‌ای قرار می‌گرفته است. دیگر اینکه شاید غیرت الهی اجازه چنین چیزی را نمی‌داده است. جالب است بدانید که در «مفردات راغب» در ذیل همین آیه، خیانت و نفاق به یک معنا گرفته شده است.

رضایی اصفهانی: خدا برای کسانی که کفر ورزیدند مثلی زده است: زن نوح و زن لوط، که تحت (سرپرستی) دو بنده شایسته از بندگان ما بودند، و [لی] به آن دو خیانت کردند و آن دو (پیامبر) هیچ چیزی را از (عذاب) خدا از آن دو (زن) دفع نکرده‌اند؛ و به آن دو گفته شود: «همراه وارد شوندگان (در دوزخ) وارد آتش شوید!».

ترجمه ما: خدا، برای بی‌دین‌ها، زن نوح و زن لوط را مثال می‌زند: آن‌ها تحت سرپرستی دو بنده شایسته از بندگانمان زندگی می‌کردند؛ ولی با آنان رفتاری منافقانه داشتند. هم‌سر بودنشان با آن دو پیامبر، در دفع عذاب الهی هیچ کمک‌شان نکرد و وقت آمدن عذاب، گفته شد: «با بقیه واردشونده‌ها وارد آتش جهنم بشوید!»

■ **فتح، ۱ و ۲:** إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا (۱) لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ

آیتی: ما برای تو پیروزی نمایانی را مقدر کرده‌ایم. تا خدا گناه تو را آنچه پیش از این بوده و آنچه پس از این باشد برای تو ببامرزد...

ترجمه ما: ما با صلح خدیبیه پیروزی درخشانی نصیب کردیم ۱ تا خدا پیامد منفی کارهای گذشته و آینده‌ات را ببوشاند

■ **یوسف، ۲۴:** وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا اَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهٗ السُّوٓءَ وَ الْفَحْشَآءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ

زلیخا به سمت یوسف آمد تا تصمیمش را عملی کند. یوسف هم اگر چشم دلش به نور الهی بینا نشده بود، به سمت او می‌رفت تا تسلیم خواسته‌اش بشود. البته چون یوسف بنده ناب^۷ ما بود، نگذاشتیم حتی میل^۸ به زنا سراغش برود، چه برسد به خود زنا! ۲۴

■ **قصص، ۱۵ تا ۱۷:** وَ دَخَلَ الْمَدِيْنَةَ عَلٰى حِيْنَ غَفَلَةٍ مِنْ اَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيْهَا رَجُلَيْنِ يُقَاتِلَانِ هٰذَا مِنْ شِيْعَتِهٖ وَ هٰذَا مِنْ عَدُوِّهٖ فَاسْتَعَاثَهُ

الَّذِيْ مِنْ شِيْعَتِهٖ عَلٰى الَّذِيْ مِنْ عَدُوِّهٖ فَوَكَزَهُ مُوسٰى فَقَضٰى عَلَيْهِ قٰلَ هٰذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطٰنِ اِنَّهٗ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِيْنٌ (۱۵) قٰلَ رَبِّ اِنِّيْ ظَلَمْتُ نَفْسِيْ فَاغْفِرْ لِيْ فَغَفَرَ لَهُ اِنَّهٗ هُوَ الْعَفُوْرُ الرَّحِيْمُ (۱۶) قٰلَ رَبِّ بِمَا اَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ اَكُوْنَ ظٰهِيْرًا لِّلْمُجْرِمِيْنَ (۱۷)

گرمارودی: و هنگام بی‌خبری مردم وارد شهر شد و در آن دو مرد را یافت یکی از گروه خویش و دیگری از دشمنانش که با هم کارزار می‌کردند؛ آنکه از گروه (خود) او بود در برابر آنکه از دشمنانش بود از وی یاری خواست، پس موسی مشتکی بر او زد که او را کشت، (موسی) گفت: این از کار شیطان است که او دشمن گمراه‌کننده آشکاری است. ۱۶ گفت: پروردگارا! من به خویش ستم کردم، مرا ببامرز! ...

ترجمه ما: روزی موسی از کاخ بیرون آمد و بی‌آنکه مردم بفهمند، وارد شهر شد. دید دو نفر به‌جان هم افتاده‌اند: یکی شان بنی اسرائیلی بود و دوستش. آن یکی فرعونی بود و دشمنش. آن بنی اسرائیلی، علیه آن فرعونی، از موسی کمک خواست. موسی هم مشتکی به طرف زد و ناخواسته کارش را ساخت!

بعد، با خود گفت: «دعوی این‌ها کار شیطان بود؛ چون او دشمنی است گمراه‌کننده و علنی!» ۱۵ دعا کرد: «خدایا، خودم را به درد سر انداختم. نجاتم بده.» خدا هم، طی برنامه‌ای، نجاتش داد؛ چون فقط اوست عیب‌پوشی مهربان. ۱۶ موسی ادامه داد: «خدایا، به‌پاس آن همه نعمت که به من داده‌ای، هرگز پشت‌وپینه گناهکارها نخواهم شد.» ۱۷

^۹در سال ششم هجری مسلمانان به قصد عمره عازم مکه شدند؛ ولی بت پرست‌ها در منطقه خدیبیه، در بیست کیلومتری مکه، مانعشان شدند. بعد از کش‌وقوس فراوان و مذاکرات فشرده طی بیست روز، پیمان صلحی بین دو طرف امضا شد. مسلمانان در آن سال به عمره نرفتند؛ ولی برکت‌های فراوانی از این صلح نصیبشان شد.

^{۱۰}بت پرست‌های مکه چون خودشان را در خطر می‌دیدند، از انتشار هرگونه نسبت دروغ و تهمت به پیامبر ﷺ ابا نداشتند و او را به بی‌رحمی، جنگ‌افروزی، ایجاد اختلاف بین قبایل عرب، بی‌اعتنایی به رسوم آبا و اجدادی و... متهم می‌کردند. اگر اسلام در مسیر پیشرفت خود با شکست مواجه می‌شد، بهانه خوبی برای ادامه و اثبات این نسبت‌های ناروا دستشان می‌افتاد. با پیروزی درخشان حضرت محمد ﷺ در صلح خدیبیه، تمام آن نسبت‌های ناروا نقش بر آب شد. آیه ۵۵ سوره غافر (ص ۴۷۳) و آیه ۱۹ سوره محمد (ص ۵۰۸) را هم ببینید.

^{۱۱}مخلصین خودشان را برای خدا خالص می‌کنند و خدا هم آنان را برای خودش خالص می‌سازد؛ یعنی دیگر در دل‌هایشان جایی برای غیر خدا باقی نمی‌ماند و جز خدا به چیز دیگری مشغول نیستند. وسوسه‌های شیاطین جنی و انسی هم نه تنها در دلشان اثر نمی‌گذارد، بلکه آنان را بیشتر به یاد خدا می‌اندازد. آیه‌های ۳۹ به بعد سوره حجر (ص ۲۶۴) را ببینید.

نون تأکید ثقیله:

■ **بقره، ۳۸:** قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
ترجمه ما: بله، دستور دادیم: «همگی از این موقعیت بروید پایین. اگر راه نجاتی جلوی پایتان گذاشتم که می‌گذارم، آن‌هایی که قدم در آن راه بگذارند، نه ترسی بر آنان غلبه می‌کند و نه غصه می‌خورند.»

■ **اسراء، ۲۳:** وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا

ترجمه ما: خدا فرمان داده است که جز او را نپرستید و تا می‌توانید بی‌واسطه به پدر و مادر خوبی کنید. اگر یکی‌شان یا هر دویشان در کنار تو به سن پیری برسند که معمولاً هم می‌رسند، به آن‌ها حتی یک «آه» هم نگو، صداقت را رویشان بلند نکن، با آنان محترمانه و ملایم صحبت کن.
موصول عام:

«مَنْ» و «مَا» از موصولات عام است که می‌شود مفرد، تثنیه و جمع معنا کرد. بیشتر مترجمان این دو واژه را در آیات فراوانی که لازم بوده به صورت جمع ترجمه کنند، نکرده‌اند.

■ **بقره، ۸۰ تا ۸۲:** وَ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُم عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸۰) بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحَاطَتْ بِهِ خَاطِبَةُهَا فَاطَّتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۱) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۲)

الهی قمش‌های: و یهود گفتند که هیچ وقت آتش عذاب به ما نرسد مگر چند روزی معدود. به آنان بگو: آیا بر آنچه دعوی می‌کنید عهد و پیمانی از خدا گرفته‌اید که خدا هم از آن عهد هرگز تخلف نکند یا چیزی به خیال جاهلانه خود به خدا نسبت می‌دهید؟ (۸۰) آری، هر کس اعمالی زشت اندوخت و کردار بدش به او احاطه نمود چنین کسانی اهل دوزخ‌اند و در آن آتش پیوسته معذب خواهند بود. (۸۱) و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند آنان اهل بهشتند و پیوسته در بهشت جاوید متنعّم خواهند بود. (۸۲)

ترجمه ما: آن‌ها ادعا می‌کردند: «پر آتش جهنم فقط چندروزی ما را می‌گیرد.» از آن‌ها بپرس: «مگر قولی از خدا گرفته‌اید تا خدا خلافش عمل نکند؟! یا اینکه از روی نادانی، چیزی را به خدا نسبت می‌دهید؟!» ۸۰ نه که چند روز، بلکه همیشه در آتش‌اند؛ زیرا آن‌هایی که گناهی بکنند و گناهشان سرتاسر وجودشان را فرا بگیرد، جهنمی‌اند و آنجا ماندنی؛ ۸۱ ولی کسانی که مسلمان بشوند و کارهای خوب بکنند، بهشتی‌اند و آنجا ماندنی. ۸۲

ان شرطیه و لو امتناعیه:

۱۹ «دو تلنگر شبیه به هم در این آیه هست. اولی را در پاورقی آیه ۱۵۱ سوره انعام (ص ۱۴۸) بخوانید و دومی را در اینجا: از این سخن خدای مهربان، یعنی «در کنار تو به سن پیری برسند»، می‌توان فهمید که فرستادن پدر و مادر به خانه سالمندان کار ناپسندی است! از آن طرف، از عبارت پایانی این آیه، یعنی «بزرگ کردند»، می‌فهمیم که خود پدر و مادر باید بچه‌هایشان را تربیت کنند، نه پرستار و معلم مهد. البته در جامعه‌ای که فرزندان را در دوران سرنوشت ساز کودکی به مهدکودک می‌فرستند و از عاطفه و محبت مادرانه و پدرانه محروم‌شان می‌کنند، طبیعی است که همین فرزندان وقتی بزرگ می‌شوند، پدران و مادرانشان را به خانه سالمندان بفرستند! جالب اینکه توجیه‌های هر دو گروه عین هم است: حوصله سروکله‌زدن نداریم، وقت نیست، باید به کارهایمان برسیم، پس رشد شخصی مان چه؟، پولش را می‌دهیم و...»

۲۰ ادعایشان این بود: «به فرض هم که جهنمی باشیم، آتش حداکثر هفت یا چهل روز، مختصر تماسی با بدن ما خواهد داشت و دیگر هیچ!» آیه ۲۴ سوره آل عمران (ص ۵۳) هم مربوط به همین موضوع است.

■ حاقه، ۴۴ تا ۴۷: وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ (۴۴) لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (۴۵) ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (۴۶) فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ

ترجمه ما: اگر به فرض محال، پیامبر حرف‌هایی به دروغ بر ما می‌بست، ۴۴ او را محکم می‌گرفتمیم ۴۵ و شاه‌رگ حیانتش را می‌زدیم! ۴۶ و هیچ کدامتان قدرت دفاع از او را نداشتید. ۴۷

یک نکته صرفی:

■ یوسف، ۳۹: يَا صَاحِبِي السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَمَّارُ

رضایی اصفهانی: ای دو زندانی همراه من! آیا پروردگاران پراکنده بهترند، یا خدای یگانه چیره؟

ترجمه ما: ای زندانی‌های در بند، آیا خدایان متعدد و پراکنده بهترند یا خدای یگانه مسلط بر همه؟!

منابع:

ترجمه‌های قرآن

۱. از دو نرم‌افزار جامع التفاسیر و ذکر: آقایان مکارم شیرازی (ترجمه تفسیر نمونه)، فولادوند، خرمشاهی، انصاریان، بهرام‌پور، مجتبی، آیتی، الهی قمشه‌ای، خرمدل، گرمارودی، طاهری قزوینی، رضایی اصفهانی، مشکینی، قرائتی (نور)، کاویانپور، پاینده، ارفع، اشرفی و نیز سرکار خانم صفارزاده.
۲. صورت مکتوب: آقایان استادولی، حداد عادل، ه. آبان، م. ریاعی، ک. زمانی، صفوی (براساس المیزان)، صلواتی، صادقی ت.

تفاسیر قرآن

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی، چ ۳، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۲. عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۲۷ جلد چاپ شده و نیز صورت مکتوب درس‌گفتارهای تفسیر در تارنمای مؤسسه اسراء.
۳. ابن‌عاشور، التحرير و التنویر: طبرسی، مجمع البیان: شیخ طوسی، تبیان: آلوسی، روح المعانی: مکارم و دیگران، نمونه.

مربوط به ترجمه

۱. مرتضی کریمی‌نیا، ساختهای زبان فارسی و مسئله ترجمه قرآن، تهران: هرمس، ۱۳۸۹.
۲. محمدعلی کوشا، ترجمه‌های ممتاز قرآن در ترازی نقد، قم: مبین، ۱۳۸۸.
۳. بهاء‌الدین خرمشاهی، بررسی ترجمه‌های امروزین قرآن کریم، قم: ترجمان وحی، ۱۳۸۸.
۴. سیدمحمدحسن جواهری، درسنامه ترجمه: اصول، مبانی و فرآیند ترجمه قرآن کریم، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۵. مقاله‌های مربوط به ترجمه، در نشریه‌های ترجمان وحی، بینات، پژوهش‌های قرآنی.
۶. گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس با نظارت محمدجعفر یاحقی، فرهنگنامه قرآنی: فرهنگ برابره‌های فارسی قرآن براساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ج ۵، ۱۳۷۴.
۷. محمدعلی رضایی اصفهانی، منطق ترجمه قرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶.
۸. حسنین محمد مخلوف، تفسیر و توضیح کلمات قرآن، ترجمه حسینعلی انصاری‌راد، چ ۳، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۸.

برای معادل‌یابی‌های فارسی

۱. فرج‌الله خداپرستی، فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی، شیراز: دانشنامه فارس، ۱۳۷۶.
۲. جمشید فراروی، فرهنگ طیفی، تهران: چشمه، ۱۳۸۷.
۳. ابوالحسن نجفی، فرهنگ فارسی عامیانه، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۸.
۴. حسن انوری، فرهنگ کنایات سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۳.
۵. سیدمحمد رضوی، فرهنگ امثال القرآن و معادل‌های آن در زبان فارسی، چ ۳، تهران: بین‌الملل، ۱۳۸۸.